

اتحادیه عرب

9

مباحث اساسی فاورمیانہ امروز

کریس تفالو



مترجم:

دکتر سید داوود آقایی

نفیسه درویش

اتحادیہ عرب

و

مباحث اساسی خاورمیانه امروز

کریس تفالو

دانشگاه میشیگان - فلینٹ

ترجمہ:

دکتر سید داوود آقایی

نفیسه درویش

سرای عدالت

۱۳۸۹

سرشناسه	Cris E. Toffolo / The Arab League : مترجم: آقای، سید داوود / درویش، نفیسه.
عنوان و پدیدآور	The Arab League : اتحادیه عرب و مباحث اساسی خاورمیانه امروز / کریس تفالو.
مشخصات نشر	تهران: سرای عدالت، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۱۷۷ ص.
شابک	978-600-90921-9-2
موضوع	: سازمان های جهانی.
موضوع	: اتحادیه عرب — مباحث اساسی خاورمیانه.
رده بندی کنگره	: ۳۴۷۰۰۷۱۱
رده بندی دیویی	: ۳۴۷۰۰۷۱۱
شماره کتابخانه ملی	: ۲۲۲۸۹ - ۸۹ م



انتشارات سرای عدالت

اتحادیه عرب

و مباحث اساسی خاورمیانه امروز

کریس تفالو

ترجمه:

دکتر سید داوود آقای - نفیسه درویش

چاپ اول: ۱۳۸۹

صفحه آرائی: ایزوتایپ ۱۲۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۹۲۱-۹-۲ ISBN: 978-600-90921-9-2

مرکز پخش: میدان انقلاب - بازار بزرگ کتاب

کتابفروشی عدالت تلفن: ۶۶۴۹۷۸۶۸

۳۶۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیش درآمدی بر اصل متن ترجمه شده.....
۳۳	فصل ۱: مقدمه ای بر اتحادیه کشورهای عربی.....
۵۱	فصل ۲: تاریخ استعمارگرایی و رشد ناسیونالیسم عربی.....
۶۹	فصل ۳: ساختار اتحادیه کشورهای عرب.....
۸۵	فصل ۴: اتحادیه عرب و اسرائیل.....
۱۱۱	فصل ۵: اقتصادهای جهان عرب.....
۱۲۷	فصل ۶: ارتقاء توسعه اقتصادی و همگرایی منطقه ای.....
۱۴۵	فصل ۷: فرهنگ عرب: حفظ و تغییر.....
۱۵۵	فصل ۸: کودکان و اتحادیه عرب.....
۱۶۵	فصل ۹: ارزیابی تأثیر اتحادیه.....
۱۶۹	شرح وقایع.....
۱۷۳	فهرست منابع.....

به نام خدا

پیش درآمدی بر اصل متن ترجمه شده

اتحادیه عرب یا اتحادیه دولت های عربی نام مجموعه ای از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال و شمال غربی آفریقا است. این اتحادیه در ۲۲ مارس سال ۱۹۴۵ و با حضور کشورهای مصر، عربستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن تاسیس شد و در حال حاضر ۲۲ کشور عربی در آن عضویت دارند: الجزایر، بحرین، کومور، جیبوتی، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، لیبی، موریتانی، مغرب، عمان، قطر، عربستان، سومالی، سودان، سوریه، تونس، امارات، یمن، واریتره. در نشست ۱۹۷۳ سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) نیز رسماً به این سازمان پیوست. سنگ بنای این سازمان به پیشنهاد آنتونی ایدن نخست وزیر انگلیس و بعد از جنگ دوم جهانی گذاشته شد.

این جامعه گرچه به موفقیت های بزرگی در طول حیات خود دست نیافته است، ولی ارزش معنوی آن به عنوان سمبل وحدت اعراب در خور تأمل است.^۱

از لحاظ تقسیم بندی ساختاری، اتحادیه عرب جزو نادر سازمان های بین المللی است که به جای توجه به بعد جغرافیایی همکاری، از عنصر مشخصه دیگری بهره جسته است. این عنصر، اشتراکات قومی و نژادی و زبانی است. همچنین اتحادیه عرب نخستین سازمان بین المللی است که بین مجموعه کشورهای عربی - اسلامی تاسیس شده است.

اتحادیه عرب چهار رکن دارد، که عبارتند از: شورای عالی اتحادیه، اجلاس سران (که در آن مسایل عمومی و کلی کشورهای عضو بررسی می شود)، دبیرخانه، (که در مصر مستقر می باشد) و رکن چهارم،

۱- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴، چاپ اول)، صص ۱۶۴-۱۶۳.

پارلمان عرب می باشد (که مقر آن در سوریه است و هر کشور در آن نمایندگی دارد).

این اتحادیه از لحاظ ساختاری الگوبرداری شده از اتحادیه اروپاست و همواره سعی کرده است با توجه به ساختار آن خود را هماهنگ کند. مرکز اتحادیه عرب در قاهره بوده و ساختار اداری آن متشکل از سه شورا چند کمیسیون و یک دبیرخانه است:

۱. شورای اتحادیه

این شورا رکن عالی اتحادیه عرب به شمار می رود و متشکل از نخست وزیران کشورهای عضو است. رأی گیری در این شورا به اتفاق آرا بوده و به همین سبب نیز تصمیم گیری در آن بسیار مشکل است. این شورا، در رابطه با سیاست های کلی، بودجه و مسایل مربوط به عضویت تصمیم گیری می نماید.

۲. شورای دفاع

شورای دفاع متشکل از وزرای خارجه و دفاع دولت های عضو است و تاکنون نیز به دلیل عدم اجماع در مسایل کلی، همواره فاقد کارایی و تقریباً غیرفعال بوده است. البته علاوه بر این شورا یک قرار داد پیمان دفاعی نیز بین دولت های عربی امضا شده است.

۳. شورای اقتصاد

این شورا متشکل از وزرای اقتصاد هر یک از دولت ها است. علاوه بر این شوراها که مسوولیت اصلی تصمیم گیری را برعهده دارند کمیسیون هایی نیز مأمور تدوین جهت های همکاری بوده و به عنوان مشاور در خدمت شوراها مذکور و دیگر ارکان اتحادیه قرار دارند. کمیسیون ها حالت دائم داشته و به صورت تخصصی فعالیت می کنند.^۱

1 - <http://hamshahrionline/news/?id=75887>

دبیرخانه

رکن دیگر اتحادیه عرب، دبیرخانه می باشد که در حال حاضر در قاهره مستقر است و اعضای اصلی آن را دبیر کل، سه دستیار نظامی و یک دستیار اقتصادی تشکیل می دهند. تهیه پیش نویس بودجه و تقدیم آن به شورا و همچنین برگزاری اجلاس شورا از وظایف مهم دبیرخانه است.

افراد ذیل از ابتدای فعالیت اتحادیه عرب تاکنون دبیرکلی آن را برعهده داشته اند:

- عبدالرحمن عزام (مصر) ۱۹۵۲-۱۹۴۵،
- عبدالخالق حسونه (مصر) ۱۹۷۲-۱۹۵۲،
- محمد ریاده (مصر) ۱۹۷۹-۱۹۷۲،
- شاذلی قلیبی (تونس) ۱۹۹۰-۱۹۷۹،
- احمد عصمت عبدالمجید (مصر) ۲۰۰۱-۱۹۹۰،
- عمر و موسی (مصر) از ۲۰۰۱ تاکنون^۱ (۲۰۱۰)

سازمان های تخصصی اتحادیه عرب

۱. سازمان عربی علمی، فرهنگی و آموزشی، با نام «آلسکو» (ALESCO)، ۱۹۶۴.
۲. سازمان عربی کار ۱۹۶۵، در قاهره.
۳. سازمان عربی توسعه کشاورزی ۱۹۷۰،
۴. سازمان عربی توسعه اداری ۱۹۶۱،
۵. سازمان بهره برداری از مواد معدنی و توسعه صنعتی ۱۹۹۰،
۶. سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت ۱۹۶۸،

۱- ابراهیم یوسف نژاد، «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه عرب»، مجلس و پژوهش، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۸۰-۴۱.

۷. شورای اقتصادی اتحادیه عرب ۱۹۶۴،
۸. سازمان سرمایه گذاری عربی ۱۹۶۶،
۹. صندوق عربی توسعه اجتماعی و اقتصادی ۱۹۶۸،
۱۰. صندوق عربی پول ۱۹۷۵،
۱۱. بانک عربی توسعه اقتصادی در آفریقا ۱۹۷۳،
۱۲. آژانس عربی توسعه و سرمایه گذاری کشاورزی ۱۹۷۶،
۱۳. آژانس عربی انرژی اتمی ۱۹۸۲،
۱۴. سازمان عربی ارتباطات ۱۹۷۴،
۱۵. مرکز عربی مطالعات سرزمینی و منطقه ای ۱۹۶۸،
۱۶. اتحادیه رادیو و تلویزیون دولت های عربی ۱۹۵۵،
۱۷. آکادمی عربی علوم، تکنولوژی و صادرات دریایی ۱۹۷۲،
۱۸. همکاری مدنی عربی ۱۹۹۴،
۱۹. سازمان ارتباطات ماهواره ای عرب، در ریاض.

وحدت اعراب: یکی از اهداف ناسیونالیسم عرب

آرمان وحدت اعراب یکی از جنبه های نیرومند ناسیونالیسم عرب است. اصطلاح وحدت در برگیرنده معانی متعددی است که میان تحکیم مبانی تا همکاری و وحدت سیاسی متغیر است.^۱ پیش از شروع جنگ اول جهانی طرفداران پان عربیسم تبلور آرمان خود را در وجود اتحادیه ای مستقل از سرزمینهای عربی در قلمرو امپراتوری عثمانی می یافتند. رواج اصطلاحاتی چون «هلال خصب»^۲ و ادعای حسین بن علی، شریف مکه در خلال جنگ اول جهانی برای استقلال تمامی شبه جزیره

۱- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴، چاپ اول)، ص ۱۰۹.

۲- هلال خصب: منطقه ای محصور در سلسله جبال شرقی ترکیه و غرب ایران و بیابان های شبه جزیره عربستان است که منطقه ای مشتمل بر بخش هایی از سرزمین های مصر، فلسطین، لبنان، سوریه و عراق می باشد.

عربستان و هلال خصیب مؤید این نظریه می باشد. پس از شکست آمال مزبور برای وحدت اعراب، دولتهای نیمه مستقل عرب تشکیل شدند بدون آنکه چارچوب سازمانی برای هدف های کوتاه مدت خود داشته باشند.^۱

در طول جنگ دوم جهانی و پس از آن، طرح های وحدت «هاشمی» احیاء شد. طرح ارائه شده در «کتاب آبی» نوری السعید (۴۳-۱۹۴۲) و «سوریه کبیر» ملک عبدالله که هر دو در محدوده هلال خصیب می باشند، از آن جمله اند. این طرح ها شدیداً توسط سایر دولتهای عربی و خصوصاً مصر، مورد مخالفت قرار گرفت. وقتی که مصر در جنبش ناسیونالیسم فعال شد (۱۹۴۳) کوشش به عمل آورد تا با دولت های مستقل عربی همکاری کند. از سوی دیگر مصری ها خواستار وحدت دره نیل یعنی اتحاد بین مصر و سودان شدند. با روی کار آمدن ناصر، اوضاع حاکم بر مصر در دهه ۱۹۵۰ دگرگون شد و بالطبع خط مشی آن کشور نیز تغییر پیدا کرد. به نظر می رسد که هدف مصر و گروه افسران آزاد بیشتر در جهت سلطه طلبی بود تا وحدت کامل. ولی سیر حوادث بعدی مصر را به سوی وحدت اعراب سوق داد. اتحاد سیاسی بین مصر و سوریه در فوریه سال ۱۹۵۸ به وقوع پیوست و به تشکیل «جمهوری عربی متحده» انجامید که در نهایت ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ منحل گردید. در واکنش به تاسیس «جمهوری عربی متحده» دو کشور سلطنتی اردن و عراق در فوریه ۱۹۵۸ دست به تشکیل «اتحاد هاشمی» زدند که این اتحاد نیز با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی فیصل دوم (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸) از هم فرو پاشید. کنفدراسیونی نیز متشکل از «جمهوری عربی متحده» و سلطنت نشین یمن در مارس ۱۹۵۸ اسماً تشکیل شد ولی موجودیت آن هرگز از روی کاغذ فراتر

نرفت و در پایان ۱۹۶۱ منحل اعلام گردید. ۱۷ آوریل ۱۹۶۳، مصر، عراق، و سوریه [عراق و سوریه تحت حکومت بعثی‌ها بودند] موافقتنامه‌ای را برای تاسیس یک فدراسیون امضاء کردند که به مرحله اجرا نرسید و در ژوئیه ۱۹۶۳ لغو گردید. هیچ یک از توافق نامه‌های مذکور و غیر مذکور نتوانستند تبلور واقعی پان عربیسم بشمار روند و علت اصلی شکست آنها را باید در ریشه های اقتصادی و نظامی جستجو کرد. تنها چهارچوب باقیمانده بین العربی که دولتهای عرب را به هم پیوند می دهد «جامعه عرب» یا اتحادیه عرب است که بر اساس موجودیت دولتهای مستقل به حیات خود ادامه می دهد. باید توجه داشت که بلوک ها و اردوگاههای ناپایدار بیشتر نشانگر روند تقسیم پذیری و نه وحدت آنها در دنیای عرب می باشد.^۱

به صورت کلی عواملی همچون داشتن دشمن مشترک (اسرائیل)، سرنوشت و تاریخ مشترک، زبان و فرهنگ مشترک، دین مشترک و ... به سود اتحاد اعراب هستند و عواملی چون زمینه های گوناگون جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی، رقابت های محلی، سنت حاکمان و رژیمهای سیاسی جداگانه، تفاوت میان رژیمهای انقلابی و محافظه کار، و ... علیه اتحاد اعراب هستند.^۲

شکل گیری «اتحادیه عرب»^۲

همانطور که گفته شد از نخستین اقدام ها برای اتحاد عرب، اقدام نوری سعید نخست وزیر عراق بود. وی در ۱۹۴۲ یک کتاب آبی منتشر کرد که حاوی نقشه اتحاد عرب بود و طی آن تشکیل سوریه کبیر بوسیله اتحاد لبنان و فلسطین و عراق و اردن با انعقاد پیمانی در این خصوص تحت عنوان هلال الخصیب پیشنهاد شده بود. چنین اتحادیه ای می

۱- همان، صص ۱۱۰-۱۰۹.

۲- همان، ۱۱۲-۱۱۱.

توانست نواحی دیگر عرب را به خود جلب نماید و چون نسبتاً کوچک بود و انجام آن اشکالی نداشت می توانست با اعتدال و حقیقت بینی قدم های تدریجی به طرف تشکیل اتحادیه عمومی عرب بردارد. دولت انگلیس نیز موافق بود. ایدن در ۲۴ فوریه ۱۹۴۳، اظهار داشت که از اتحادیه عرب پشتیبانی کامل خواهد نمود ولی اضافه کرد که «هرگونه نقشه ای در این خصوص باید از طرف خود اعراب تهیه و تنظیم گردد» وی اشاره نمود که طرح مزبور مورد موافقت عموم نیست. این طرح از سه طرف با مخالفت شدید مواجه شد:

۱. مصر؛ که می ترسید با تشکیل اتحادیه بزرگی در شمال نواحی عرب نشین وضع و مقام وی به خطر بیفتد،

۲. عربستان سعودی؛ که اساساً با هر گونه اتحادیه ای به ریاست خاندان هاشمی که رقیب وی بود، مخالفت می کرد،

۳. «چهل خانواده حاکمه» سوریه و لبنان؛ که در بیداری عرب اسم و عنوان مهمی داشتند و حاضر نبودند مقام و مزایایی که در دستگاه جمهوری دارند تسلیم بساط سلطنت کنند.^۱

بدین ترتیب طرح نوری سعید به جایی نرسید و نحاس پاشا ابتکار این عمل را به دست گرفت، ۱۸ ماه متوالی بین نحاس پاشا و نخست وزیران و وزیران امور خارجه دول عرب که هر یک به نوبه خود به قاهره آمدند مذاکراتی جریان داشت و نظریه نحاس دائر بر ایجاد اتفاق سستی بین رؤسای کشورهای عرب بیشتر از پیشنهاد نوری سعید مورد توجه قرار گرفت. در ۷ اکتبر ۱۹۴۴ که هفت کشور عرب (مصر، عربستان سعودی، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن) در قاهره جمع شده

۱- ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، (اقبال: ۱۳۳۷)، ص ۵۰۸.

بودند، نظر اول یعنی اتحاد رؤسای کشورها تغییر کرد و اتحاد کاملتری که بیشتر مورد قبول عامه مردم باشد پیشنهاد شد.^۱

این مذاکرات در نهایت منجر به امضای موافقتنامه ای میان کشورهای مذکور با عنوان «موافقتنامه اسکندریه» شد. بر اساس مصوبات این موافقتنامه، مقرر شد کمیته ای مأمور تهیه متن اساسنامه اتحادیه عرب شود. مجموعه این اقدامات در نهایت منجر به امضای اساسنامه اتحادیه عرب در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ از سوی نمایندگان دولت های فوق شد.^۲

این اتحاد مولود ۲ عامل بود :

۱. تمایل دول عرب به قدرت و وحدت بیشتر

۲. تشویق انگلیس به شکل گیری این اتحاد

اما با توجه به اینکه سنت قدیمی دول امپریالیست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، بود سؤال در این بود که چطور دولت انگلیس می خواهد منافع و تفوق خود را در خاورمیانه با نهضت اتفاق عرب وفق دهد؟ جواب این سوال؛ با مطالعه سوابق اتحاد عرب و وقایعی که از ۱۹۱۴ به بعد اتفاق افتاد به دست می آید. پس از وقوع جنگ اول نظریات سیاسی انگلیس نسبت به خاورمیانه به کلی تغییر کرد، بدین معنی که نقشه حفظ تمامیت و استقلال امپراتوری عثمانی را ترک نموده و در عوض درصدد تشکیل امپراتوری عرب برآمد. این امپراتوری یا اتحادیه دو وظیفه داشت:

۱- حفظ و دفاع خطوط ارتباطی انگلیس و هندوستان؛

۲- حایل شدن در مقابل نقشه های جهانگشای روس و

پیشرفتش به طرف جنوب.^۳

۱- همان، ص ۵۰۹-۵۰۸.

۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، صص ۸۰-۴۱. پراکنده

۳- ژرژ لنچافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، (اقبال: ۱۳۳۷)، ص ۵۰۵.

لذا در ۷ اکتبر ۱۹۴۴ نمایندگان ۷ کشور عرب خاورمیانه در اسکندریه پروتکلی امضاء کردند و متعهد شدند که در آینده نزدیک تحت شرایط معین اتحادیه عرب را تشکیل دهند. اتحادی که در آن حقوق حاکمیت دولت لبنان تضمین گردیده و تصریح شد که هیچیک از اعضای اتحادیه حق ندارد در امور داخلی دیگران مداخله نماید. چنین شرطهایی مانع می شد که دولت های سوریه و لبنان قرار دادهایی جداگانه ای با فرانسه منعقد سازند و این یک پیروزی سیاسی برای انگلیس محسوب می شد چرا که به نفوذ فرانسه در این ۲ کشور خاتمه می داد.^۱

از طرف دیگر با احترام و مقامی که برای اعضای اتحادیه قائل می شدند. تبلیغات عناصر سلطنت طلب سوریه را که از طرف خاندان هاشمی تحریک و تقویت می گردیدند خنثی کرده و متوقف می ساختند و این برای مصر پیروزی سیاسی محسوب می شد و به همین جهت اعظم پاشا دبیر کل اتحادیه برای رفع هر گونه شک و تردید اظهار داشت که این مقدمات موضوع تشکیل سوریه کبیر را متفی می سازد.^۲

زمانیکه اتحادیه عرب ۶ ماه بعد از انعقاد پیمان قاهره تشکیل یافت به مراتب سست تر از آن بود که در اجتماع اسکندریه پیش بینی شده بود. (چرا که) در این پیمان به مقام و شخصیت افراد بیشتر توجه شده بود و هیچگونه توافقی بین نظریات مصر و خاندان هاشمی حاصل نشده و با آنکه ظواهر پیمان به نفع مصر بود هیچ یک از این دو دسته، دست از نقشه های خود برنداشتند.^۳

۱- همان، ص ۵۰۷.

۲- همان، صص ۵۱۰-۵۰۹.

۳- همان، ص ۵۱۰.

هدف از ایجاد اتحادیه عرب

افزایش همبستگی دولت های عربی و همکاری در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، مخابراتی، پلیس و امور قضایی از جمله اهداف اتحادیه است. معذالک همکاری سیاسی مهمترین عامل ایجاد اتحادیه بوده است. در ۱۹۵۰ یک قرار داد دفاعی شبیه ناتو بین دولت های عضو به امضاء رسید. از لحاظ اقتصادی، اتحادیه، کشورهای عضو را از ایجاد هر گونه رابطه اقتصادی با اسرائیل بر حذر داشته است. از لحاظ سیاسی - نظامی نیز با حمایت و هدایت سران عرب، که در کنفرانس ۱۹۶۴ اسکندریه گرد آمده بودند، ساف ایجاد شد و ارتش فلسطینی برای آن تدارک دیده شد.^۱

ماده هشتم منشور اتحادیه عرب، هدف از تشکیل آن را تحکیم روابط میان کشورهای عضو و هماهنگی طرح های سیاسی برای دست یابی به استقلال و حاکمیت و حمایت از آن برشمرده است. همچنین همکاری های اقتصادی و مالی؛ از جمله مبادله های بازرگانی، گمرکی و پولی، کشاورزی و صنایع، و نیز حمل و نقل؛ از جمله، راه آهن و جاده سازی و کشتی رانی و پست و تلگراف و هواپیمایی را مورد تأیید قرار داده است.^۲

در مجموع اهداف اساسی اتحادیه عرب را می توان به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

۱. تقویت روابط میان کشورهای عضو و توسعه همکاری در مسایل

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی،

۲. حفظ تمامیت ارضی کشورهای عضو،

۳. حفظ اقتدار دولت های عرب و تضمین استقلال و حاکمیت آنها،

۱- سید داود آقایی، سازمان های بین المللی، (انتشارات سنجش)، سال ۱۳۸۱، ص ۱۳۷.

۲- عبدالمنعم سید علی، «نقش اقتصادی اتحادیه عرب»، ترجمه: ماجد نجارف فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، صص ۷۸-۷۶.

۴. حل دوستانه و مسالمت آمیز منازعات کشورهای عضو اتحادیه عرب.^۱

با این همه در اتحادیه عرب به لحاظ بحران های شدیدی که دامنگیر آن بوده. شکاف هایی پدید آمده است.^۲ و این سازمان در رسیدن به اهداف خود با مشکلاتی رو به رو شده است.

از دیگر اهداف مهم این اتحادیه می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ارتقای امنیت اعراب
- حمایت از مبارزات مردم فلسطین
- کمک به کشورهای عربی برای رهایی از استعمار غرب و دستیابی به استقلال
- هماهنگی سیاست خارجی کشورهای عرب
- تلاش برای توسعه صنعت و کشاورزی و ...

اتحادیه عرب در عمل

وضعیت حقوقی و سیاسی اتحادیه عرب آنچنانکه از منشور آن برداشت می شود به گونه ای است که عملکرد آن اتحادیه را با مشکل رو به رو می کند. چرا که اتحادیه عرب یک سازمان منطقه ای با جنبه ای دو گانه قومی و کشوری است، در نتیجه از همان آغاز پیدایش، این اتحادیه همواره با این تضاد قومی و کشوری روبرو بوده است. منشور اتحادیه، حاکمیت هر یک از کشورهای عربی را محترم شمرده و این اتحادیه را ابزار هماهنگی آنها معرفی کرده است، نه ابزار وحدت و یگانگی. این اتحادیه همواره بر حاکمیت و استقلال تمامی کشورهای عضو تأکید کرده است، در نتیجه به طور مداوم میان جناح ناسیونالیست عرب و

۱- کلود آلبر کلییار، سازمان های بین المللی از آغاز تا به امروز، ترجمه هدایت اله فلسفی، (تهران: فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۴۹۹. به نقل از یوسف نژاد، پیشین.

۲- سید داود آقایی، پیشین، ص ۱۳۷.

هواداران استقلال کشورهای عربی برخورد به وجود آمده که همیشه بر روابط سیاسی میان عرب ها تأثیر گذارده است. اتحادیه عرب با جریان سومی نیز رو به روست که همانا سیاست های بین المللی و دخالت های آن در کشورهای عربی با توجه به گرایش های سیاسی حکومت های عربی عضو این اتحادیه است. بنابراین، اتحادیه عرب در تصمیم گیری های خود با خواسته های متفاوتی رو به روست که عبارتند از اندیشه های ناسیونالیستی، خواسته های کشورهای عضو و خواسته های جامعه بین المللی.^۱

اتحادیه عرب ناچار است قطعنامه هایی صادر کند که با اصول ناسیونالیسم عربی در تضاد نباشد و در عین حال محدودیت های اعمال شده از سوی کشورهای غربی را نیز رعایت کند، چون پایتخت های عربی از آن بیم دارند که اتحادیه در منعکس کردن اندیشه های ناسیونالیسم زیاده روی کند و همچنین ناچار است به خواسته های بین المللی که هدف از آن برقراری توازن در برابر پیمان ها و توافق های کشور عربی است،^۲ جامه عمل بپوشد.

برای بررسی عملکرد اتحادیه عرب، بهتر است موقعیت های سیاسی و غیر سیاسی اتحادیه را به دو دسته مجزی تقسیم کرد:

اتحادیه در بخش غیر سیاسی کارهای عمده ای مخصوصاً در باب فرهنگ و همکاری های فنی صورت داده و برای مبادله دانشجویان و حفظ آثار خطی و هنری عرب اقدامات زیادی به انجام رسانده است. در همین راستا کنفرانس هایی از مهندسين و پزشکان و علماء باستانشناسی و علوم اجتماعی تشکیل داده و یک کارگزاری جدید عرب به وجود آورده و پیمانهایی در زمینه هوانوردی و امور دیگر منعقد ساخته است.

۱- عبدالمنعم سید علی، پیشین، ص ۷۸.

۲- همان، ص ۷۸.

در زمینه های اقتصادی نیز توافقهایی حاصل نموده که یکی از آنجمله تحریم کالاهای اسرائیلی می باشد گرچه عملاً به دقت رعایت نشده است.^۱

از لحاظ عملکرد سیاسی - نظامی، این اتحادیه از جمله ناموفق ترین اتحادیه ها محسوب می شود. به جرأت می توان گفت که در بیشتر جهت گیری ها و مواضع عمده سیاسی نمی توان نشانه ای از اجماع را در میان کشورهای عضو اتحادیه عرب مشاهده کرد. این افتراقات سیاسی را می توان نشانه حکومت هایی با رویکردهای متعارض و چند پارچه در عرصه مناسبات سیاسی فی مابین دانست.^۲

از لحاظ سیاسی اتحادیه عرب، تابع ۲ عامل مشترک بوده است:

۱. مسئله فلسطین

۲. آزادی ملل عرب از نفوذ خارجی

فلسطین

موضوع فلسطین از ابتدا شمشیر دودمی برای اتحادیه بوده است در این زمینه انتظار نمی رفت که اتحادیه عرب غیر از تصویب قطعنامه و اعزام نماینده و اظهار همدردی بتواند کار دیگری بکند. اختلاف دیرپا بین سران عرب، موضوع فلسطین را که می توانست عاملی در جهت تقویت اتحاد اعراب باشد به عاملی جهت تزلزل این اتحاد تبدیل کرد. به طور مثال اختلافی که در عملیات حمایت از فلسطین رخ داد ناشی از اختلافی بود که بین مصر و خاندان هاشمی وجود داشت. در ژوئیه ۱۹۴۱ پس از

۱- ژرژ لنچافسکی، پیشین، ص ۵۱۱

۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۸۲.

خروج فرانسه ویشی از سوریه و لبنان، امیر عبدالله^۱ رسماً اعلام کرد که تأسیس سوریه کبیر، هدف اساسی سیاست وی می باشد.^۲ این اظهار صریح از طرف عبدالله باعث رنجش انگلیسی ها و اعتراض شدید مصر و عربستان شد. ولی بزرگترین مانع عبدالله بلوک ملی قوتلی بود که نمی خواست دست از زمامداری این کشور بردارد. عبدالله بعد از اینکه امیدش موقتا از سوریه قطع شد متوجه فلسطین گردید و حوادث آن کشور را زمینه مناسبی برای پیشرفت مقاصد خود دانست و چنین تصور کرد که با تصرف نواحی غربی اردن می تواند نخستین قدم را برای تشکیل اتحادیه عرب بردارد و راه را برای تصاحب سوریه باز کند. ولی مصر مخالف این مطالب بود و تصمیم قطعی داشت که از الحاق فلسطین و اردن جلوگیری کند. و برای این منظور می کوشید که دولت عرب جداگانه ای را در فلسطین تأسیس کند. عربستان، سوریه و لبنان نیز این نظر را با کمال میل تقویت کردند.^۳

در دوران رسمی جنگ نیز قشون عرب با هم همکاری نداشتند و همین امر از عوامل موفقیت ارتش یهود شد. یکی دیگر از علل شکست و عدم همکاری اعراب، کناره گیری انگلیس بود. انگلیس حداقل مدت ۱۰ سال در فلسطین سیاستی به مصلحت اعراب اجرا نمود. این کشور در جریان جنگ های اولیه فلسطینی ها با صهیونیست ها از حمایت اعراب کاست و سعی کرد بین عبدالله و اشغالگران یهودی سازش برقرار سازد. افسران انگلیسی که فرماندهی لژیون عرب را داشتند می توانستند قوای مصر، سوریه و لبنان را خلاص نمایند، ولی از این عمل خودداری نمودند چرا که نتیجه این می شد که قسمت بزرگی از خاک فلسطین به

۱- پرچمدار نهضت سوریه کبیر امیر عبدالله بود و نه نوری سعید، امیر عبدالله بعد از مرگ امیر فیصل بزرگ خاندن هاشمی شده بود و برخلاف نوری سعید تند و عجول بود.

۲- ژرژ لنچافسکی، پیشین، ص ۵۱۱

۳- همان، صص ۵۱۱-۵۱۲

تصرف قشون مصر درآید و آن دولت فورا با موافقت اتحادیه عرب، مفتی اعظم - که دشمنی دیرینه ای با انگلیس داشت - را زمامدار آن کشور نماید و سرانجام در اتحادیه عرب بساط خصومت با انگلیس وسیع تر شود. این رویه سبب شکست قوای عرب به استثنای لژیون عرب گردید. این به نوعی یک پیروزی برای انگلیس محسوب می شد، چرا که به اعراب نشان داد یگانه ارتشی که لیاقت جنگ را داشت آن قسمتی بود که به وسیله افسران انگلیسی تعلیم یافته بودند.^۱

به طور کلی اختلاف نظر کشورهای عضو اتحادیه عرب در مورد چگونگی برخورد با مسأله فلسطین یکی از مهمترین ضعف های این سازمان به شمار می رود که این ضعف پس از تحریم سیاسی و تعلیق عضویت مصر متعاقب امضای پیمان کمپ دیوید، حادثتر شد.^۲ بعد از موافقت نامه کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل مقرر اتحادیه در ۱۹۷۷ از قاهره به تونس انتقال یافت و کشورهای عرب تصمیم گرفتند مصر را از اتحادیه اخراج نمایند. ولی مجددا در اواخر دهه ۱۹۸۰ مصر به اتحادیه بازگشت و مقرر اتحادیه نیز ۳۱ اکتبر ۱۹۹۰ به قاهره انتقال یافت.^۳ در وضعیت کنونی بیشتر کشورهای عرب، به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که زمانی در صف مخالفان صلح با اسرائیل بودند، تغییر موضع داده و به صف موافقین پیوسته اند.^۴

کشورهای پیشرو از جمله سوریه و لبنان خواهان اتحاد کامل اعضای اتحادیه عرب برای مقابله با شرایط دشوار کنونی، پایان مواضع انفعالی در مقابل رژیم صهیونیستی، فشار بر آمریکا به منظور پایان دادن حمایت از جنایات های این رژیم علیه فلسطینیان و رد طرح آمریکایی اصلاحات

۱- همان، صص ۵۱۵-۵۱۳

۲- سید داود آقایی، پیشین، ص ۱۳۸

۳- همان، ص ۱۳۹.

۴- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۸۸.

در خاورمیانه هستند. اما از سوی دیگر کشورهای محافظه کار عرب مانند عربستان، کویت، بحرین و قطر که میزبان پایگاه های نظامی آمریکا هستند با ادامه سکوت خود در مقابل اتخاذ چنین رویکردهای مقاومت جویانه با آن مخالفت می کنند. یکی از ریشه های این نگرانی می تواند به چند کشور مانند مصر و اردن ارتباط داشته باشد که روابطی با رژیم صهیونیستی دارند و به هیچ روی نمی توانند از آرمان آزادی فلسطین، توقف جنایتهای اسرائیل یا حداقل پایان دادن حمایتهای آمریکا از این جنایتها پشتیبانی کنند.^۱

از این رو در حالیکه فلسطینیها خونبارترین شرایط خود را می گذرانند سکوت اکثر کشورهای عربی در مقابل جنایتهای رژیم صهیونیستی همچنان ادامه دارد و آنان بدون توجه به شرایط حساس جهان اسلام و عرب مشغول امور داخلی خود هستند و در عرصه بین المللی نیز به اظهارنظر و اتخاذ مواضع چند پهلوی که بعد از چندی نیز فراموش می شود بسنده می کنند.^۲

یکی دیگر از بحران هایی که اتحادیه عرب در گذشته با آن مواجه شد، امضای پیمان بغداد توسط عراق بود که تصمیم داشت از طریق ترکیه، ایران و پاکستان، خود را با انگلستان متحد سازد. که مصر شدیداً با این اتحاد مخالف بود. مصر برای جلوگیری از الحاق عراق به پیمانی که سرپرستی آن با دول اروپایی بود جلسه فوق العاده شورای اتحادیه عرب را تشکیل داد و علیرغم تلاش زیاد به نتیجه ای نرسید و در مقابل زمینه تهمت و افتراء دولتهای عرب نسبت به هم فراهم شد.^۳

دولت مصر بعد از آنکه از کنترل عراق مأیوس شد درصدد برآمد از خود، عربستان و سوریه اتحاد سه جانبه ای به وجود آورد (در همین

۱- رویایی به نام اتحادیه عرب نشریه جمهوری اسلامی، نشریه ۸۳/۳/۳

۲- همان.

۳- ژرژلنچافسکی، پیشین، صص ۵۱۸-۵۱۷.

راستا در اوایل ۱۹۵۶ موفق شد ارتش سوریه و عربستان را تحت فرماندهی افسران مصری قرار دهد) و سپس به وسیله عربستان سعودی با فشارهای زیادی که بر اردن آوردند اردن را از ملحق شدن به پیمان بغداد منصرف کردند. ولی با وجود وعده صریحی که مصر و عربستان و سوریه دادند دولت اردن حاضر نشد به جای انگلیس کمک مالی آنها را قبول کند. اگرچه انگلیس نقش زیادی در ایجاد و تأسیس اتحادیه عرب داشت ولی این اتحادیه بعد از آنکه تحت نفوذ مصر قرار گرفت؛ برای انگلیس دردسرساز شد. و تعجبی ندارد اگر انگلیس بخواهد آن را از طریق دیگر و به وسیله اتحاد دول آسیایی تجدید نماید.^۱

دولت مصر در نتیجه مخالفت شدید و توهین آمیزی که با اقدامات دفاعی عراق نمود تفرقه اتحادیه عرب را تشدید کرد و حتی الحاق دو دولت جدیدالتأسیس عرب یعنی لیبی (۱۹۵۳) و سودان (۱۹۵۶) به اتحادیه نیز وضع را بطور محسوس عوض نکرد. در واقع اعضای این اتحاد منافع شخصی را بر مصالح عمومی مقدم داشتند و نتیجه آن را دیدند. برای نمونه تمایلات ضد عراقی زمامداران پیر و جوان مصر در گذشته و دستگاه حاکمه سعودی و سوریه (با وجود تفاوت و اختلاف رژیم های آنها) یکی از موانع بزرگ بوده است.^۲

در جریان حمله عراق به کویت نیز کشورهای این اتحادیه، اختلاف نظر پیدا کردند و به دو جناح متقابل تقسیم شدند. از یکسو کشورهای بحرین، جیبوتی، مصر، عمان، کویت، لبنان، قطر، عربستان، سومالی، سوریه و امارات جبهه واحدی را بر ضد عراق تشکیل دادند و این تجاوز را محکوم کردند. حتی برخی از این کشورها مانند مصر و سوریه با فرستادن نیروی نظامی اقدام کردند و برخی مانند امارات به صورت

۱- همان، صص ۵۱۸-۵۱۹

۲- همان، صص ۵۱۹-۵۲۰

مستقیم و غیر مستقیم کمک مالی کردند از سوی دیگر برخی کشورهای عرب مانند الجزایر، اردن، لیبی، موریتانی، سودان، یمن و سازمان آزادی بخش فلسطین از عراق حمایت کردند. در نتیجه جنگ دوم خلیج فارس سبب تضعیف بیشتر وحدت اعراب شد.^۱

از سوی دیگر، انفعال کشورهای عربی در جریان بحران عراق، جنگ و اشغال این کشور از سال ۲۰۰۳ سبب شده جهان عرب از حق کوچکترین اظهار نظر تأثیر گذار در مورد این بحران برخوردار نباشد به گونه ای که بسیاری از کارشناسان این موضوع را بزرگترین تحقیر برای اتحادیه می دانند. همچنین کشورهای عربی در مورد بحران عراق نیز این رویکرد را در پیش گرفته اند. سردرگمی، ترس از مخالفت با آمریکا به علت تفرقه بین خود و پیشینه حمایت‌های فراگیر سیاسی، نظامی و مالی از صدام حسین در زمان جنگ تحمیلی علیه ایران از مهمترین دلایلی است که کشورهای عرب را از میدان بحران عراق به صورت کامل خارج کرده است. کشورهای عربی که در مورد بحران عراق فقط به اظهارنظرهای متفرق ادامه می دهند. حتی نتوانستند حداقل خواسته بین المللی یعنی لزوم مداخله سازمان ملل در این بحران را پیگیری کرده و مخالفت صریح خود را با اشغالگری آمریکا اعلام کنند.^۲

پس از سقوط عراق این تصور بین ناظران بین المللی به وجود آمد که با رفتن صدام وضع اتحادیه بهتر شود چرا که وی اتحادیه عرب را گروگان ناسیونالیسم افراطی خودش کرده بود که نمونه های آن را درباره سیاستهای اتحادیه عرب در خصوص ایران به هنگام جنگ تحمیلی هشت ساله شاهد بودیم و وضعیت طاقت فرسایی که امید می رفت با

۱ - رویایی به نام اتحادیه عرب نشریه: جمهوری اسلامی ایران، شماره نشریه : ۸۳/۳/۳

۲ - ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۹۶.

سقوط صدام بهتر شود نه تنها تغییری نکرد بلکه ضربات وارده بعدی به این اتحادیه بیشتر از آن بود که پیش بینی می شد.^۱

عملکرد اتحادیه عرب در قبال جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان

در قطعنامه پایانی یکصد و سیزدهمین اجلاس وزیران خارجه کشور های عرب که در پایتخت لبنان به طور فوق العاده در تابستان ۲۰۰۶ برگزار شد از آن دسته از کشورهای عرب که با رژیم صهیونیستی دارای مناسبات هستند خواسته شد، به خاطر حمله این رژیم به لبنان در روابط خود با تل آویو تجدیدنظر کنند. این اجلاس از کشورهای عرب خواست تا با پای بندی به تعهدات خود درباره حمایت از لبنان و پایداری مردم این کشور در امر بازسازی خرابیهای ناشی از حمله های رژیم صهیونیستی به این سرزمین عمل کنند.^۲

وزیران خارجه کشورهای عرب با تقبیح تعرضات اسرائیل در یورش به خانه ها و بازداشت و شکنجه ساکنان مناطق اشغالی لبنان از جدیت بیروت در پیگیری موضوع تشکیل دادگاه بین المللی برای محاکمه مسئولان اسرائیلی به عنوان جنایتکاران جنگی بویژه عاملان جنایت روستای قانا در جنوب لبنان در سال ۱۳۷۵ حمایت کردند. آنها همچنین از مجامع بین المللی خواستند تا رژیم صهیونیستی را به پرداخت غرامت به لبنان به خاطر اشغال ۲۲ ساله خاک این کشور و قتل و کشتار مردم بی دفاع وادار کنند.^۳

۱- «روایایی به نام اتحادیه عرب» نشریه «جمهوری اسلامی، شماره نشریه: ۸۳/۳/۳
 ۲- اطهری مریان، اسدالله، نتایج و دستاوردهای اجلاس اتحادیه عرب» نشریه: خراسان شماره نشریه: ۳۲/۲۱/۸۷
 ۳- همان.

اتحادیه عرب در قبال تجاوز آشکار اسرائیل به لبنان نه تنها نتوانست کاری بکند که حتی صدور بیانیه این اتحادیه نیز با بی اعتنائی برخی کشورهای عضو همراه شد. نکته جالب توجه این است که در اساسنامه اتحادیه یاد شده آمده در صورت تهاجم کشوری به خاک یکی از اعضا حمایت از کشور عضو امری واجب است. حال آنکه سکوت تعجب آور این اتحادیه در قبال تهاجم به لبنان و فلسطین هنوز هم بی پاسخ و بی دلیل در تاریخ ثبت شده است.^۱

در حمله ۲۲ روزه صهیونیست ها به غزه در سال ۲۰۰۹ نیز کشورهای عضو اتحادیه با هم اختلاف داشتند. مصر، عربستان سعودی و اردن براساس پیمان صلحی که با اسرائیل بسته‌اند موظف به چشم پوشی از خشونت و متعهد به پشتیبانی از مذاکرات صلح محمود عباس شده‌اند. آمریکا و اسرائیل عدم پشتیبانی از گروه‌های مسلحی مثل حماس و حزب الله را نیز بخشی از این تعهدات می‌دانند. در حالیکه کشورهای دیگری مثل سوریه این نظر را ندارند.

عملکرد اقتصادی اتحادیه عرب

کمیسیون مسایل اقتصادی تا سال ۱۹۵۳ برای هماهنگ سازی فعالیت های اقتصاد فعالیت داشت اما در این سال شورای اقتصادی و اجتماعی جایگزین آن شد. در سال ۱۹۵۷ قرارداد وحدت اقتصادی به امضاء رسید این قرارداد بیشتر از آنکه وسیله ای برای دستیابی به وحدت اقتصادی باشد جنبه آرمانی داشت. تنها ۱۳ کشور آن را امضاء کردند و به آن پیوستند. وجود دو شورای اقتصادی، و وحدت اقتصادی نوعی دوگانگی در اختیارات و فعالیت‌های آنها بوجود آورد ضمن آنکه شورای وحدت اقتصادی ضعیفتر بود چون تمامی کشورهای عرب عضو اتحادیه به

۱- آرش بزرگمهر «سایه روشن اتحادیه عرب» نشریه کارگزاران ۸۵/۹/۱۴

عضویت آن در نیامدند وعده ای از کشورها ترجیح دادند به جای بهره برداری از امکانات بازار مشترکی که این شورا آن را برقرار کرد از امکانات غیر منطقه ای و غیر بومی استفاده کنند.^۱

شورای وحدت اقتصادی بر اساس وحدت پایه گذاری شد، در حالیکه شورای اقتصادی و اجتماعی بر اصل همکاری و هماهنگی استوار بود و این خود تضادی در هدفها و ابزارهای فعالیت این شورا به وجود آورد. در دهه ۱۹۷۰ کشورهای عرب به اجرای طرحهای مشترک اقتصادی روی آوردند که درچارچوب سرمایه گذاری های مشترک صورت می گرفت. در آغاز دهه ۱۹۹۰ این سرمایه گذاری به ۴۱۸۵ طرح اقتصادی مشترک با سرمایه ۲۶ میلیارد دلار بالغ شد. بدین ترتیب و با وجود پیدایش ۶۰ سازمان اقتصادی وابسته به اتحادیه عرب و یا در چارچوب آن نسبت بسیار ضعیفی از تکامل اقتصادی میان اعراب به دست آمد. حتی برای گفتگو و همکاری های مشترک میان گروه بندی های اقتصادی دیگر مانند اتحادیه اروپا و یا رویارویی با سازمان تجارت جهانی، اتحادیه عرب نقشی بر عهده نداشت و این در حالی است که روابط اقتصادی میان کشورهای عربی از یک سو و کشورهای پیشرفته به ویژه اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن از سوی دیگر رو به گسترش نهاد. در حالیکه مبادله های بازرگانی میان کشورهای عرب بسیار ناچیز است و بیش از ۱۰ درصد مجموع تجارت خارجی کشورهای عربی را تشکیل نمی دهد.^۲

احساس بی نیازی و خودخواهی کشورهای ثروتمند عرب نفت خیز در برابر دیگر کشورهای عرب آنها را واداشت تا به همکاری بیشتر با یکدیگر روی آوردند و روابط اقتصادی خاصی با کشورهای پیشرفته

۱- عبدالمنعم سیدعلی، پیشین، ص ۹۷.

۲- همان، ص ۹۸.

صنعتی برقرار سازند و مازاد درآمدهای خود را در بازار پول کشورهای صنعتی به کار گیرند. بنابراین منافع کشورهای سرمایه گذار با کشورهای که سرمایه در آن به کار گرفته شده است آنچنان ارتباط تنگاتنگی پیدا کرد که به سختی می توان آن را از یکدیگر جدا نمود.

تلاش هایی نیز برای تقویت روابط اقتصادی اتحادیه صورت گرفته است. از جمله آغاز به کار منطقه آزاد تجاری اتحادیه عرب در ۱۲ دی ۱۳۸۳ که هدف از تشکیل آن، حذف موانع و تعرفه های گمرکی بر سر تجارت آزاد بین کشورهای عضو و تقویت روابط اقتصادی بین آنها اعلام شده است. عمرو موسی در آغاز به کار این منطقه تجاری ابزار امیدواری کرد که منطقه آزاد تجاری گام نخست در راستای ایجاد بازار مشترک عربی باشد. این منطقه آزاد شامل تمامی کشورهای عضو به استثنای چهار کشور موریتانی، جیبوتی، سومالی و کومور است.^۱

در ارزیابی کلی از عملکرد اتحادیه عرب موارد زیر مشاهده می شود:

۱. ناهماهنگی در حل اختلافات سیاسی، ارضی و مرزی میان کشورهای عضو و مسایل مربوط به منطقه.

۲. تعارضات فکری و ناتوانی در جلوگیری و حل و فصل بحران های احتمالی خاورمیانه.

۳. اختلاف دیدگاه پیرامون چگونگی برخورد با مسأله فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل.

۴. اختلاف نظر در برقراری یا عدم برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی با اسرائیل.

۵. ژئوپلیتیک متفاوت، اهداف متعارض و اعتبار نامتوازن کشورهای عرب در مناسبات بین المللی.

۶. فقدان کارآمدی متناسب با اهداف اتحادیه عرب.

۱- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۹۷.

باید گفت که مسأله ناسازگاری اعراب امری عادی در میان اعراب است. به خصوص گرایش به قدرت ژئوپلیتیک جهان باعث گسترش این ناسازگاریها شده و توازن اتحادیه عرب را دچار اختلال کرده است و کار به جایی کشیده شده که زمزمه خروج برخی کشورهای عربی از اتحادیه به میان آمده است. از طرفی مردم عرب دیگر بحث این مسایل را نمی کنند حتی در خاورمیانه که به خصوص مساله فلسطین چند دهه مطرح است و هنوز هیچ قدرتی نتوانسته نسبت به تجاوز کاریهایی که به حقوق بشر در این منطقه می شود واکنش مناسب نشان داده و آن را متوقف کند در واقع این مساله ماهیت اتحادیه عرب را جداً خدشه دار کرده و موجودیت آن را زیر سؤال برده است. حتی طول زمان نشان داده که به دلیل عدم تجانس و عدم توافق اعضای اتحادیه عرب سیاستهای این اتحادیه خنثی تر از هر جایی است در حالی که این جمع می توانست نسبت به مساله فلسطین پرتحرک تر عمل کند.

بعضی از کشورهای عربی درصدد هستند تا این اتحادیه را پر قدرت و سیاستهای آن را نافذتر جلوه دهند. مثلاً امارات متحده عربی مایل است این اتحادیه را به سوی ناسیونالیسم افراطی خود گرایش دهد و گرچه پولهای زیادی صرف این آرزو می کند اما اتحادیه عرب عملاً توان سیاسی اجرای چنین سیاستهایی را ندارد. به خصوص که عربستان با وضعیت جدید و طرحهایی که از سوی آمریکا و اسرائیل مطرح می شود و موقعیت سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می دهد چندان موافق نیست و مایل است تا مناسبات خود را با دیگر کشورها مثل جمهوری اسلامی ایران تحکیم کند تا وضعیت آن از جهت سیاسی مستحکم شود.^۱

حتی کشوری مثل مصر به دنبال آن است تا مناسبات ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خودش را با کشورهای عرب و غیرعرب تحکیم و توسعه

بخشد. در واقع اتحادیه‌ای که اساس آن را ناسیونالیسم عرب تشکیل می‌داد، حال دوره‌ای را طی می‌کند که دیگر مسایل آن را بر نمی‌تابد و تنها کشورهای عربی با برداشتن گامهای بلند می‌توانند مسایل مبتلا به امروز خود را حل کنند.^۱

اتحادیه عرب و ایران

کشورهای عضو اتحادیه عرب را نمی‌توان با یک معیار واحد، سنجش و ارزیابی کرد. این کشورها حوزه یکپارچه‌ای نیستند و به بخشهای مختلفی قابل تفکیک هستند. مثلاً به طور طبیعی منافع کشورهای حوزه خلیج فارس با کشورهای شمال آفریقا متفاوت است. به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری غیر ملموس این اتحادیه در حل و فصل بحران‌ها و نیز مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، عمدتاً روابط ایران و اتحادیه عرب به موضع‌گیری از طریق صدور بیانیه در مسایل منطقه‌ای به ویژه در جنگ ایران و عراق، جزایر سه گانه ایرانی و موارد دیگر محدود شده است.^۲

در اکثر بیانیه‌های اتحادیه عرب ضدیت با ایران مشاهده می‌شود و این ضدیت به ویژه تا زمان جنگ دوم خلیج فارس یعنی اشغال کویت به وسیله عراق ادامه داشت تا اینکه به دلیل مواضع منصفانه و عقلایی ایران، در این مرحله اوضاع به نفع کشور ما تغییر یافت. از این پس بیانیه‌های ضد ایرانی اتحادیه عرب بیشتر حول جزایر سه گانه ایرانی دور می‌زند. ایران پس از خاتمه جنگ تحمیلی و به ویژه پس از حمله صدام به کویت تلاش کرد تا برای رفع مواضع غیر دوستانه اتحادیه عرب از طریق گسترش تعاملات با برخی اعضاء شاخص و برجسته این اتحادیه

۱- همان، ص ۹۹.

۲- ابراهیم یوسف نژاد، پیشین، ص ۹۸.

از جمله سوریه، عربستان، عمان، قطر و کویت اهداف سیاست خارجی خود را در این اتحادیه دنبال کند.

در کل می توان عوامل مؤثر در واگرایی روابط نه چندان خوب ایران و اتحادیه عرب را بصورت ذیل برشمرد:

۱. ایدئولوژی انقلاب اسلامی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، ایران ضمن فراخواندن کشورهای جهان سوم و در حال توسعه به مقابله با سیاست های استعماری ابرقدرتها، از ملتهای ستمدیده خواست تا برای مقابله با حکومت های مستبد خود بپا خیزند. سیاستهای ایران موجب هراس رژیم های خودکامه و غیردموکراتیک عربی و رواج اندیشه های آزادیخواهانه و به تبع آن روند رو به تزاید اعتراضات مردمی شد. این نگرانی ها خصمانه شدن مناسبات دولتهای عربی و تهران را در پی داشت.

۲. تهاجم عراق به ایران

عربستان، کویت و بحرین از جمله کشورهای عرب بودند که هزینه های مالی - جنگی عراق را تأمین می کردند. همین موضوع خشم ایران را نسبت به این کشورها برانگیخت. این جنگ همچنین فرصت مناسبی را در اختیار مصر قرار داد تا از انزوا خارج شود. مصر قصد داشت ضمن رهایی از پیامدهای منفی قرارداد کمپ دیوید، فاصله خود را با کشورهای عرب که در نتیجه امضای پیمان نامه مذکور ایجاد شده بود کم کند. در نتیجه به عنوان یک کشور حامی و کمک کننده در ابعاد سیاسی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و حتی نیروی انسانی در جبهه عراق علیه ایران قرار گرفت.

۳. حمایت اعراب از ادعای امارات متحده عربی درباره جزایر سه گانه ایرانی

این موضوع یکی از مسایلی است که اتحادیه از حدود بیست سال پیش تا کنون به طور مرتب در دستور کار خود قرار داده و از ادعای امارات حمایت کرده است.

۴. روابط ایران و آمریکا

به خاطر تعلقات سیاسی، امنیتی، تسلیحاتی، مالی و اقتصادی کشورهای عربی با آمریکا این کشورها ناگزیر به همسویی با سیاست های واشنگتن هستند و از برقراری روابط صمیمانه با ایران خودداری می کنند. از سوی دیگر آمریکا نیز علاقمند نیست که روابط ایرانی - عربی بهبود یابد، زیرا آمریکا و همینطور همپیمانانش اسرائیل، حضور ایران را در میان اعراب مغایر منافع خود می دانند.

۵. فرایند صلح خاورمیانه

به خصوص موضوع صلح با اسرائیل که ایران اصل مذاکرات صلح را نافی حقوق فلسطینی ها و ابزاری برای نهادینه کردن اشغالگری اسرائیل دانسته است. در حالیکه اعضای اتحادیه عرب عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغال شده در طی جنگ های اعراب و اسرائیل را برای از سرگیری روابط دیپلماتیک و به رسمیت شناختن این رژیم کافی دانسته و در مذاکرات صلح، اصل صلح در برابر زمین را مورد پذیرش قرار داده اند.

۶. حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس از حضور آمریکا در منطقه

این کشورها نقش آمریکا را در منطقه برای بقای رژیم های خود حیاتی می دانند و آن را به رسمیت می شناسند، اما ایران آنرا مغایر با منافع و امنیت ملی خود می داند. البته بعد از ۱۱ سپتامبر و حضور

گسترده امریکا در منطقه، و نیز اعلام سیاست اصلاحات در خاورمیانه بزرگ نظرات این کشورها به خصوص عربستان در مورد حضور امریکا در منطقه تعدیل شده است.

۷. اختلاف مرزی و ارضی ایران با برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس

که عمده این اختلافات با امارات و عراق می باشد. درباره مسائل آبی و تحدید حدود فلات قاره، ایران توانسته است از طریق روشهای مسالمت آمیز اختلافات مرزی خود را با کشورهای عربستان سعودی، کویت و قطر در فضای تفاهم آمیز، و اعضاء موافقت نامه های مرزی حل و فصل کند.

۸. اختلاف درباره تحریف نام خلیج فارس، از دیگر موارد اختلافی بین کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و ایران است.^۱

در این میان عواملی نیز در فرآیند اصلاح و ارتقای روابط ایران و اتحادیه عرب مؤثر بوده اند که از جمله عبارتند از:

۱. خاتمه جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران
۲. اشغال کویت بوسیله عراق
۳. برگزاری هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران در سال ۱۳۷۶
۴. یازده سپتامبر و تحولات جدید بین المللی.
۵. طرح اصلاحات سیاسی خاورمیانه ای امریکا
۶. افزایش سطح مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای عربی به ویژه در حوزه خلیج فارس.^۲

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. مصطفی سلمانی، گزارش علمی پیرامون اتحادیه عرب، ۱۳۸۸.

به هر حال کتاب پیش رو که به وسیله آقای کریس تفالو از دانشگاه میشیگان به رشته تحریر درآمده گامی است در جهت معرفی بهتر اتحادیه عرب. در این کتاب نویسنده سعی نموده ضمن پردازش زمینه های تاریخی شکل گیری اتحادیه عرب، ساختار این اتحادیه، رابطه اعراب و اسرائیل در چارچوب این ساختار، همکاری های اقتصادی درون سازمانی اعضا و مسائل فرهنگی و اجتماعی و مبادلات علمی و آموزشی کشورهای عربی را از زوایای مختلف مورد واکاوی قرار دهد.

در عین حال که باید پذیرفت نگاههای نویسنده در همه موارد با رویکردها، انتظارات و برداشت های کسانی که در درون منطقه زندگی می کنند و با مسائل و مشکلات در تماس نزدیک می باشند یکسان نخواهد بود ولی از آنجایی که در زبان فارسی پژوهش و اثر علمی مستقلی که زوایای این اتحادیه را مورد بررسی قرار داده باشد وجود ندارد ترجمه این کتاب می تواند برای محققان، پژوهشگران و به ویژه دانشجویان رشته مطالعات منطقه ای خاورمیانه مفید باشد. امید آنکه گام های بلندتری در این مسیر برداشته شود.

فصل ۱

مقدمه ای بر اتحادیه کشورهای عرب

اتحادیه کشورهای عرب یا جامعه عرب به اختصار اتحادیه عرب ال سازمان منطقه ای است که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. برخلاف سازمان های منطقه ای دیگر همچون اتحادیه اروپا که بر مبنای معموری جغرافیایی بنا شده اند اتحادیه مبتنی بر یک فرهنگ مشترک و در زبانی مشترک (عربی) ریشه دارد. می باشد این سازمان به منظور کمک به کشورهای عربی جهت هماهنگی سیاست ها، پیمان ها، دستیابی به اهداف سیاسی واحد در جهان و بهبود یک آینده مشترک بهتر شکل گرفته است. مشور سازمان هماهنگی سیاسی، تحصیلی، مالی، حقوقی، مبنی، فرهنگی، اجتماعی و امور ارتباطات را پیش می برد و منعقدات هماهنگ سازی روابط بازرگانی، گذرنامه ها و مسائل بهداشتی می باشد.

سازمان می تواند جایگاهی را فراهم نماید که در آن تصمیمات در سطحی مافوق دولتهای مستقل که عضو آن هستند، اتخاذ گردد. اتحادیه تلاش می کند تا از سلطه کشورهای عربی خارج از سازمان جلوگیری نماید. سازمان همچنین در صدد جایگزین کردن رقابت بین کشورهای عضو با روابط مبتنی بر همکاری می باشد، به نحوی که همگی اعضاء

1. Arab league
Arabic: Al Jamai'a al-Arabiyyah
2. League
3. AL
4. European Union

بتوانند سریعتر و به روشی که به کل گروه کمک نماید، پیشرفت کنند. دبیر کل^۱ اتحادیه از سال ۲۰۰۱ عمرو موسی^۲ است که در منطقه از محبوبیت لازم برخوردار است. او متعهد شده تا نهادهایی را که اتحادیه در طول ۶۰ سال گذشته توسعه داده و احتمالاً برخی تشکیلات جدید را، جهت کمک به ارتقاء سطح زندگی مردم عادی به کار گیرد.

عرب به چه کسانی اطلاق می شود؟

عرب ها مردمی هستند که زبانشان عربی است و در کشورهای عربی زبان زندگی می کنند و هوادار آمال مردم عرب زبان هستند. جهان عرب با این زبان مشترک، تجارب تاریخی مشترک و روش زندگی مشترک تعریف شده است.

۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب از جمعیتی در حدود ۳۱۷ میلیون نفر که اندکی بیشتر از جمعیت ایالات متحده است (در حدود ۳۰۰ میلیون)، برخوردار می باشند. میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی^۳، که ابزاری برای اندازه گیری توانمندی اقتصادی تولید کالا و خدمات است، \$۷۸۹۰ سرانه ارزیابی شده است، هرچند که تولید ناخالص داخلی در داخل کشورها و بین کشورها بسیار متغیر است. در طول پنج سال گذشته تولید ناخالص داخلی، با میانگین ۵/۶٪ در سال در حال رشد بوده است و در سال ۲۰۰۶ برآورد شده بود که درآمد اقتصادی کشورهای عربی با هم دیگر تقریباً ۱ بلیون دلار ارزش دارد (در حالیکه در همان زمان ارزش تولید اقتصادی آمریکا ۱۲/۲ تریلیون دلار برآورد شده بود) که آنها را در رتبه دهم اقتصاد جهان بر حسب تولید ناخالص داخلی ترکیب شده، قرار داد. بنابراین اتحادیه بخش قدرتمندی از جهان را از نظر اقتصادی نمایندگی می کند.

از اواخر قرن هیجدهم، اصطلاح عرب همچنین روشی مهم برای مردم جهت درک هویت خودشان از نظر سیاسی بود. در حقیقت مردم

1. Secretary - general
2. Amr Moussa
3. Gross Domestic Product

این منطقه به خاطر سهم بودن در بسیاری از ویژگی های مشترک و همچنین مسائل مشترک، شروع به درک متقابل همدیگر نمودند. آنها بر این باور بودند که بایستی دولت - ملت مستقلشان را در قلمرویی که رسماً قسمتی از امپراطوری عثمانی^۱ بود، داشته باشند (حتی اگر کنترل واقعی منطقه بر عهده بریتانیای کبیر و فرانسه بود). این تصور قوی در مورد داشتن یک دولت عربی، ناسیونالیسم عربی نامیده شده است که مبنای شکل گیری اتحادیه است.

چه کشورهایی در اتحادیه عرب هستند؟

همه کشورهای عربی اعضاء اتحادیه هستند، حتی آنهایی که خارج از خاورمیانه و شمال آفریقا^۲ می باشند. زمانی که اتحادیه در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ تأسیس شد هفت عضو داشت شامل: مصر، سوریه، لبنان، عراق، اردن، عربستان سعودی و یمن. در آن زمان، به فلسطینی ها (عرب های فلسطین)، باوجودی که فاقد دولت مستقل بودند، جایگاه بنیانگذار با حق رأی کامل داده شده بود. در دهه ۱۹۷۰، سازمان آزاد یبخش فلسطین ("ساف")^۳ نماینده قانونی فلسطینی ها در اتحادیه شد.

دولت های دیگر به محض کسب استقلال سیاسی یا مشاهده مزیت های عضویت، به اتحادیه پیوستند. در حال حاضر، اتحادیه ۲۲ عضو رسمی دارد. در سال ۲۰۰۳، اریتره^۴ که کشوری عربی است و به عنوان عضو ناظر در نشست های اتحادیه حضور پیدا می کرد ولی حق رأی نداشت، به اتحادیه پیوست. از آن زمان به بعد اتحادیه بر روی کشورهای غیرعرب به عنوان عضو ناظر گشوده شد. این امر منجر به عضویت کشورهای زیر به عنوان اعضاء ناظر شد. ارمنستان (۲۰۰۴)، چاد^۵ (۲۰۰۵)، ترکیه (۲۰۰۵) و نزوئلا (۲۰۰۶) هند (۲۰۰۷) و احتمالاً روسیه و شاید ایران به زودی به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق گردند.

-
1. Ottoman Empire
 2. Middle East and North Africa
 3. Palestine Liberation organization
 4. Eritrea
 5. Chad

جغرافیای طبیعی

وسعت کشورهای عضو اتحادیه در حدود ۸/۳۸ میلیون مایل مربع (۱۳/۵ میلیون کیلومتر مربع) می باشد، منطقه ای که در حدود یک و یک سوم برابر آمریکا (۶/۰۸ میلیون مایل مربع - ۹/۸ کیلومتر مربع) است. این منطقه از سمت غرب به اقیانوس اطلس و از ناحیه شمال به سمت دریای مدیترانه گسترش دارد و از سمت جنوب در مجاورت خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب و اقیانوس هند واقع شده است.

اتحادیه با هفت عضو با هدف ارتقاء اتحاد عرب و همچنین ارتقاء شافع کشورهای عضو ایجاد شد. امروزه، اتحادیه عرب ۲۲ عضو رسمی و ۶ عضو ناظر دارد.

اعضاء اتحادیه عرب

کشور	تاریخ عضویت	تاریخ استقلال	جمعیت (هزار)
الجزیره	۱۹۶۲	۱۹۶۲	۳۲.۹۳
بحرین	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۶۹۹
کومور	۱۹۹۳	۱۹۷۶	۶۹۱
جیبوتی	۱۹۷۷	۱۹۷۷	۴۸۷
مصر	۱۹۴۵	۱۹۲۲	۷۸.۸۸۷
عراق	۱۹۴۵	۱۹۳۲	۲۶.۷۸۳
اردن	۱۹۴۵	۱۹۴۵	۵.۹۰۷
کویت	۱۹۶۱	۱۹۶۱	۲.۴۱۸
لبنان	۱۹۴۵	۱۹۴۳	۳.۸۷۴
لیبی	۱۹۵۲	۱۹۶۱	۵.۹۰۱
موریتانی	۱۹۷۲	۱۹۶۱	۳.۱۷۷
پراکش	۱۹۵۸	۱۹۵۵	۳۳.۲۴
عمان	۱۹۷۱	۱۹۵۵	۳.۱۰۷
فلسطین	۱۹۴۵		
قطر	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۸۸۵
عربستان سعودی	۱۹۴۵	۱۹۳۲	۲۷.۰۲۰
سومالی	۱۹۷۴	۱۹۶۱	۸.۸۶۳
سودان	۱۹۵۶	۱۹۵۵	۴۱.۲۳۶
سوریه	۱۹۴۵	۱۹۴۵	۱.۸۸۸
تونس	۱۹۵۸	۱۹۵۵	۱۰.۱۷۵
امارات متحده عربی	۱۹۷۱	۱۹۷۱	۲.۶۰۳
یمن	۱۹۴۵	۱۹۹۱	۲۱.۴۵۶
مجموع			۳۱۷.۰۰۹

بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه عموماً در منطقه‌ای هستند که به خاورمیانه مشهور است. این اصطلاح نخستین بار توسط اروپایی‌ها به کار گرفته شد تا منطقه‌ای را که به شرق اروپا امتداد دارد، توصیف نمایند.

عربها و مسلمانان تفاوت‌ها را چه اندازه است
اصطلاح عرب اشاره به فردی دارد که عربی صحبت کرده و اکثر خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. بیشتر عربها از نژاد های فرهنگی مشترکی همچون احترام به خانواده، شرافت و مهمان نوازی دارند. آنها همچنین در بسیاری از تجارب تاریخی و منافع مشترک سهیم هستند.

مسلمانان از دین اسلام، سرچشمه دین در حال رشد جهان، تبعیت می کنند. در سال ۲۰۰۷، تعداد مسلمانان جهان تا ۱٫۳۹ بلیون نفر، در حدود ۲۱ درصد از جمعیت ۶۶ بلیونی جهان برآورد شده است. کلمه اسلام در عرب به معنای "تسلیم" است و اشاره به فرمانبرداری از خدا دارد. کتاب مقدس اسلام، قرآن است. تاریخ شکل گیری اسلام به ۱۲۲ سال بعد از میلاد مسیح برمی گردد که منشاء یکی از تقویم های اسلامی است. مبای این تاریخ هجرت است، وفتیکه بنیانگذار دین اسلام، حضرت محمد (ص)، مکه را به سمت مدینه ترک کرد.

دو مذهب غالب اسلام، سنی و شیعه می باشند (به ترتیب تقریباً ۸۵ و ۱۵ درصد از همه مسلمانان جهان را شامل می گردند). اشعاب بین این دو گروه به سال های اولیه اسلام برمی گردد و از نزاع بر سر اینکه چه کسی بایستی جامعه را اداره کند، گسترش یافته است. در طول زمان اختلاف های دیگر همچون، سنت ها و تعطیلات شرعی نیز رشد یافت. شیعیان جمعیت کثیری می باشند که فقط در ۱۱ کشور مسلمان زندگی می کنند: ایران (با ۸۹ درصد جمعیت مسلمان)، بحرین (۷۰ درصد)، عراق (۶۵ درصد) و آذربایجان (۸۰ درصد). شیعیان ۶۰ درصد از مسلمانان یمن را نیز تشکیل می دهند.

امروزه، مردم منطقه در مورد نام منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بحث دارند. برخی آن را "جهان عرب" می‌نامند، در حالیکه دیگران معتقدند این اصطلاح فقط معطوف به شبه جزیره العرب می‌باشد. مردم در مغرب (شمال شرق آفریقا) واقعاً این احساس را ندارند که اصطلاح جهان عرب به آنها نیز اطلاق گردد.

بیشتر عربها مسلمان هستند. در حقیقت، ۹۰ درصد از همه عربها مسلمان بوده و بیشتر آنها مسلمانان سنی هستند. ۱۰ درصد باقی مانده جمعیت عرب، عمدتاً مسیحی هستند. برای نمونه، ۱۰ درصد از جمعیت مصر و سوریه مسیحی هستند.

تا زمان ایجاد دولت یهودی اسرائیل، صحبت در مورد عرب های یهودی رایج نبود. نه یهودیانی که از آغاز پیرو آئین یهودیت در منطقه بوده یا آنهایی که از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ اخراج شدند و سپس از جانب امپراطوری عثمانی به آنها پناه داده شد. امروزه، تقریباً همه عرب های یهودی به اسرائیل نقل مکان کرده‌اند- و با درگیری های تلخ پیش آمده بین دولت های عربی و اسرائیل، هویت عربی یهود نه از جانب عرب ها و نه از جانب یهودیان مورد تأیید قرار نگرفته است.

بیشتر مسلمانان را غیرعرب ها تشکیل می دهند. عرب ها فقط حدود ۲۰ درصد از همه مسلمانان را تشکیل می دهند. این بدان معنا است که از ۱/۳۹ بلیون مسلمان جهان، فقط حدود ۲۶۴ میلیون نفر عرب هستند. هیچ کدام از چهار تا کشور بزرگ مسلمان جهان از نظر نژادی عرب نیستند. اندونزی (۲۱۳ میلیون)؛ پاکستان (۱۵۷ میلیون)؛ هند (۱۴۴ میلیون)؛ و بنگلادش (۱۲۲ میلیون). مصر که ۷۱ میلیون مسلمان دارد، تنها کشور عربی با یک مجموع جمعیت زیاد است.

بعضی ها اصطلاح "جهان اسلام" را ترجیح می دهند اما عده ای دیگر در مورد به کارگیری این اصطلاح محتاط هستند برای اینکه امروزه بسیاری از مسلمانان در مناطق دیگر جهان نیز زندگی می کنند. بنابراین با این پیش فرض، مردم زیادی که به اطلاق نام منطقه شان به عنوان

خاورمیانه و یا خاورمیانه و شمال آفریقا (شمال آفریقا) بسنده می‌کنند. بدین دلیل است که سازمان ملل نیز این نام را به کار می‌برد. مراکش، الجزیره، تونس و لیبی کشورهای عضو مغرب عربی^۱ ("منطقه ای که خورشید در آنجا غروب می‌کند") هستند. چندین عضو دیگر در شمال شرق آفریقا معروف به شاخ آفریقا واقع شده اند. این کشورها شامل اریتره، سودان و سومالی هستند. دو عضو دیگر مجمع الجزایری هستند از جمله: بحرین، واقع در خلیج فارس، کومور^۲ واقع در اقیانوس هند درست کنار شرق ساحل آفریقا و شمال جزیره ماداگاسکار.

رئیس‌انسان اسلامی

باشکوه ترین دوران تاریخ عرب در اوایل صدر اسلام رخ داده است. این دوران از قرن هفت تا سیزده میلادی را دربر می‌گیرد. نخستین دوران، عصر طلایی اسلام نامیده شده که دوره زندگی حضرت محمد را در بر گرفته، به علاوه ۱۰ سال بعدی یعنی زمانی که جامعه اسلام توسط چهارتن از خلفاء راشدین که همگی اصحاب پیامبر بودند، اداره می‌شد. مسلمانان بر این باور هستند که در طول این دوران، عامه مردم یک فرستاده معتقد و یک مفهوم روشنی از انسانیت و عدالت داشتند.

دومین دوران مهم اسلام (۶۵۶ - ۷۵۰ م)، که مستقیماً بعد از دوران نخست است، دوران حاکمیت امپراطوری امویه می‌باشد. این امپراطوری سنی عرب، بزرگترین نهاد سیاسی جهان در آن زمان بود. که فرمانروایی اسلامی، دورتر از شبه جزیره العرب، در امتداد شمال آفریقا به سمت اسپانیا در غرب و به سوی افغانستان و قسمت‌هایی از هند در شرق گسترش یافت. امویه پایتختشان را به دمشق که امروزه پایتخت سوریه است انتقال دادند. سقوط امویان زمانی رخ داد که شیعیان غیر عرب از فرمانروایی امپراطوری عرب ناخرسند بودند.

گروه های شیعه در اطراف عباس یکی از نوادگان عموی پیامبر جمع شدند و امویان را سرنگون کردند. خلفای عباسی طلیعه سومین

1. Maghreb
2. Comoros

عصر طلایی اسلام بودند که با قرون وسطی در اروپا همزمان بود. خلفای عباسی پایتختشان را در بغداد بنا کردند و این شهر را به مهمترین مرکز علم و دانش بعد از چین تبدیل کردند. آنها علم و فلسفه روم و یونان را پذیرفته و پیشرفتهایی را در این زمینه و همچنین در بسیاری از زمینه‌های دیگر بوجود آوردند. امپراطوری عباسی وقتی که در سال ۱۲۵۰م توسط مغول‌ها مورد تجاوز قرار گرفت، سرنگون شد.

آخرین امپراطوری بزرگ اسلام در این منطقه امپراطوری عثمانی بود که به خاطر سیستم‌های دیوان سالارانه و نظامی ابتکاری اش و به خاطر کارهای هنری بزرگ، معروف بود. نقطه اوج و شکوه این امپراطوری در اواسط قرن ۱۶ تحت امپراطوری سلیمان بود. گرچه در طول قرون ۱۸ و ۱۹، تسلیحات اروپایی و تکنولوژی‌های جهانگردی در حال پیشرفت بودند، ساختار حکمرانی امپراطوری عثمانی به اندازه کافی فعال نبود و توانمندی اش را در کنترل مؤثر قلمرو پهناور عثمانی از دست داد. در نتیجه این پیشرفت‌ها قدرت‌های پادشاهی جدید - خصوصاً انگلیس و فرانسه - به منطقه یورش برده و روابط حکمرانی که (بر اساس آن) مردم بومی عرب را تحت امر خود در می‌وردند، در پیش گرفتند.

به‌طوریکه در آمریکای شمالی گاهی اوقات این روش حکمرانی، موجب سلطه مستعمراتی مستقیم که مردم اروپایی را ملزم به پیش روی در قلمرو عرب می‌کرد، می‌شد (به عنوان مثال، حکومت فرانسه در الجزیره به کشاورزان اروپایی فقیر اجازه داد تا مزارعی را در زمین‌هایی که از مردم بومی می‌گرفتند دایر نمایند). در سایر مکان‌ها، اروپایی‌ها به طور مستقیم و به سادگی مناطقی را استعمار می‌کردند تا منابع را استفاده و یا استخراج نمایند (برای نمونه فرانسه در لبنان). روش دیگر کنترل نیز در مصرجایی که تحت تسلط ناپلئون امپراطور فرانسه و سپس بریتانیا بود به کار گرفته می‌شد. در حقیقت، تصمیم‌گیری وقایع با آنها بود ولی تظاهر می‌کردند که امپراطوری عثمانی هنوز امور را کنترل می‌نماید. (این به نشانه استعمار "کشتی - دو عرشه" شناخته شده است که

مرجعی نیز برای اتوبوس‌های دو طبقه قرمز که نشان لندن - مرکز امپراطوری بریتانیا - هستند).



سلیمان اول (۱۵۶۶ - ۱۶۰۶م) بزرگترین سلطان عثمانی بشمار می رود. در طول سلطنتش، امپراطوری عثمانی به اوج قدرت و شکوفایی رسید. او معزوف به احیاء کننده سیستم اقتصادی و حقوقی امپراطوری طرفدار معماری و هنر، پشتیبان اصلاح آموزشی است. در زمان مرگش سرزمین های امپراطوری عثمانی شامل بیشتر بخش های حوزه بالکان شمال آفریقا و خاورمیانه بود و مسیرهای تجاری دریای مدیترانه را نیز کنترل می کرد.

بریتانیا شکل مشابهی از فرمانروایی غیر مستقیم را در "حکومت-های تحت‌الحمایه"^۱ از جنوب غرب خلیج فارس - در بسیاری از کشورهایی که امروزه تحت عنوان امارات متحده عربی^۲ یکپارچه شده اند - به کار گرفت.

در آنجا بریتانیا قراردادهای صلحی را با سران محلی در سال ۱۸۲۰ به امضاء رساند. تحت این موافقت‌نامه‌ها، فرمانروایان محلی امور روزانه را اداره می‌کردند، اما همه روابط خارجی توسط بریتانیای کبیر صورت می‌گرفت، برای اینکه بتواند سلطه امپراطوری‌اش را در هند با کنترل کردن مسیرهای تجاری به سمت آن حفظ کند.

جنگ‌های عمده قرن ۲۰ همگی این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار دادند. بعد از جنگ جهانی اول که به امپراطوری عثمانی خاتمه داد نقشه سیاسی منطقه دوباره ترسیم شد و در این فرایند تخم‌های درگیری‌های آینده کاشته شدند. در طول جنگ جهانی اول، بریتانیا قول-های متعارضی را به عربها، فرانسه و یهودیها داد. اگرچه استقلال سیاسی به عربها در عوض همکاریشان با قدرت‌های دوست (شامل بریتانیای کبیر، فرانسه و ایالات متحده) در مقابل قدرت‌های مرکزی (شامل آلمان، اتریش و امپراطوری عثمانی) وعده داده شده بود، در اکثر موارد این وعده‌ها تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه نیافتند. متعاقب جنگ جهانی دوم، جهان با جنگ سرد روبه‌رو شد - رقابت بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که از نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۱ به طول انجامید. اگرچه جنگ سرد هرگز به درگیری رویارو بین این دو ابرقدرت ختم نشد، ولی روابط خصمانه عمیقشان، مسابقه تسلیحات اتمی و بسیاری از "جنگ‌های گرم" را بین متحدان وابسته کوچکترشان به وجود آورد. دولت‌های عربی توسط دو قدرت برتر، تحت فشار قرار گرفتند تا دست‌نشانده‌های وفاداری باشند و این امر بر مشکلاتی که اتحادیه در آینده برای دستیابی به توافق در مورد مسائل کلیدی داشت، افزود.

1. Trucial States

2. United Arab Emirates(U.A.E)

اختلافات جدید در اتحادیه در سال ۱۹۹۰ گسترش یافت، زمانیکه عراق، کویت را که دیگر عضو اتحادیه بود، مورد تهاجم قرار داد. اعضاء دیگر در مورد چگونگی پاسخگویی به تهاجم عراق مخصوصاً در رابطه با اینکه آیا درگیری را توسط ایالات متحده و دیگر کشورهای غیر عرب حمایت کنند یا نه، هم رأی نبودند. در سال ۲۰۰۳، حمله آمریکا به عراق منجر به مشکلات بیشتری شده است، بخشی به خاطر اینکه این حمله باعث اختلاف بین شیعه و سنی منطقه گشته است. به علاوه، یکی از دلایل سیاسی بوش برای جنگ، گسترش دموکراسی و حمایت کشورهای عربی توسط حکمرانان دموکراتیک آنان شده بود. این یک موضوع بحث برانگیز است به خاطر اینکه برخی حکومت‌های عربی مونارشی (جایی که یک پادشاه فرمانروایی می کند) یا رژیم‌های اقتدارگرا (جایی که یک دیکتاتور حکمرانی می کند) هستند و بسیاری دیگر، اگرچه رژیم‌های رسماً دموکراتیک دارند، توسط رهبران مستبد که همیشه قواعد دموکراتیک را اعمال نمی کنند، اداره می شوند. وجود این انواع متفاوت رژیم‌ها، سیاست‌های اتحادیه را به خاطر اینکه آنها مبتنی بر اصول متفاوت هستند و اهداف متفاوتی را دنبال می کنند، پیچیده‌تر می کند. این مسأله در نتیجه منجر به برخوردهایی در اتحادیه می شود.

اهداف اتحادیه عرب

اتحادیه یکی از نخستین سازمان‌های منطقه ای می‌باشد که در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ قبل از پایان جنگ جهانی دوم و حتی قبل از شکل گیری رسمی سازمان ملل در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ تأسیس شد. اتحادیه باعث توسعه اندیشه ناسیونالیسم عربی (که هنوز پان عربیسم نامیده می شود) شد، ایده‌ای که بر این باور است که همه عرب‌ها بایستی به منظور توقف سلطه دائمی اروپا ایستادگی نمایند. از این نظر، جای تعجب نیست که با گذشت پنج سال از تأسیس این سازمان، اعضاء اتحادیه پیمان همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC)^۱ را امضاء کردند، که آنها را متعهد به

1. Joint Defense and Economic Cooperation Treaty (JDEC)

کمک به همدیگر در هنگام حمله خارجی و خودداری از به کارگیری تسلیحات در مقابل همدیگر می کند. از این زاویه، می توان مشاهده کرد که چرا تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ - فقط سه سال بعد از تأسیس اتحادیه و سال ها قبل از اینکه بخش های زیادی از جهان عرب از سلطه استعماری اروپا استقلال یافتند - به مسأله ای بزرگ تبدیل شده که اتحادیه به طور مرتب در مورد آن می اندیشد. اگرچه بسیاری از یهودیان، اسرائیل را به عنوان سرزمین مشروع خود و بسیاری در غرب شامل یهودیان تأسیس اسرائیل را پاسخی لازم به هولوکاست می بینند، تجربه تاریخی عرب این حقیقت را بازگو می کند که ایجاد اسرائیل بعد از گذشت دهه ها اعتراض فقط گسترش نوع دیگری از سلطه استعماری غرب می باشد. آنها آن را به عنوان نمونه دیگری از شیوه طولانی غرب در استفاده از منابع عرب (در این مورد زمین) می بینند تا یکی از مشکلاتشان را (لزوم فروکش کردن خشمشان در رابطه با کشتار ۶ میلیون یهودی آلمان) حل کنند. عرب ها بر این باورند که آنها باز هم هزینه خواهند داد.

اگرچه رسانه های خبری غرب هنوز معمولاً در مورد درگیری عرب - اسرائیل به عنوان یک مشکل بزرگ بحث می کنند، امروزه واقعیت خیلی پیچیده تر است و آن این مسأله است که آیا فلسطینی ها دولت خودشان را به دست خواهند آورد و آیا فلسطین، صرفاً وطن مهاجران فلسطینی خواهد بود، که به خاطر ایجاد اسرائیل از سرزمین شان رانده شده اند. وضعیت شهر بیت المقدس که مرکز دینی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است موضوع دیگری است. سؤال های بسیار دیگری در مورد امنیت منطقه ای شامل تسلیحات اتمی و مسائل متعدد بین لبنان، سوریه و اسرائیل وجود دارد. یکی از این مسائل اشغال ارتفاعات جولان سوریه توسط اسرائیل است که نه تنها به دلایل استراتژیکی بلکه به خاطر اینکه آن مرکز رودخانه اردن و دریاچه جلیله^۱ یکی از منابع معدود آب منطقه است که تحت اشغال می باشد. آب یک مشکل رو به رشد در منطقه

1. Galilee

است به خاطر اینکه تنها منابع دیگر آب شیرین، یعنی رودخانه‌های دجله^۱ و فرات^۲ در عراق قرار دارند. منطقه بایستی روشی را کشف کند تا بر اساس آن، این منبع کمیاب را تقسیم نماید. اتحادیه در پی راه حلی است که مطابق با نیازهای اعضایش و همچنین کشور ترکیه باشد. اگر زمانی صلح برقرار گردد، در نتیجه این طرح‌ها شامل اسرائیل نیز خواهد شد.

هدف سیاسی دیگر اتحادیه این است که منظمأ موقعیت اعضایش را به کلی با بیان کردن منافع اعراب در سازمان ملل و در مجامع جهانی دیگر اعلان نماید. اتحادیه همچنین تلاش می کند درگیری‌هایی که در داخل کشورهای عضو و بین اعضایش یا بین اعضایش با دولت‌های غیرعضو صورت می گیرد، حل نماید. در طی چندین سال گذشته، اتحادیه درصدد برآمد تا درمورد درگیری سیاسی در لبنان و درگیری سیاسی بین لبنان و سوریه اقدام نماید. موضوع اول خیلی حساس است به خاطر اینکه موازنه حساس بین گروه‌های مذهبی در حال رقابت در لبنان یک وضعیتی را به وجود آورده که خطرناکتر از درگیری عمیق سوریه در سیاست‌های لبنان و تجاوزات نظامی اسرائیل به لبنان است. هر دو مسأله به درگیری آشکار بین سوریه و اسرائیل بر می گردد.

اتحادیه همچنین تلاش می کند تا راه حلی را برای مسأله نسل‌کشی در منطقه دارفور سودان جایی که از سال ۲۰۰۳ بیش از ۴۰۰،۰۰۰ هزار نفر کشته و ۲/۵ میلیون نفر آواره شده اند، پیدا کند. سومالی کشور عضو دیگریست که اتحادیه درصدد کمک به آن می باشد. این کشور برای بیش از دو دهه حکومت مؤثر و کارآمدی نداشته و از یک جنگ داخلی وحشتناک و تعرض توسط اتیوپی رنج می برد. این درگیری‌ها جان ۴۰۰،۰۰۰ هزار نفر را گرفته و جمعیتی در حدود ۹ میلیون نفر را بی خانمان کرده است.

کمک‌های سیاسی به کشورهای آفریقایی بخشی از روابط پیچیده و مهم بین اعراب و ملت‌های آفریقایی است. اتحادیه همیشه به منافع

1. Tigris
2. Euphrates rivers

منطقه ای خود همانند مناطق در حال توسعه دیگر نگریسته است. اعضایش در تلاشی یکسان در صدد پایان بخشیدن به استعمار غرب می- باشند و هم اکنون همگی آنها در تقلاي گسترش پیشرفت اقتصادی هستند. این حس مشترک به خصوص در رابطه با آفریقا بسیار قوی است، به خاطر اینکه بسیاری از اعضاء اتحادیه از این قاره هستند. در دهه ۱۹۷۰، اتحادیه اندکی از ثروت نفتی جدید منطقه را در اختیار نهادهایی که به پیشرفت اقتصادی آفریقا کمک می کنند، قرار داد. این نهادها شامل بانک عرب برای توسعه اقتصادی در آفریقا (BANDEA)^۱ و صندوق عرب برای کمک فنی به آفریقا و کشورهای عربی (AFTAAAC)^۲ می باشند. اتحادیه امیدوار است از طریق همکاری اقتصادی به توسعه آفریقا کمک کرده و در این فرایند، همبستگی بین آفریقا و ملت های عربی را تقویت بخشد.

1. Arab Bank for Economic Development in Africa (BANDEA)
 2. Arab Fund for Techkical Assistance to African and Arab Countries (AFTAAAC)



در ژانویه ۲۰۰۷، عمرو موسی (دومین نفر از سمت چپ) دبیر کل اتحادیه عرب با وزیر امور خارجه آمریکا، کاندولیزا رایس و دیگر مقام های عالی رتبه خارجی به منظور توافق در مورد چگونگی پایان دادن به خونریزی در منطقه دارفور سودان دیدار کرد. در ابتدا، اتحادیه عرب گونه مداخله نظامی یا تحریم بر علیه نیروهای شبه نظامی در سودان را رد کرد. اما به خاطر اینکه وضعیت بدتر شد کشورهای عربی با ارائه یک ارتش نظامی از سربازان مسلمان و عرب به یک سازش روی آوردند.

اتحادیه همچنین کوشش کرد تا به حمله آمریکا در جنگ اول خلیج فارس که در فوریه ۱۹۹۱ در پاسخ به حمله دوم آگوست ۱۹۹۰ صدام حسین رهبر عراق به کویت صورت گرفته بود، پاسخ دهد. در طول جنگ خلیج فارس حکومت عربستان سعودی اجازه داد که یک پایگاه (نظامی) آمریکا در قلمرواش تأسیس گردد. با توجه به اینکه دو شهر مقدس مکه و مدینه در عربستان سعودی قرار دارند، این یک تصمیم بحث برانگیز

بود و بسیاری از اعضاء اتحادیه بیم داشتند که وجود یک پایگاه نظامی در وسط جهان عرب که علت اصلی جنگ بود، منجر به سلطه غرب در آینده گردد. بعد از آغاز حمله ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، مردم پیش بینی کردند که این جنگ باعث کاهش ثبات کشورهای دیگر در منطقه شده و تنش های بین شیعه و سنی را دوباره از سر گیرد، که هم اکنون در حال اتفاق است.

اتحادیه عرب چه نوع کارکردهای اقتصادی دارد؟

دولت های پیشرفته با توجه به چگونگی اداره اقتصاد کشور، قواعد بازی را ترسیم می کنند. دولت ها تعیین می کنند که چه نوع تجارتی قانونی است و چه کسی می تواند دارای آن باشد. کشورها مالیات ها، استانداردهای امنیتی و مقررات دیگری را نیز وضع می کنند. آنها همچنین تصمیم می گیرند که آیا کالاها و کارگران می توانند بین کشورها جابه جا شوند یا نه و در صورت امکان چگونه.

در کشورهایی که اخیراً مستعمره، فقیر و فاقد بسیاری از چیزهای اولیه هستند ضروری است که یک اقتصاد مدرن به کار گرفته شود. در این رابطه یکی از وظایف حکومت این است که پیشرفت اقتصادی را توسعه بخشد، حتی اگر به طور نمونه پول کمی برای سرمایه گذاری در پروژه های جدید موجود باشد. اتحادیه تلاش کرده از پس این مشکلات با برپایی سازمان هایی که به کشورهای عضو و جوامع تجاری دیگرش کمک می کنند، برآید. برخی از این سازمان ها شامل بنگاه ضمانت سرمایه گذاری داخلی اعراب، صندوق توسعه اقتصادی و اجتماعی عرب و صندوق پولی عرب می باشد. اخیراً اتحادیه به اعضایش کمک می کند تا بازارهایشان را توسعه بخشند، تا از این طریق و به احتمال زیاد تجارت در کشورشان سرمایه گذاری نمایند.

اتحادیه همچنین کمک می کند تا نرخ ارز خارجی را تنظیم نمایند. این بدان معنی است که اتحادیه مراقب است که مطمئن شود که پول رایج یک کشور به درستی و عادلانه در مقابل پول رایج کشور دیگر ارزش گذاری شده است. بالاخره، اتحادیه به توازن مشکلات

پرداختی زمانیکه کشوری به اندازه کافی پول کشور دیگر را ندارد تا بدهی خود به آن کشور را بپردازد، کمک می نماید.

اتحادیه از ابتدا نهادها، برنامه ها و سیاست‌های دیگری را تأسیس کرد تا به کشورها کمک کند تا اقتصادشان را بهبود بخشیده و به روش‌هایی فعالیت کنند تا منطقه را به طور کلی تقویت سازد. هر چند که اعضای اتحادیه در سالهای اولیه عقاید متعارضی را در رابطه با چگونگی تعقیب توسعه اقتصادی داشتند و این مانع هماهنگی در بین اعضا شد. بعضی کشورها همچون عربستان سعودی و شیخ نشین‌های کوچک تولیدکننده نفت واقع در خلیج فارس، مدل اقتصادی سرمایه داری بازار آزاد را تعقیب می کردند، در حالی که اعضا دیگر مثل مصر، لیبی و عراق دوران صدام حسین مدل بازاری را که در آن دولت اختیار بیشتری در کنترل بازار داشت، اتخاذ کردند. بنابراین، در اوایل، اتحادیه فقط می‌توانست فرایندی جدی را به وسیله هماهنگی خدمات غیر بحث برانگیز همچون مخابرات، پست، ارتباطات ماهواره ای و رادیو ایجاد نماید.

حتی در سال‌های اولیه، اتحادیه مبادرت به تلاش‌های بلندپروازانه‌ای کرد. یک شورای اجتماعی و اقتصادی و یک بانک توسعه عربی (که اکنون سازمان مالی عرب نامیده می‌شود) را تشکیل داد. در سال ۱۹۶۵، یک بازار مشترک عرب را بنا کرد که جهت رهایی از حقوق گمرکی فعالیت کرده و به پول و کارگران کمک کرد تا به طور آزاد بین کشورهای عرب مبادله شده و یا حرکت نمایند. اتحادیه شورای یکپارچگی اقتصادی عرب را تأسیس کرد تا کشورهای عربی را تشویق به اتصال اقتصادهایشان به یکدیگر نماید. سپس سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (OAPEC)^۱ را به اتخاذ سیاست‌های سودمند در زمینه تولید و فروش نفت ترغیب کرد.

از آنجایی که اخیراً بیشتر کشورهای عضو اتحادیه سیاست‌های بازار آزاد را در پیش گرفته‌اند، تلاش‌های اتحادیه جهت گسترش تجارت آزاد فرامنطقه ای شاهد موفقیت بیشتری نسبت به زمانی است که اتحادیه تازه

شروع به برقراری بازار مشترک کرده بود. امروزه اعضای اتحادیه امیدوارند همانطوری که در مسیر رشد و توسعه حرکت می‌کنند، قادر خواهند بود به سازمان تجارت جهانی که قواعد سیستم تجاری جهانی را می‌سازد، بپیوندند. به این دلایل، اتحادیه منطقه تجارت آزاد بزرگتر (GAFTA)^۱ را تأسیس کرد که به‌طور کامل در سال ۲۰۰۵ به اجرا درآمد. این سازمان ۱۷ تا از بزرگترین کشورهای تجاری را گرد هم آورد که در مجموع بیش از ۳۰۰ میلیون مصرف‌کننده دارند. این قضیه آنها را به یکی از بزرگترین مراکز تجاری تبدیل می‌کند.

1. Greater Arab Free Trade Area (GAFTA)

فصل ۲

تاریخ استعمارگرایی و رشد ناسیونالیسم عربی

استعمارگرایی که به معنی سلطه مستقیم یک کشور بر کشور دیگر است، یک نیروی بسیار مهم در کشورهای عربی بود و نقش مهمی در شکل گیری نهادها و عقاید سیاسی منطقه ایفا می کرد. استعمارگرایی بر پیشرفت ناسیونالیسم عربی، شکل گیری اتحادیه عرب و دولت های مدرن منطقه، کنش متقابل میان کشورهای مستقل عرب و دنیای خارج تأثیر گذاشت. تاریخ استعمارگرایی هنوز عمیقاً بر منطقه تأثیر می گذارد. بین سالهای ۱۵۱۷ و ۱۹۲۲، خاورمیانه توسط امپراطوری عثمانی با عنوان یک مجموعه ای از ایالت های استعماری اداره می شد. امپراطوری عثمانی از استانبول که امروزه پایتخت ترکیه است کنترل می شد. سلطان هایی (پادشاهانی) که این امپراطوری را اداره می کردند ترک ها و ترک زبان بودند. با آغاز نیمه دوم قرن ۱۹، اروپایی ها شروع به سلطه بر منطقه کردند و تا پایان جنگ جهانی دوم به این امر ادامه دادند. برخی از روشنفکران و سران عرب که از اثرات تحت سلطه بودن به صورت مستعمره دورا دور رنج می بردند، شروع به بحث کردند که همه مردم عرب زبان (فارغ از مذهبشان)، بخشی از امت واحد هستند و باید اجازه داشته باشند دولت مستقلشان را (همانگونه که ملت های اروپایی داشتند مثل فرانسه برای فرانسوی ها) شکل دهند. این عقیده که هر ملتی بایستی دولت برگزیده خودش را داشته باشد، هسته اصلی ناسیونالیسم است. این عقیده که عرب ها بایستی یک دولت - ملت واحد را شکل دهند، ایده اصلی ناسیونالیسم عربی (که گاهی به پان عربیسم اشاره

دارد) می‌باشد. به عبارتی هدفش متحد کردن مردم عرب زبان (امت عرب) در قالب یک کشور است.

استعمارگرایی

استعمارگرایی سلطه مستقیم یک کشور بر کشور دیگر به منظور تأمین نیازهای کشور سلطه گر (در زمینه مواد خام، نیروی کار، دستیابی به بازار، مکانی برای مازاد جمعیتش) است. مستعمره برآیند کنترل سرزمین مردم یک کشور توسط حکومت یک کشور دیگر است. یک شکل مرتبط سلطه گری، حکومت غیر مستقیم است. بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم (پایان دوره استعماری اروپا)، برآورد شده بود که بیش از ۸۰۰ میلیون نفر تحت حکمرانی یک کشور اروپایی بودند.

چندین نوع از مستعمره وجود دارد. مستعمره های استعماری و استثماری دو تا از رایج ترین اشکال مستعمره هستند. در مستعمره های استعماری، مردم کشور سلطه گر به طور همیشه در مستعمره ساکن می ماندند، اغلب به خاطر اینکه مزرعه های خصوصی کوچک را دایر کنند. آنها ساکنان بومی را از جامعه شان بیرون کرده و فرهنگ خودشان را جایگزین فرهنگ موجود می کردند و یا بسیاری از ساکنان را با هزارهای خشونت آمیز یا با کشف یک بیماری به قتل می رساندند. نمونه هایی از مستعمره های پیشین استعماری، ویرجینیا (مستعمره بریتانیا) و نیوزیلند (مستعمره بریتانیا)، الجزایر (مستعمره فرانسه) و کبک (مستعمره فرانسه) هستند.

در مستعمرات استثماری، عوامل استعمار به عنوان زارع، تجار، یا افسران نظامی وارد می شدند و در کنار ساکنان محلی که آنها را به عنوان نیروی کار محلی به کار می گرفتند، زندگی می کردند. اغلب مزارع کشاورزی بزرگ را به منظور تولید محصولات برای صادر کردن مواد و کالاهایی همچون پنبه، قهوه، شکر، کائوچو و روغن خرما اختصاص می دادند. در مستعمرات استثماری اروپا، اروپایی ها بر بومیان کنترل سیاسی اعمال می کردند، اما جوامع بومی را اخراج نمی کردند و یا جمعیت بومی

را نمی گشتند. مستعمره های استعماری شامل اندونزی در جنوب شرق آسیا و نیجریه و غنا در آفریقای غربی بودند.

تحت حکمرانی غیرمستقیم، یک کشور استقلال رسمی و ساختارهای حکومتی محلی اش را حفظ می کند، هرچند قدرت خارجی سیاست خارجی آن کشور را و اغلب قسمت هایی از اقتصاد (همچون منابع نفتی) که برای آن قدرت خارجی مهم هستند، تعیین می کرد. تا اوایل دهه ۱۹۲۰، همه جهان عرب به چهل تکه مستعمره های اروپایی تقسیم شده و یا تحت حکمرانی غیرمستقیم اروپا بودند. بعضی کشورها استقلال شان را به صورت مسالمت آمیز به دست آوردند، مثل بحرین و کویت که تحت حکمرانی غیرمستقیم بودند. کشورهای دیگر به صورت خشونت آمیزی برای استقلال شان مبارزه کردند، همانطوریکه در مورد الجزیره، مستعمره فرانسه اتفاق افتاد. بحرین، قطر و امیرنشین هایی که امارات متحده عربی را تشکیل می دهند، آخرین کشورهایی بودند که در سال ۱۹۷۱ مستقل شدند.

این روابط تاریخی سلطه گری و استعماری، یک عامل اصلی در توسعه نیافتگی گنونی بسیاری از کشورها که معروف به "جهان سوم" (جنوب) هستند، از جمله بسیاری از اعضای اتحادیه عرب، می باشند. خاطرات این تجربه نیز، در بخش مهمی از وضعیت سیاسی اخیر، با عنوان یک منبع مهمی از هویت های پان عرب و پان اسلامی باقی مانده است. امروزه اصطلاح استعمار نو بیانگر آن است که چگونه غرب هنوز با ابزارهای سیاسی و اقتصادی غیررسمی بر مستعمره های قبلی اش مسلط است.

پان عربیسم به خاطر اینکه یک ایدئولوژی دینی نیست، همچنین به عرب های غیر مسلمان که علاقمند به مبارزه بر علیه فرمانروایی اروپا و عثمانی بودند، متوسل شد. در حقیقت بسیاری از رهبران اولیه جنبش پان عربیسم، عرب های مسیحی بودند که به این ایدئولوژی جذب شدند،

تا طرفداران اسلام که تلاش می کردند تا همه مسلمانان را تحت امت واحد متحد سازند.

عقاید ناسیونالیسم عربی در پی حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸، شروع به شکل گیری کرد. این امر شبیه به ظهور ناگهانی این عقیده بود که مستعمرات آمریکایی بایستی برخودشان حکومت کنند، بروز این نظر واکنشی به حکمرانی استعماری انگلیس بود که منجر به انقلاب آمریکایی در سال ۱۷۷۶ شد. یک قرن بعد در سال ۱۸۷۵ در بیروت لبنان بود که پان عربیسم نخست از نظر سیاسی مهم شد، اگرچه منجر به فعالیت های سیاسی متناقض گشت. بعد از یک انقلاب در ترکیه در سال ۱۹۰۸ که جایگاه حکمرانی عثمانی را تقویت کرد، ایده پان عربیسم قدرت خیلی بیشتری پیدا کرد. این پیشرفت به نخستین کنفرانس عرب منجر شد که نشستی را در پاریس برگزار کرد و متفکران عرب، احزاب سیاسی، محافل ادبی، اجتماعاتی از سوریه، عراق و اروپا در آن شرکت داشتند. در آن رویداد، عرب ها خواستار استقلال عربی نبودند، بلکه آنها فقط خواهان اصلاحات حکومتی و تمرکززدایی قدرت از دست امپراطوری بودند.

برنامه ای برای دستیابی به استقلال عربی

در زمانی که عثمانی ها در طول جنگ جهانی اول همپیمان آلمان شدند، تقاضاهای عرب تغییر کرد، به خاطر اینکه حکمرانان عثمانی بسیاری از ناسیونالیست های عرب را در بیروت و دمشق دستگیر و شکنجه کردند. البته این اقدام به این خاطر بود که دولت عثمانی می خواست مطمئن شود که مادامی که در گیر جنگ است، با ناآرامی های داخلی مواجه نخواهد شد. پیشگیری این رویه تأثیر معکوس بر جای گذاشت و منجر به این شد که رهبران آزادی طلب عرب شروع به درخواست استقلال عرب ها نمایند.



در مجموعه ای از نامه ها معروف به مکاتبات حسین مک ماهان (۱۹۱۵ - ۱۹۱۶)، مک هنری ماهان، نماینده عالی رتبه بریتانیا به شریف سید حسین بن علی (عکس جلویی) و مردمش در قبال کمک سربازان عرب در طول جنگ جهانی اول قول یک کشور عرب جدید را در سرزمین های پیشین امپراطوری عثمانی داد. با امضای موافقت نامه سران عرب با بریتانیا جهت تسخیر بسیاری از شهرهای اصلی همکاری کردند. یک سال بعد، در سال ۱۹۱۷، لرد آرتور بالفور همان سرزمین را به مردم یهود اعطاء کرد.

بعد از جنگ جهانی اول، بیشتر عرب‌ها هنوز خودشان را تحت سلطه حکمرانی مستعمراتی یافتند، در نتیجه اهداف ناسیونالیسم عرب به استقلال از حکمرانی خارجی و نیاز به یک دولت واقعاً مستقل و دولت - ملت عرب مستقل ادامه یافت. آنها خواهان تحقق این امر بودند، نه تنها به خاطر اینکه عرب‌هایی که به دلیل تحت سلطه استعماری بودن رنج می‌بردند، بلکه به خاطر اینکه آنها معتقد بودند که یک ملت عربی واقعی هنوز وجود داشت و درست مثل ملت‌های فرانسوی و بریتانیایی آنها نیز سزاوار داشتن دولت خودشان بودند. به عبارت دیگر، عرب‌ها خواهان همان چیزی بودند که مردم دیگر داشتند. آنها معتقد بودند که منطقاً دولت - ملت عرب‌شان، بایستی با مرزهایی که عرب‌ها زندگی می‌کردند منطبق باشد. گذشته از این، یک دولت - ملت مستقل کاربردی خواهد بود به خاطر اینکه به عرب‌ها اجازه خواهد داد، نهادهایی را تأسیس کنند که به اندازه کافی قوی خواهد بود تا شرایط ناگواری را که بیشتر عرب‌ها در آن زندگی می‌کردند و توسط کشورهای خارجی و استثمار داخلی بدتر شده بود، بهبود بخشند. به طور خلاصه، هدف پان-عربیت‌ها این بود که یک دولت جدیدی را ایجاد کنند که، سیستم‌های موجود استثماری را با جامعه جدید که منطبق بر اصول عدالت و برابری بود جایگزین کند.^۱

تلاش مجدد جهت دستیابی به استقلال عربی کامل

عرب‌ها جهت دستیابی به اهداف پان عربیسم، نیاز به نهادهایی داشتند که به آنها اجازه می‌داد تا برنامه‌ها و سیاست‌های خود را به منظور بهبود وضع جوامع‌شان توسعه بخشند. در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم، عرب‌ها در برخی از سرزمین‌های تحت حکمرانی نسبی خود و نیز در برخی از مستعمرات دائمی دست به ابتکاراتی زدند که رؤیایشان را در کسب استقلال کامل دولت - ملت برآورده می‌کرد. گام‌های عملی اتخاذ شده در سال ۱۹۳۰ در پی این هدف منجر به تشکیل معاهدات دو جانبه و چند جانبه بین کشورهای مستقل عرب و کنفرانس‌های بین حکومتی جهت گفتگو در مورد سیاست‌های مشترک

رو به پیشرفت و صدور اعلامیه‌های الحاقی در مورد مسائل مهم نسبت به قدرت‌های خارجی شد.

یک واقعه مهم در این دوره قیام ۱۹۳۶ در فلسطین بود. این قیام به عنوان یک اعتراض و به منظور پایان بخشیدن مهاجرت یهودیان و خریداری زمین در فلسطین بود. در حقیقت این قیام بعد از اجرا کردن سیاست‌های ضد-یهودی هیتلر در آلمان که بعدها منجر به هولوکاست شد، شدت یافت. علی رغم اینکه عرب‌ها هنوز در اکثریت بودند، از بیم اینکه تبدیل به یک اقلیت در سرزمین خودشان خواهند شد، تقاضا کردند که بریتانیا فوراً انتخاباتی را برای حکومت جدیدشان برگزار کند. عرب‌ها امیدوار بودند که با جمعیت بزرگترشان، یک چنین انتخاباتی را برده و قادر خواهند بود یک حکومت عرب را شکل دهند. وقتی بریتانیا این خواسته را رد کرد، عرب‌ها قیام کردند.

شیوه‌های انقلاب، پرداخت نکردن مالیات‌ها، شورش‌های مسلحانه، انفجار مسیرهای راه آهن، انفجار یک خط لوله نفتی و حملات شدید به جایگاه‌های یهودی را در بر می گرفت. بعد از این تلاش‌های اولیه جهت مذاکره، بریتانیا این قیام را با ۲۰۰۰۰ سرباز و کمک غیر رسمی گروه‌های نظامی یهودی شکست داد. در پایان قیام در مارس ۱۹۳۹، هزاران عرب و هزاران یهودی و بریتانیایی کشته شدند.^۲ تأثیر شدید دیگر قیام این بود که این امر هویت فلسطین عربی را شکل داد و ناسیونالیست‌های عرب شروع به صرف انرژی زیادی در اعتراض به مشکل فلسطین کردند. آنها دو کنفرانس را در سال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ جهت بحث در مورد این مسأله برگزار کردند.

مقدمات شکل گیری اتحادیه عرب

در سال ۱۹۳۹ بریتانیای کبیر تا اندازه ای در پاسخ به قیام مردم فلسطین، کنفرانس میزگرد لندن را با نمایندگان حکومت‌های مصر، عراق، اردن، عربستان سعودی و یمن برپا کرد. هدف کنفرانس مشخص کردن آینده فلسطین بود. این کنفرانس منجر به صدور گزارش رسمی انگلیس شد که اظهار می کرد که منطقه را به دولت یهود محول نخواهد

کرد. در عوض، درصدد تأسیس یک فلسطین مستقل بود که در آن عرب‌ها و یهودی‌ها قدرت را در حکومت تقسیم خواهند کرد. بریتانیای کبیر قبلاً وعده داده بود که فقط به ۷۵۰۰۰ یهودی اجازه مهاجرت در طول پنج سال خواهد داد و همه مهاجرت‌های اضافی بعد از آن نیاز به کسب توافق عرب خواهند داشت. بریتانیا دوباره توجه خود را به منافع عرب‌ها معطوف داشت به خاطر اینکه بدیهی بود تا سال ۱۹۳۸ بریتانیای کبیر جنگ دیگری را با آلمان در پیش خواهد داشت و دوباره به همپیمان‌های عرب نیاز خواهد داشت، همانگونه که در جنگ جهانی اول داشت.

در سال ۱۹۴۱، به همان نسبت که آلمانی‌ها شروع به تهدید سرزمین‌های عرب تحت نفوذ انگلیس کردند، بریتانیا سیاست نوین حمایت از اتحاد عرب را اعلان کرد. وزیر خارجه بریتانیا، آنتونی ایدن^۱، اظهار کرد که "بسیاری از متفکران عرب برای ملل عرب، خواهان یک درجه بالاتر از اتحاد به غیر از آنچه که آنها هم اکنون دارا هستند، می‌باشند و آنها امیدوار به حمایت ما هستند. چنین درخواستی از دوستانمان نبایستی بی‌پاسخ بماند."^۲ چند روز بعد، وقتی آلمان به فرانسه حمله کرد، بریتانیای کبیر از ادعاهای استقلال طلبانه سوریه و لبنان برای رهایی از دست فرانسه، حمایت کرد.

در فوریه ۱۹۴۳، ایدن تعهدش را از حمایت بریتانیا برای یک سازمانی که عرب‌ها را متحد کند، تکرار کرد. بدین منظور، رئیس جمهور عراق و متحد وفادار بریتانیا، نوری السعید، به سندی معروف به "کتاب آبی"، که در آن یک برنامه دو مرحله‌ای جهت دستیابی به اتحاد عرب به طور اختصار تدوین شده بود، پاسخ مثبت داد.^۳ نخست، بایستی فدراسیونی از سوریه، لبنان، اردن و فلسطین شکل می‌گرفت - با حکومت خودمختار (مستقل و خودگردان) در مقابل یهودیان و با بیت المقدس به عنوان شهر بین المللی بایستی تحت ضمانت آمریکا (که در فرایند شکل‌گیری بود) صورت می‌گرفت. دوم، فدراسیون بایستی با

عراق متحد می شد تا یک "اتحادیه عرب" که یک نماینده چرخشی و یک شورایی که هر واحد را نمایندگی می کرد، سازمان دهد. اتحادیه عرب مسئول دفاع، سیاست خارجی، کنترل نرخ ارز رایج، ارتباطات، گمرکات، تحصیل و حمایت از حقوق اقلیت خواهد بود.

در ۶ مارس ۱۹۴۴، امیر عبدالله پادشاه اردن طرح متفاوتی را برای یک "فدراسیون عمومی عرب" پیشنهاد داد. همزمان او خواستار این بود که حکمرانی "سوریه بزرگتر" را (که قرار بود اتحادی از سوریه، لبنان و اردن باشد) ایجاد خواهد کرد. در این حالت جدید، او براین باور بود که به عنوان وزنه تعادل بین عراق و مصر و چاره ساز واقعی برای مشکلات فلسطین اقدام خواهد کرد.

شکل گیری اتحادیه عرب

اگرچه طرح‌های امیرعبدالله و نوری السعید مورد اعتراض سوریه، عربستان سعودی و مصر قرار گرفت، اما منجر به نشستی در سپتامبر ۱۹۴۴ در اسکندریه^۱ مصر در مورد کمیسیون مقدماتی کنفرانس عمومی عرب شد. رهبران با شکل گیری کنفدراسیونی بیطرف از دولت‌های مستقل با نهادی ضعیف که فعالیت‌ها را هماهنگ کند، موافقت کردند (شبهه به ۱۳ مستعمره اصلی که قبل از نوشتن قانون اساسی آمریکا به هم پیوستند).

این سند یا پروتکل اسکندریه، توافقی جهت تأسیس اتحادیه دولت-های عربی بود که مقرر می‌داشت که امضاء کنندگان خواستار تأسیس اتحادیه به منظور "تقویت و استحکام روابطی که همه کشورهای عربی را به هم پیوند و آنها را به سمت رفاه جهان عرب، بهبود شرایطشان، تضمین آینده شان، تحقق امیدها و آرزوهایشان سوق دهد"، بودند. پروتکل اسکندریه بیان می‌کرد که این امر "در پاسخ به افکار عمومی در همه کشورهای عربی" صورت گرفته است. امضاء کنندگان با صراحت بیشتر مطرح کردند که اتحادیه بایستی "برنامه های سیاسی شان را برای

ضمانت همکاریشان، هماهنگ کرده و استقلال و حاکمیتشان را در مقابل هر گونه حمله با ابزارهای مناسب مدیریت کرده و به یک روش کلی بر امورات و منافع کشورهای عربی نظارت نماید".^۵

پروتکل خاطرنشان می‌کرد که در هیچ موردی "به مرجعی که مجبور به سازش یک اختلاف بین دو کشور عضو باشد ... اجازه داده نخواهد شد". در عوض اتحادیه یک شورایی خواهد داشت که در هر اختلافی که منجر به جنگ بین دولت‌های عضو ... شود، مداخله خواهد کرد بدین منظور که بین آنها صلح برقرار کند.^۶ علاوه بر این، سند امیدوار بود که دولت‌های عربی قادر خواهند بود روابطشان را گام به گام تقویت بخشیده، تا نهادهایی را ایجاد نمایند که در آینده دولت‌های عضو را "نزدیکتر به هم" متصل نماید. این اشاره‌ای به هدف پان عربیسم از یک دولت - ملت متحد بود.

در طی روزهای امضای پروتکل اسکندریه، تعدادی از سران حکومتی که سند را امضاء کردند، عزل شدند. مصطفی ال ناهاس پاشا^۱ از مصر به عنوان رئیس جمهور که متهم به خیانت شد از کار برکنار شد. رؤسای جمهور سوریه و اردن نیز به طور مشابه از کار عزل شدند. در لبنان، پروتکل اسکندریه به عنوان تعدی به استقلال لبنانی‌ها تقییح شد (مورد اتهام قرار گرفت).^۷ کشورهای مستقل به طور واضح بسیار نگران از دست دادن قدرت اخیراً کسب شده‌شان در برابر سازمان جدید بودند، اگرچه آنها خواهان نمونه‌هایی از سازمان‌ها برای ایجاد هماهنگی منطقه‌ای بودند.

با گذشت چندین ماه، همچنان یک گروه تشکیل جلسه داد و منشوری را برای اتحادیه دولت‌های عربی نوشت. این منشور اعتراضاتی را که در مقابل پروتکل اسکندریه صورت گرفته بود، مورد توجه قرار داد. در ۲۲ مارس ۱۹۴۵، کمیته به کنفرانس پان عربیسم تغییر شکل داد و منشور را امضاء کرد. این عمل باعث تأسیس رسمی اتحادیه دولت‌های

1. Mustafa al-Nahhas Pasha

عربی شد. منشور به پروتکل اسکندریه اشاره نکرد و بیشتر در مورد استقلال دولت‌های مستقل عرب خاطر نشان کرد.^۸



در طول تأسیس اتحادیه عرب، هدف اصلی، استقلال همه کشورهای عربی که تحت نفوذ و قدرت خارجی بودند، عنوان شد. امروزه، اتحادیه درگیر برنامه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، جهت ارتقاء منافع کشورهای عضو می باشد. نمایندگان عربستان سعودی، ال زرکلی^۱ (سمت راست) و شیخ یوسف یاسین (وسط) در حال امضای امتیازنامه‌ای در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ نشان داده شده‌اند.

خصوصاً، اگرچه در منشور بیان شده که هدف اتحادیه "تقویت روابط دولت‌های عضو و هماهنگی سیاست‌هایشان به منظوردستیابی به همکاری بین دولت‌های عضو" است، از طرفی دیگر در منشور قید شده که هدف اتحادیه حمایت از استقلال و خودمختاری اعضایشان و یک نگرانی در مورد امورات و منافع کشورهای عربی است.^۹ منشور همچنین

1. El Zerekly

2. Sheikh Youssek Yassin

برخی از عقاید اولیه نوری ال سعید که شامل اسم سازمان، ریاست چرخشی، شورایی که هر کشوری را نمایندگی خواهد کرد، و ایده ای که سازمان، حوزه‌های متفاوت سیاست را (بجز سیاست خارجی و دفاع) سرپرستی خواهد کرد، بود.

سوسیالیسم عربی: تعبیری از احساسات ناسیونالیستی

عرب‌ها در جستجوی استقلال جهت بهبود زندگی مردم عادی بودند. این برای بسیاری از سران عرب که در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دارای نفوذ و قدرت بودند، به این معنی بود که تعهدشان به ناسیونالیسم همچنین به معنای پذیرش سوسیالیسم است. بنابراین، ناسیونالیسم عربی یا پان عربیسم گاهی اوقات سوسیالیسم عربی خوانده می‌شود. آنهایی که به سوسیالیسم اعتقاد دارند بر این باورند که دولت نقش بزرگی در اداره اقتصاد حکومت دارد. برای مثال، یکی از باورهای سوسیالیسم عربی این است که دولت بایستی منابع ملی اش را ملی سازد. برای عرب‌ها این بدین معنی است که حکومت‌های عربی مسئول توسعه منابع نفتی و منابع دیگر به نفع مردم عرب خواهند بود. این بهتر از مالک بودن کشورهای خارجی و شرکت‌هایی بود که این منابع را کنترل می‌کردند، به خاطر اینکه آنها سود حاصل از این منابع را به خارج از کشور می‌بردند. ناسیونالیسم همچنین مستلزم تقسیم بندی عادلانه تر ثروت برای دادن زمین به کشاورزان کوچک و برای پایان دادن به فقر و گرسنگی بود.

ناسیونالیست‌ها عقیده "عدم تعهد"^۱ در سیاست خارجی را هم رواج دادند. این مفهوم که گاهی اوقات "بیطرفی مثبت"^۲ نیز نامیده می‌شود، به این معنی است که عرب‌ها نبایستی همپیمانان نزدیک کشورهای قدرتمند و بزرگ گردند. این یک باور رادیکال در زمینه یکی از ناگوارترین دوران جنگ سرد بود به خاطر اینکه در طول آن دوران هم آمریکا و هم اتحاد جماهیر شوروی می‌خواستند کشورهای دیگر بخشی

1. nonalignment
2. Positive neutralism

از "منطقه نفوذشان"^۱ باشند. عرب‌ها بر سر این موضوع بحث می‌کردند که انطباقشان با ابرقدرت دیگر فقط تنش‌ها را افزایش داده و بروز جنگ جهانی دیگر را که بدتر از جنگ آخر خواهد بود، محتمل تر خواهد ساخت برای اینکه هر دو طرف قدرت، تسلیحات اتمی داشتند. بنابراین، به جای کنار آمدن با کشور دیگر، دولت‌های عربی از همکاری با اهداف طرف دیگر که باعث افزایش قدرتش می‌شد، ممانعت کردند و در عوض کمک‌های دوستانه‌ای را با هر دو طرف در پیش گرفته و بیطرفی سیاست خارجی‌شان را حفظ کردند.^{۱۰}

به خاطر اینکه ناسیونالیسم عربی به برخی عقاید سوسیالیستی ادامه داد، برای کشورهای غربی سخت بود بپذیرند که منظور عرب‌ها، وقتی در مورد بیطرفی مثبت و عدم تعهد صحبت می‌کردند، چه بود. به خاطر بعضی عقاید ناسیونالیست عرب که سوسیالیستی نیز بودند، غرب فکر می‌کرد که عرب‌ها و شوروی‌ها بایستی با همدیگر بر علیه منافع غرب اقدام کنند. اگرچه درست بود که بیشتر ناسیونالیست‌های عرب در مورد قوای غربی به خاطر تجربه‌شان در مورد استعمارگرایی اروپا مردد بودند، اکثر آنها نسبت به ایالات متحده آمریکا روشی دوستانه را اتخاذ کردند. این به خاطر این است که در ژانویه ۱۹۱۸، نزدیک به اتمام جنگ جهانی اول، پرزیدنت وودرو ویلسون^۲ در سخنرانی "چهارده ماده‌ای" معروفش تلویحاً اعلام کرده بود که همه مردم نسبت به خودمختاریشان حق دارند و حل و فصل همه دعاوی مستعمراتی (شامل دعاوی بریتانیا، فرانسه و عثمانی) بایستی بر اساس منافع مردم بومی صورت پذیرد. علاوه بر آن، ویلسون خاطر نشان کرد که در آینده، همه توافقات بین المللی بایستی به صورت علنی اتخاذ گردد. هرگز نبایستی اجازه داد قراردادهای اختصاصی مانند آنهایی که منجر شد به اینکه بریتانیای کبیر وعده‌های متعارضش را با عرب‌ها، یهودی‌ها و فرانسوی‌ها منعقد کند، اتفاق افتد. سران عرب دریافتند که سخنرانی ویلسون به این معنی است که ایالات متحده طرفدار استقلال عرب از دست استعمارگرایی اروپا می

1. Sphere of influence

2. Woodrow Wilson

باشد، این عقیده از این نشأت گرفته بود که آمریکا خود زمانی مستعمره سابق بریتانیای کبیر بود.

دیدگاه مثبت عرب به آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم تقویت شد، چون زمانی که آمریکا یک راه حل دو وجهی را در مورد فلسطین پیشنهاد کرد، برنامه بهتری را نسبت به برنامه بریتانیا در قبال حمایت از منافع فلسطین ارائه داد. متأسفانه، ترسی که آمریکا از سوسیالیسم در ناسیونالیسم عربی برای خودش ایجاد کرده بود، سیاستگذاران آمریکا را در گیر سیاست‌هایی در منطقه کرد که اغلب به آسیب رساندن به منافع کشورهای که بوسیله رهبران سوسیالیست عرب هدایت می شدند، خاتمه یافت. این مسأله سرانجام باعث کاهش محبوبیت آمریکا در منطقه شد.

تنش‌های جنگ سرد در دهه های نخست موجودیت اتحادیه، در اوج بودند. آنها عمیقاً بر قابلیت و کارایی اتحادیه تأثیر می گذاشتند، به خاطر اینکه همه کشورهای عربی جنبه های سوسیالیستی ناسیونالیسم عرب را پذیرفتند، حتی این باور را که همه آنها بایستی از استقلال عرب حمایت کنند. در نتیجه این تفاوت های سیاسی و به خاطر اینکه اتحادیه مجبور بود همه تصمیمات را بر پایه اتفاق آراء اتخاذ نماید، اتحادیه رویه ملغی کردن مسائل تفرقه انداز و جدلی را گسترش داد.

از زمان پایان جنگ سرد نشانه هایی وجود دارد مبنی بر پایان رکودی که جنگ سرد به وجود آورده بود. جنبش واقعی در مورد ایجاد فضای بازار مشترک در منطقه شکل گرفته و رضایت بیشتری نیز جهت تلاش برای یافتن راه حل‌هایی برای درگیری‌هایی که بین اعضای اتحادیه صورت گرفته بود، وجود دارد، مثل تلاش دبیر کل برای برطرف کردن درگیری بین سوریه و لبنان. به هر حال، از زمان پایان جنگ سرد، همچنان این موضوع وجود دارد که مسائل جدیدی شروع شده که اتحادیه را تجزیه سازد. یک مسأله عمده نگرانی از حمله عراق به کویت بود که چند ماه بعد در پی نقش آمریکا در جنگ نخست خلیج فارس رخ داد. درگیری مهمتر حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود. این

مسأله آنقدر تفرقه انگیز بود که اتحادیه حتی قادر نبود یک زمانی را برای برگزاری یک نشست فوری جهت بحث پیرامون موضوع مقرر سازد. بحرین، قطر و کویت قسمتی از ائتلاف جنگ آمریکا بودند، درحالیکه اعضاء دیگر کاملاً به جنگ معترض بودند.

رویکردهای متفاوت نسبت به اتحاد عربی

در دو سند تأسیس اتحادیه، پروتکل اسکندریه و منشور، همچنین در مباحثات در مورد ماهیت آتی سازمان، عقاید متفاوتی در مورد مفهوم ایده پان عربیسم از متحد کردن همه عرب‌ها بیان شده بود. در ابتدائی‌ترین صورتش، ذهنیت بر دولت یکپارچه واحدی بود که در آن همه حکومت‌های متفاوت موجود به سمت یک موجودیت واحد پیش خواهند رفت و همه عرب‌ها شهروند یک کشور خواهند شد. دیدگاه برگرفته از اتحادیه متفاوت از ایده پیوستگی و اختلاط^۱ است و اتحادیه تنش‌های واقعی که بین منافع متفاوت دولت - ملت‌های عرب موجودی را که عضو آن هستند، منعکس می‌کند. اتحادیه امروزه وجود دارد و همیشه در میان این تنش‌ها، موجودیت خواهد داشت. این امر متأثر از این است که اتحادیه چگونه اداره می‌شود و احتمالاً چگونه به سمت آینده قابل پیش بینی حرکت خواهد کرد. این به این دلیل است که جهان عرب، دقیقاً مثل بیشتر بخش‌های جهان، یک تنوع قومی، نژادی و اقلیت‌های مذهبی را در بر می‌گیرد که با مشکلات تبعیض و جوهر و ستم واقعی مواجه هستند. این یک مشکل واقعی در هر ۲۲ کشور عضو اتحادیه است و یک مشکلی که بین کشورهای عرب موجود است. به علاوه، دولت‌ها سطوح متفاوتی از ثروت و همپیمانان متفاوت بیرون از منطقه دارند، از این رو آنها منافع ملی متفاوتی دارند. هر دولت همچنین نخبگان اقتصادی و سیاسی خاص خودش را دارد که اگر یک دولت متحد ایجاد شود، قدرت را از دست خواهد داد. در نتیجه این نخبگان به

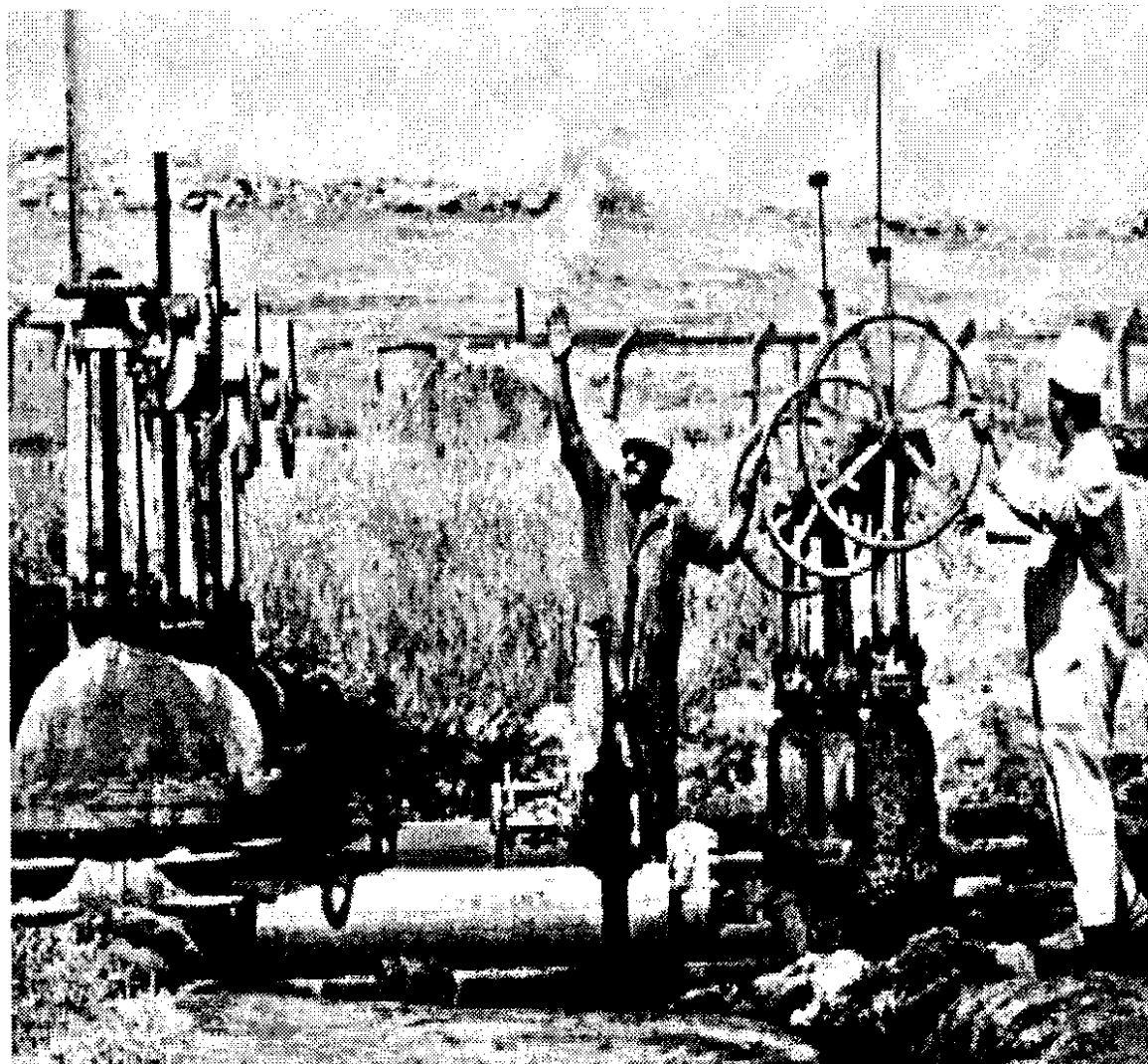
1. Fusionist: هواخواه اصول پیوستگی و سازش در سیاست

طور فعال کار می کنند تا مانع هر گونه تلاشی در خصوص افزایش قدرت اتحادیه گردند.

در طول دوران استعمار مسائل و جریاناتی هم در منطقه و هم نشأت گرفته از بیرون وجود داشت که فقط می توانست با راه حل های خلاق منطقه ای مورد رسیدگی قرار گیرد، اگرچه این موضوع همچنان امروزه مصداق دارد. این واقعیت بحثی را در رابطه با اتحاد پیش می آورد. در حقیقت، این جریانات ممکن است امروزه رو به رشد باشد، برای اینکه تهدید فزاینده سلطه اقتصادی و نظامی اسرائیل وجود دارد. ترکیه و ایران نیز به تهدیدات دامن می زنند. در مورد ترکیه این مسائل نشأت گرفته از منافعش در نفت عراق، اقداماتش در مقابل جمعیت کرد و درگیری های بیشتر رو به رشد در مورد منابع کمیاب آب است. عرب ها از این بیم دارند که ایران به عنوان یک جامعه غیر عربی، شیعه و انقلابی در صدد سلطه بر منطقه عرب بوده و بتواند رژیم های محافظه کار سنی را بی ثبات نماید. تهدید بالقوه دیگر در منطقه نفوذ اقتصادی رو به رشد اتحادیه اروپا و تلاشش در شکل گیری بلوک تجاری مدیترانه که فقط منافع اروپا را مورد توجه قرار می دهد، است. در نهایت، از زمان جنگ خلیج فارس در طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱، همیشه حضور نظامی قوی آمریکا در منطقه بهانه ای بوده است که بیشتر عرب ها آن را به عنوان دشمن تمایلات و منافعشان در نظر گیرند. این تصور مخصوصاً از زمان حمله علیه عراق و جنگ در مورد تروریسم عینیت بیشتری یافته است. پیشرفت های دیگری در طول چند دهه اخیر رخ داده که به طور فزاینده ای ایجاد برخی انواع سازمان های منطقه ای را ضروری ساخته است.

یکی آنکه، رشد سریعی در سفرهای برون مرزی افرادی که اکنون به طور متداول از یک کشور به کشور دیگر برای گذران تعطیلی، خرید و یا زیارت می روند، به وجود آمده است. تعدادی از شرکت ها و همچنین سرمایه گذاران فراملیتی روبه رشدی نیز وجود دارند که در کشورهای متفاوت عربی فعالیت می کنند، برای اینکه کشورهای سرشار نفت در جستجوی فرصت ها برای سود بیشتر هستند. بسیاری از مردم فقیر نیز

همانطوری که به کشورهای سرشار نفتی در جستجوی کارمی روند، در منطقه نقل مکان می کنند، برای اینکه آنها آگاه هستند که این کشورها جمعیت کوچکی داشته و در نتیجه به نیروی کار بیشتری نیاز دارند. همه اینها در نتیجه رشد ارتباطات و زیربنای حمل و نقل که مرزها را در می-نوردد و نیز با استفاده از علوم و فنون و تکنولوژی که در اختیار عرب‌ها به منظور بهره‌گیری از این تسهیلات قرار گرفته است، صورت می‌پذیرد.



کارگران مهاجر یک نقش حیاتی را در اقتصادهای کشورهای غنی نفتی همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عمان، قطر، کویت و بحرین ایفاء می‌کنند. در بعضی از این کشورها، کارگران مهاجر موقتی در حدود ۲ به ۱ و گاهی اوقات حتی ۳ به ۱ بیشتر از شهروندان هستند. اینجا، دو کارگر نفتی، یک لوله نفتی را در پالایشگاه نفت کرکوک در شمال شرق بغداد عراق در سال ۲۰۰۲ تست می‌کنند.

هرچند، افزایش در ارتباطات و انتقال مردم لزوماً منجر به جامعه سیاسی متحدتر نشده است. هویت های قوی ملی، مذهبی و نژادی مانع از این اتحاد شده و همانطوری که گروه های متفاوت به هم نزدیکتر شده و تماس مداومتری با همدیگر دارند، اختلافات جدیدی نیز از سر گرفته می شود. این ها مسائل جدیدی هستند که اکنون رویای قدیمی تر همگرایی منطقه را تحریک کرده و به سمت تشکیلات و بیانیه های جدید سوق می دهد.

هم اکنون دولت های عربی ثابت کرده اند که آنها می توانند باقی بمانند، در نتیجه ممکن است در آینده آنها تمایل بیشتری به همیاری داشته باشند به گونه ای که تاریخ مداومشان، دولت های مستقلشان، هویت های فردیشان را قوی تر سازد. در بعضی موارد، حکومت های عربی قادر به هماهنگی بیشتری در سیاست های مشترک با دولت های دیگر بودند. این در حوزه اقتصاد بیشتر مصداق داشت، به خاطر اینکه اقتصادهای دولتی بیشتر به سمت مدل های بازار آزاد در جریان بودند.

امروزه، روش های بسیار متفاوتی جهت تفکر در مورد اتحاد عرب وجود دارد و این بایستی در اذهان به مثابه یک تفکری حفظ شود که در مورد چگونگی همگرایی منطقه در آینده و چگونگی ادامه روند پیشرفت اتحادیه هم به عنوان یک ساختار سازمانی و هم بر حسب سیاست های امنیتی و اقتصادی بیانید. همانطوری که یک عضو ناظر اتحادیه خاطر نشان کرده، اگر منظور ما از ناسیونالیسم عربی رویای روزهای اولیه "همبستگی" است، پس بایستی مسئول کفن و دفن را احضار کنیم - برای اینکه این یک پروژه مرده است. به هر حال، اگر منظور ما یک عربیسم مبتنی بر همکاری و همیاری که به حاکمیت های موجود احترام می گزارد باشد، پس بایستی ما را فراخوانیم به خاطر اینکه این نوع همگرایی متولد شده است.^{۱۱}

فصل ۳ ساختار کشورهای اتحادیه عرب

سازمان‌ها مثل مردمی هستند که متولد شده‌اند و به سرعت رشد می‌کنند. اتحادیه از آغاز، به روش‌های متعددی رشد کرده است. از ۷ کشور مؤسس (به‌علاوه فلسطینی‌های بی‌دولت که حق یک رأی داشتند) اتحادیه به ۲۲ عضو صاحب رأی، به‌علاوه ۶ عضو ناظر بدون حق رأی توسعه یافته است.

افزایش هر عضو اضافی بر همه اعضا تأثیر داشته است برای همین به همان نحو که کشورهای بیشتری به اتحادیه می‌پیوندند هر عضو سهم کوچکتری از هزینه اداره سازمان را می‌پردازد. این همچنین به این معنی است که هر عضو تأثیر کمتری دارد، به خاطر اینکه اتحادیه بایستی منافع و نیازهای بازیگران بیشتری را مورد ملاحظه قرار دهد. برای مثال مصر سابقاً به خاطر موقعیتش بر اتحادیه تسلط داشت، اما در سال ۱۹۸۰ مصر به خاطر امضای یک موافقت‌نامه صلح دوجانبه با اسرائیل برکنار شد. به مصر اجازه داده شد دوباره بعد از یک دهه به اتحادیه بپیوندد، اما آن هم اکنون مجبور به فعالیت از طریق همیاری بیشتر با کشورهای غنی نفتی خلیج فارس و کشورهای دیگر با جمعیت‌های بزرگ می‌باشد.

تغییرات دیگری نیز با گذشت سالها رخ داد از جمله، افزایش ساختارهای جدید، استفاده از اصول جدید عملیاتی و تغییرات در روش تصمیم‌گیری اتحادیه. همه سه بعد تغییر در ایجاد شورای دفاع مشترک اتحادیه در سال ۱۹۵۰ مشهود است. این ساختار که به تفصیل در زیر

بحث شده است، نه تنها یک تلاشی جهت توسعه محدودۀ همکاری عرب بود، بلکه گام دیگری در تعهد اتحادیه نسبت به اصل دفاع دوجانبه است. بعلاوه، تصمیم‌گیری در شورای دفاع نیازی به رأی‌گیری بر اساس اتفاق آراء ندارد، همانطوری که اینگونه رأی‌گیری یک مسأله در شورای اتحادیه است. این بدان جهت است که اتحادیه در طول ۱۵ سال نخست فعالیتش، فهمید که تصمیم‌گیری بر پایه اتفاق آراء به این معنی بود که تصمیمات به ندرت گرفته می‌شد. در سال ۲۰۰۵، بعد از دهه‌ها تجربه خوب با دو سوم قانون در شورای دفاع، دبیر کل اتحادیه پیشنهاد کرد که شورای اتحادیه نیز توافق خواهد کرد که با دو سوم قوانین، سازمان را کارآمدتر بسازد. این عقیده هنوز مورد توافق قرار نگرفته است اما ممکن است روزی تحقق یابد.

وقتی در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ اتحادیه شکل گرفت، آن یکی از تنها سازمان‌های منطقه‌ای در جهان بود. اتحادیه به خاطر اینکه یکی از اولین سازمان‌ها بود، مجبور بود روش‌هایی برای انجام دادن امور خود ابداع کند. هر چند در طول ۶۰ سال گذشته، بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر شکل گرفته و هر کدام روش‌های متفاوت فعالیت را آزمودند. با گذشت زمان، سازمان‌ها از همدیگر درس گرفته و عقایدی را که در جای دیگر مثمر ثمر بود پذیرفتند. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ اتحادیه یک پارلمان عربی را ایجاد کرد که یک ایده‌ایست که از اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا اقتباس شده است. اتحادیه همچنین از تجربه بازارهای مشترک دیگر منطقه استفاده کرد. برای نمونه، اتحادیه تلاش کرد همگرایی اقتصادی را در منطقه عرب افزایش دهد. سازمان ملل که شش ماه بعد از اتحادیه در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ شکل گرفت، به یک بازیگر بزرگ در صحنه بین‌المللی تبدیل شد. همانطوری که این اتفاق صورت پذیرفت، اتحادیه یک رابطه خوبی را با سازمان ملل توسعه داد. اتحادیه به سازمان ملل جهت نهادینه کردن استانداردهای جهانی نگرست و قواعدش را غالباً با آن منطبق ساخت. مسأله فلسطین موضوعی است که در آن این نگرش اتحادیه بسیار واضح است. اتحادیه مکرراً این مسأله را

پیگیری کرده و به فلسطینی ها کمک کرد تا سازمان ملل را در خصوص مسائلی که فلسطین را تحت تأثیر قرارداد به رسمیت شناخته و راه حل - های سازمان ملل را به نیابت از فلسطین تصویب نمایند. اتحادیه همچنین سرمایه گذاری های مشترکی را با نمایندگی های سازمان ملل اتخاذ کرد. اتحادیه با UNESCO در مورد پروژه های حفاظت فرهنگی و با UNICEF جهت تقویت اصلاحات آموزشی، فعالیت می کند.

هدف اتحادیه عرب

نگرش اصلی در کنار شکل گیری اتحادیه همکاری با همدیگر جهت حل مشکلات مشترک با جوامع عرب و کمک به رشد جهان مستقل و قوی عرب بود. از یک دید وسیع اتحادیه یک دستور جلسه بلندپروازانه ای را تنظیم کرد که دربرگیرنده وظایف بسیاری بود:

- ارتقاء امنیت عرب
- حمایت از فلسطین
- کمک به عرب ها جهت دستیابی به استقلالشان از استعمار غرب
- هماهنگی سیاست خارجی اعضاء
- ممنوع کردن اعضاء از استفاده از زور بین خودشان و کمک به حل درگیری ها بین اعضاء به صورت صلح آمیز
- گسترش دادن همگرایی و پیشرفت مالی و اقتصادی
- توسعه صنعت و کشاورزی
- حفاظت فرهنگی و پیشرفت تحصیلی
- همسان سازی مسائل ملیتی (گذرنامه ها، ویزاها، استرداد مجرمین)
- توسعه امور اجتماعی
- ارتقاء سلامت عمومی

همزمان که به اتحادیه این صورت جلسه بلندپروازانه ارائه شد، رهبران ملی که سازمان را ایجاد کردند آن را به عنوان یک ساختار ضعیف تأسیس کردند. اتحادیه نه تنها یک ساختار حاکمه ای که مستقل از حکومت های عضوش باشد نداشت، همچنین نیاز به اتفاق

آراء برای فعالیت داشت. به خاطر اینکه دستیابی به اتفاق آراء اعضا بسیار مشکل است، اتحادیه اغلب نمی تواند به سادگی فعالیت کند (همانطوری که بعضی رهبران ترجیح می دهند).

علاوه بر این، اتحادیه همان طوری که فعالیت می کند، بایستی یک مسیر خوبی را بین دیدگاه پان عربیسم و واقعیت دولت های تازه تأسیس که استقلال جدیدشان را حفظ کرده و از روی حسادت نمی خواهند قدرت بیشتری را به اتحادیه واگذار نمایند، ایجاد نماید. یک مبارزه شدیدی بین رهبران سنتی منطقه و انواع جدیدتر حکمرانان (رهبران دموکراتیک و دیکتاتورهای نظامی) به وجود آمده است. این نزاع تحقق فعالیت ها را برای اتحادیه دشوار ساخته است. علاوه بر این تنش ها، تا این اواخر، سیاست های جنگ سرد بود که بر دولت ها در سراسر جهان فشار می آورد تا راهی را نسبت به سیاست های آمریکا و یا اتحاد جماهیر شوروی انتخاب نمایند. این مسأله منشأ تنش در اتحادیه بود، به خاطر اینکه همه کشورهای منطقه سیاست مشابهی را در این خصوص اتخاذ نکرده بودند. از زمان جنگ اول خلیج [فارس] در فاصله سال های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰، مسائل امنیتی فرامنطقه ای یک دلیل اختلاف بوده است.

چگونه اتحادیه سازمان یافته است؟

در مقایسه با سازمان های منطقه ای دیگر تعداد پرسنل اتحادیه کم تر است. در سال ۱۹۹۷، اتحادیه در حدود ۴۰۰ کارمند در سطح جهان و ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارمند دیگر در شعبه اصلی در قاهره مصر داشت. اتحادیه اروپا در مقابل در همان زمان بیشتر از ۲۰۰۰۰ کارمند داشت. اتحادیه علی رغم داشتن پرسنل نسبتاً کم یک ساختار پیچیده ای با چندین شورای تخصصی، کمیسیون دائمی، نمایندگی های تخصصی و انواعی از قسمتهای دیگر دارد.

شورای اتحادیه

شورای اتحادیه یک مقام عالی سازمان است. این رکن همچنین قوی‌ترین قسمتی است که تصمیمات مهم را اتخاذ می‌نماید. شورا مرکب از یک نماینده از کشور عضو و معمولاً یک وزیر امور خارجه (یک جایگاهی که برگرفته از عنوان وزیر امور خارجه^۱ ایالات متحده است) می‌باشد.

شورا هر دو سال یک بار در مارس و سپتامبر در مقر اصلی اتحادیه در قاهره تشکیل جلسه می‌دهد. جلسات فوق العاده می‌تواند بر اساس تقاضای دو عضو یا دبیر کل اتحادیه (در صورتی که مورد تأیید یک سوم اعضا باشد)، برگزار شود. عضوی که توسط یک عضو دیگر مورد حمله و یا تهدید قرار گرفته باشد نیز می‌تواند درخواست برگزاری اجلاس فوری شورا نماید.

علاوه بر مجمع وزراء خارجه، نشستی با حضور سران همه کشورهای عضو در هر مارس صورت می‌پذیرد. این نشست معمولاً در مقر اصلی یا گاهی اوقات در پایتخت کشوری که ریاست اتحادیه را بر عهده دارد برگزار می‌شود. نشست‌ها به همه مسائل منطقه‌ای رسیدگی کرده و توصیه نامه‌ها و گزارشات ارائه شده به آنها توسط مجمع وزراء خارجه بررسی می‌شوند.

هر عضو اتحادیه بدون توجه به اندازه جمعیت، فقط یک رأی در شورا دارد. در خصوص موضوعات مهم، اتفاق آراء اعضا جهت لازم الاجراء شدن تصمیم مورد نیاز است. در صورتی که اکثریت چیزی را تصویب نمایند، این مصوبه فقط در کشورهایی که به موضوع رأی داده اند، لازم الاجرا می‌باشد. دو سوم اکثریت آراء برای لازم الاجراء شدن تصمیمات در مورد موضوعات عادی کافی می‌باشد. اعضایی که در حال جنگ هستند نمی‌توانند در تصمیمات و آراء در مورد وضعیت خودشان شرکت کنند.

1. Secretary of state

جهت درک مسائل پیچیده و متضاد، فقط یک شورا می تواند تشکیل شود، با این توصیف که گزارش فشرده نشست ۲۰۰۵ اتحادیه به مسائل دیگر اشاره کرد که، سران در رابطه با آن گفتگو کردند از جمله؛ نیاز به اتخاذ اقدام مشترک در رابطه با مسائل مرتبط با درگیری اعراب - اسرائیل، جنگ در عراق، اشغال جزایر سه گانه ایران و چگونگی وادار کردن آمریکا جهت از بین بردن تحریم هایش در مورد سوریه.



وزراء خارجه عرب در نشستی در مارس ۲۰۰۷ در شعبه اصلی اتحادیه در قاهره مصر، پیرامون مسائل فلسطین، عراق، لبنان و سوریه و همچنین تسلیحات اتمی اسرائیل بحث کردند

نشست همچنین بهبود امنیت غذایی جامعه عرب، افزایش توریسم منطقه و رسیدگی به وضعیت رایج منطقه آزاد تجاری عرب بزرگتر^۱ را مورد بحث قرار داد. با تغییر بحث به آفریقا، رهبران نیاز کمک به برقراری صلح در سودان، افزایش حمایت حکومت سومالی و به طور

1. Greater Arab Free Trade Area

کلی بهبود همکاری آفریقایی - عربی را مطرح کردند. نشست همچنین در رابطه با چگونگی اصلاح سازمان ملل و لزوم پرتاب یک ماهواره عربی گفتگو کرد.^{۱۲} مطابق معمول از میان مباحث موجود، بیشترین مبحث را موضوع درگیری اعراب - اسرائیل به خود اختصاص داد. اگرچه در این نشست ویژه، حضور سوریه در لبنان آنقدر مناقشه انگیز بود که ابداً به سادگی قابل حل نبود.

شورا گزارشات را آماده کرده و ترتیبات را برای نشست مجمع فراهم می کند. سپس تلاش می کند مطمئن شود که تصمیمات اتخاذ شده در نشست‌ها در حال اجرا می باشند. شورا همچنین سیاست‌ها و قواعد را برای اداره اتحادیه تحریر می کند. شورا قدرت اصلاح منشور اتحادیه را داشته و در رابطه با پذیرش اعضای جدید، با استرداد اعضای (اخیراً تا حدی در مورد لیبی اعمال شد) و اخراج اعضای (همانطوری که در رابطه با مصر اتفاق افتاد) تصمیم می گیرد. شورا دبیر کل را تعیین می نماید و هر سال بودجه اتحادیه را تصویب می نماید. شورای اتحادیه همچنین مسئول خاتمه دادن به درگیری‌ها بین اعضای اتحادیه، دفاع از هر عضوی که قربانی تهاجم است و هماهنگی فعالیت اتحادیه با سازمان‌های بین‌المللی دیگر می باشد.

کمیسیون‌های دائمی ویژه اتحادیه

شورای اتحادیه توسط کمیسیون‌های دائمی ویژه مشاوره می شود. هر کمیسیون از یک تعداد معدودی از وزراء کشورهای عضو بعلاوه بعضی پرسنل فنی تشکیل شده است. این کمیسیون‌ها به شورا کمک می کنند تا تصمیمات اتخاذ شده در نشست‌ها را اجرا کند. آنها همچنین با شورای اتحادیه و قسمت‌های دیگر رایزنی می کنند.

شوراهای وزارتی (اجرایی) تخصصی

شوراهای اجرایی تخصصی، مرکب از وزراء حکومتی هر کشور عضو می‌باشند. آنها سیاست‌ها را در مورد مقررات و پیشرفت همکاری در

منطقه خاص خودشان چه در مورد مسائل داخلی و بهداشتی و چه در مورد مسائل زیست محیطی تنظیم می کنند. برای مثال، شورای وزراء عرب در رابطه با " ورزش و جوانان " به طور منظم تشکیل جلسه می دهد تا مسائلی را که برای جوانان مهم می باشند، توسعه دهد. آنها همچنین بازی های پان عربی را که در ماده ۷ منشوراتحادیه مطرح شده، هماهنگ می کنند.

اداره دبیر کل

اتحادیه مستمراً توسط دبیر کل^۱ اداره می شود. دبیرخانه مرکب از دپارتمان های متفاوتی است که هر کدام توسط یک معاون دبیر کل اداره می شود. اگرچه دبیر کل و بسیاری از پرسنل در مقر اصلی اتحادیه مستقر شده اند، در عین حال اتحادیه در سراسر جهان پرسنل دارد.

نقش دبیر کل این است که توجه شورای اتحادیه و کشورهای عضو را به مشکلاتی که می تواند به روابط بین اعضاء یا روابط با کشورهای غیر عضو صدمه بزند، معطوف سازد. دبیر کل همچنین تلاش می کند تا یقین حاصل کند که تصمیمات اتخاذ شده توسط شورای اتحادیه اجرا شده است. دبیر کل در ابتدا یک مقام قدرتمند نبود، اما دربرگیرنده نمایندگی اتحادیه در مجامع بین المللی و هماهنگ کننده وظایف اتحادیه در مسائل بین المللی عمده است که حاکی از این است که قدرت اداره (دبیر کل) رشد کرده است. دبیر کل همچنین بین کشورهای عرب مذاکره می کند.

دبیر کل توسط شورای اتحادیه با اکثریت دو سوم آراء برای یک دوره پنج ساله که می تواند تجدید شود، انتخاب می شود. دبیر کل مقام سفیر را داشته و این حق را دارد که در تمامی مجمع های شورای اتحادیه از جمله نشست ها شرکت کند. طبق جدول ارائه شده، اتحادیه طبق جدول ذیل تا کنون ۶ دبیر کل داشته است.

عمرو موسی دبیر کل کنونی اتحادیه محبوبیت زیادی دارد. او تلاش می کند اتحادیه را جهت کارآمدی بیشتر اصلاح سازد.

دبیر کل های اتحادیه عرب

نام	ملیت	شروع به کار	ترک خدمت
عبدالرحمن حسن اعظم	مصری	۱۹۴۵	۱۹۵۲
عبدالملک حسونا	مصری	۱۹۵۲	۱۹۷۲
محمود ریاض	مصری	۱۹۷۲	۱۹۷۹
شازلی قلیبی	یونسی	۱۹۷۹	۱۹۹۰
دکتر احمد عصمت عبد المجوید	مصری	۱۹۹۱	۲۰۰۱
عمرو موسی	مصری	۲۰۰۱	تا کنون

دبیر کل - عمرو موسی

عمرو موسی دبیر کل فعلی در سال ۱۹۳۶ به دنیا آمد و در قاهره در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۵۸، بعد از اتمام تحصیل کارش را در وزارت خارجه مصر آغاز کرد و در سال ۱۹۶۷ سفیر مصر در هند شد. در سال ۱۹۹۰، او به عنوان نماینده مصر در سازمان ملل انتخاب شد. یک سال بعد او به سمت وزیر خارجه مصر منصوب شد. او توانسته شهرتی را به خاطر اینکه منتقد سرسخت سیاست های اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه است، کسب نماید.

موسی در می ۲۰۰۱ به سمت دبیر کلی اتحادیه عرب منصوب شد و



در سال ۲۰۰۶
برای بار دوم به
این سمت انتخاب
شد. منتقدان
حسنی مبارک
رئیس جمهور
مصر، اظهار می
دارند که حسنی
مبارک خواسته که
موسی به عنوان
دبیر کل اتحادیه
انتخاب شود، تا او
را از صحنه دور
کند. این احتمالاً
عملی نشده است
به تنها او در یک
ترانه موفق توسط
خواننده مصری،

شعبان عبد الرحیم به صورت برجسته مطرح شده است، بلکه ده ها هزار
نفر از مردم یک شکایت نامه آنلاین را امضاء کردند که در آن از موسی
خواستند در ریاست جمهوری ۲۰۰۵ مصر شرکت نماید. در سال ۲۰۰۶،
طی یک مصاحبه تلویزیونی از او پرسیده شد که آیا او امید ریاست
جمهوری داشت. این مرد ۷۲ ساله فقط با گفتن اینکه او امیدوار به ادامه
موفقیت‌هایی است که تحت رهبریش در اتحادیه عرب پیش آمده، به آن
سؤال پاسخ داد

دپارتمان‌های تحت امر دبیر کل

قسمت اعظم وظیفه دبیر کل سرپرستی دپارتمان‌هایی است که تحت تسلط این دبیرخانه قرار دارند، یکی از آنها نیز توسط معاون دبیر کل سرپرستی می‌شود. هر دپارتمان، گزارشات و پیشرفت‌ها را تحریر کرده و پروژه‌هایی را که هم راستا با اهداف سیاسی مقرر شده توسط شورای اتحادیه هستند، اجرا می‌نماید. دپارتمان‌ها مسائلی را که بر حسب مسئولیت‌های منطقه‌ای اتحادیه خیلی مهم هستند، پوشش می‌دهد (مثلاً در مورد دپارتمان‌های امور اقتصادی، امور نظامی و مسائل فلسطین). دپارتمان‌هایی نیز همانند دپارتمان امور اجرایی و مالی وجود دارد که به ادارات بین‌المللی اتحادیه اختصاص داده شده‌اند.

پارلمان عرب

جدیدترین رکن اتحادیه عرب، پارلمان عرب است که در سال ۲۰۰۵ تأسیس شده است. اعضای از پارلمان‌های کشورهای عضو انتخاب می‌شوند. هر کشوری چهار نماینده دارد که پارلمان را به مجموعه‌ای از ۸۸ عضو می‌رساند. این رکن دو بار در سال تشکیل جلسه داده و مقرش در سوریه واقع شده است.

محدوده فعالیت پارلمان فقط به مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تعمیم داده شده است. پارلمان نمی‌تواند قانون جدیدی را پیشنهاد کرده و فقط می‌تواند مذاکره کرده و در مورد موضوعاتی که توسط شورای اتحادیه به آن ارجاع داده شده، نظر دهد. پارلمان عرب حتی با این قدرت محدود، بیاناتی را ارائه داده، که مورد توجه قرار گرفته است. پارلمان عرب در دومین نشستش در سال ۲۰۰۶، از اتیوپی خواست که نیروهایش را از سومالی خارج کند. پارلمان همچنین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست کرد که به حضور نظامی در سومالی پایان دهد.

بسیاری از شهروندان عرب بر این عقیده هستند که در صورتیکه پارلمان فقط بر حکومت‌های عرب نظارت کند، با ارزش خواهد بود. البته تحقق این امر برای پارلمان سخت خواهد بود، برای اینکه قدرت

قانونگذاری ندارد. البته پارلمان اروپا وقتی شروع به کار کرد قدرتمند نبود، اما با گذشت زمان از نظر اعتبار رشد کرده است. بسیاری امیدوارند که این امر در مورد پارلمان عرب نیز تحقق یابد و روزی شهروندان قادر باشند اعضایشان را انتخاب نمایند، چه بسا که بعد از آن به پارلمان اجازه تصویب قانون داده خواهد شد.

سازمان‌های تخصصی دیگر که به اتحادیه عرب پیوسته‌اند

اتحادیه عرب ۲۶ سازمان تخصصی دارد که وظایف ویژه ای را که مرتبط با همگرایی عرب است، مورد توجه قرار می دهند. آنها در طول زمان در پاسخ به نیازهای متفاوت رشد کرده اند. سازمان کار عرب^۱ در قاهره جهت مطابق کردن قوانین در مورد کار در سرتاسر منطقه، ارتقاء شرایط کار برای نیروی کار و فراهم کردن کمک فنی، فعالیت می کند. این سازمان همچنین تلاش می کند تا اختلافات نیروی کار را برطرف نماید. سازمان ارتباطات ماهواره‌ای عرب^۲ در ریاض عربستان سعودی پنج ماهواره را به کار انداخته و سیستم های ماهواره ای تلویزیون و مخابرات را اداره می کند. سازمان عرب برای پیشرفت کشاورزی در خارتوم^۳ سودان، همکاری در زمینه کشاورزی را تسهیل کرده و در زمینه آموزش و تحقیق در مورد امنیت غذایی و مدیریت آب فعالیت می کند. این وظایف در انتشارات متعددی گزارش یافته‌اند.^{۱۳}

اتحادیه های عرب

اتحادیه عرب کمپانی‌ها و انواع دیگری از سازمان‌های عربی را از کشورهای متفاوت گرد هم آورده تا فعالیت‌هایی را در سراسر منطقه که برای اعضایش مفید است، هماهنگ نماید. این فعالیت‌ها گروه‌هایی را

-
1. Arab Labor Organization
 2. Arab Satellite Communication Organization
 3. Khartoum

همچون فدراسیون بندرهای دریای عرب^۱، اتحادیه فولاد و آهن عرب^۲ و اتحادیه پستی عرب^۳ در بر می گیرد.

هیأت های اتحادیه در سرتاسر جهان

اتحادیه در بسیاری از کشورهای جهان با مناصبی معروف به "هیأت های نظامی"^۴ حضور دارد. این هیأت ها شبیه به سفارتخانه های کشورها است که در آن جهت ارائه منافع اتحادیه با حکومت های کشورهایی که این سفارتخانه ها در آن واقع شده اند، فعالیت می کنند. هیأت اعزامی اتحادیه در آفریقا در نایروبی^۵ کنیا مستقر است. اتحادیه همچنین هیأت هایی در دو تا از پر جمعیت ترین کشورهای جهان یعنی هند (در دهلی نو) و چین (در بیجینگ^۶) دارد. هیأت های نمایندگی اروپایی اش در برلین، بروکسل، ژنو، لندن، مادرید، مسکو، پاریس، رم و وین قرار دارند.

-
1. Arab Sea Ports Federation
 2. Arab Association of Iron and Steel
 3. Arab Postal Union
 4. missions
 5. Nairobi
 6. Beijing



انسان حکومت‌ها
 موقعیت زنان را برای
 انتخاب مناصب حساس
 بر اساس شایستگی و
 صلاحیت‌ها ارتقاء دادند.
 نانسی بکیر^۱، قائم مقام
 پیشین دبیر کل، در امور
 اجتماعی اتحادیه عرب، از
 طرف نادر دهابی^۲ نامزد
 نخست وزیری، به سمت
 وزیر فرهنگ اردن انتخاب
 شد. او سه زن دیگر را نیز
 به سمت‌های وزارتی در
 اردن اضافه کرد

هیأت نمایندگی اتحادیه در آمریکای جنوبی نیز در برزیل مستقر است و همچنین در ایالات متحده هیأت نمایندگی سازمان ملل در شهر نیویورک واقع شده که بر اجرای اهداف و اصول مندرج در منشور در ارتباط با دوسازمان، تمرکز دارد. اتحادیه یک هیأت نمایندگی عادی نیز در واشنگتن دی سی دارد که بر گفتگو با حکومت آمریکا تأکید دارد.

زنان و اتحادیه

علی رغم اینکه برخی کشورهای محافظه کار عرب مثل عربستان سعودی علاقه ای به اینکه زن و مرد با هم کار کنند، ندارند اتحادیه تعداد زیادی از زنان را استخدام کرده است. از زمانی که عمرو موسی دبیر کل اتحادیه شده، ارتقاء زنان تا سطوح بالا یک اولویت قلمداد شده است. در حال حاضر یک معاون دبیر کل زن وجود دارد که رئیس یکی از

1. Nancy Bakir
2. Nader Dahabi

قسمت‌های اداره دبیرخانه است و زنان رئیس چندین بخش دیگر از جمله هیأت‌های خارجی هستند. در سال‌های اخیر، اتحادیه عرب دپارتمانی را اضافه کرده که بر مسائل زنان تأکید می‌کند. این دپارتمان همچنین با سازمان‌های دیگر به منظور میزبانی کنفرانس‌هایی که مسائل ویژه پیش روی زنان را مخاطب قرار می‌دهد، فعالیت می‌کند.

فصل ۴ اتحادیه عرب و اسرائیل

پیش از هر مسأله دیگری، درگیری بین دولت‌های عربی و اسرائیل در مرکز کار اتحادیه و حتی بعد از شکل‌گیری‌اش قرار گرفته است. این موضوعی است که اتحادیه در موردش اغلب اوقات حکم صادر کرده و مستحکم‌ترین وظیفه را انجام داده است. این یک مسأله کلیدی در رابطه با تعیین روابط بین اعراب و بقیه (کشورهای) جهان است. این امر بر دیدگاه اتحادیه نسبت به (موضوع) امنیت و چگونگی تأثیر گذاری متقابل آن بر آفریقا، آسیا و سازمان ملل، تأثیر گذاشته است. از سال ۱۹۴۸، اتحادیه به ایجاد یک ساختار مدیریتی برای فلسطینی‌ها (عرب‌های فلسطین) که مردم بی‌دولتی بعد از شکل‌گیری اسرائیل شدند، کمک کرده است.

تجربه عرب‌ها از استعمارگرایی غرب به آنها نشان داد که اعراب بایستی با همدیگر متحد شده و مقاومت کنند تا تحت سلطه قرار نگیرند. در قرن ۲۰، در حالیکه وضعیت فلسطین به سرعت در حال تغییر بود، عرب‌ها متحد شدند تا تقاضا کنند که فلسطین قسمتی از یک دولت عربی مستقل است. عرب‌ها همچنین با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرده و برای باز پس‌گیری سرزمین‌هایشان اعتراض کردند. قدرت‌های اروپایی که منطقه را کنترل کرده بودند، عمدتاً این اعتراضات را نادیده گرفتند. بعداً، بریتانیای کبیر از وعده‌های داده شده به عرب‌ها

در سال ۱۹۱۵- زمانیکه به کمکشان در طول جنگ جهانی اول نیاز داشت - برگشت. از نظر عرب‌ها شکل گیری دولت اسرائیل با دو روئی‌های بریتانیای کبیر پیوند خورده و به عنوان یک اشتباه اخلاقی و توهین آشکار به استقلال و خود مختاریشان نگریسته می‌شود.

مبارزه فلسطینی‌ها مسئولیت بزرگی را بر دوش کشورهای عربی می‌گذارد، برای اینکه از سال ۱۹۴۸ آنها بایستی از هزاران هزار پناهنده فلسطینی که حتی امروزه در اردوگاه‌های پناهندگان در فلسطین، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند، حمایت می‌کردند. در سال ۲۰۰۷، بیش از ۳/۷ میلیون فلسطینی به عنوان پناهنده در فهرست سازمان ملل قرار گرفته‌اند و بیش از ۱/۲ میلیون نفر آنها هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. این وضعیت اغلب به عنوان "مشکل فلسطین" مطرح شده و چندین بعد دارد.

اول، بعضی بر این باورند که اگر دولت‌های عرب این جمعیت پناهنده را به طور همیشگی اسکان دهند، اسرائیل تشویق به سازش نکردن با فلسطینی‌ها شده و احتمال آن خواهد بود که فلسطینی‌های بیشتری به سرنوشت مشابه دچار شوند.

دوم، دولت‌های عربی از نظر تاریخی توسعه نیافته هستند و بیشتر اوقات از نرخ بالای بیکاری رنج می‌برند، در نتیجه برای آنها دشوار خواهد بود به طور کامل به همگرا کردن فلسطینی‌ها به طور دائم با کشورهاشان متعهد بمانند.

سوم، پناهندگان فلسطینی به عنوان علت اصلی بی ثباتی سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. تجاریشان آنها را نسبت به وضعیت سیاسی موجود بی حوصله ساخته و مشتاق تغییر و تحول هستند. آنها آرزومند نه تنها یک تغییر با فلسطین-اسرائیل بلکه همچنین یک حکومت دموکراتیک و خوب در جای دیگر جهان عرب هستند. این مسأله پادشاهان و فرماندهان نظامی را نسبت به آنها بدگمان می‌سازد. این نگرش با این حقیقت تقویت شده که فلسطینی‌های سرگردان را هر جایی که زندگی می‌کنند، سازمان‌های نظامی را شکل داده اند و از این مکان‌ها حملات

نظامی را بر علیه اسرائیل آغاز کرده‌اند. اسرائیل با تغییر جهت ناگهانی سیاست انتقام‌جویی را گسترش داده است و حملات هوایی و دیگر اشکال مبارزه را بر علیه کشورهای که از طریق آنها، فلسطینی‌ها هر گونه خشونتی را بر علیه اسرائیل اعمال می‌کنند، رهبری می‌کند. بدیهی است که این مسأله دولت‌های عربی را در موقعیت سختی قرار داده است و باعث افزایش عصبانیتشان در مورد اسکان دادن پناهندگان و گسترش بیشتر ابعاد مبارزه اعراب - اسرائیل شده است.

تاریخ یک سرزمین باستانی

وقتی مردم در مورد "فلسطین - اسرائیل"، "اسرائیل و سرزمین‌های اشغال شده" یا خاورمیانه به طور کلی اظهار نظری می‌کنند، آنها اغلب به وقایعی که در طول خیلی سال‌ها پیش اتفاق افتاده، اشاره می‌کنند.

در ابتدا این منطقه کنعان^۱ نامیده شد که توسط کنعانی‌هایی که برای ۱۵۰۰ سال در آنجا زندگی کرده بودند، تحت کنترل درآمد، در حقیقت قبل از اینکه یهودیان (اسرائیلی‌ها) در قرن ۲۰ به آنجا برسند. فلسطینی‌ها تصور می‌کردند که آنها فلسطین را از کنعانی‌ها و مردمی که بعدها وارد آنجا شده بودند به ارث برده‌اند. از دوران باستان، این سرزمین هم اسرائیل و هم فلسطین نامیده شده است.

تأسیس سلطنت اسرائیل به حدود ۱۰۰۰ سال پیش برمی‌گردد. سلیمان، یکی از نخستین پادشاهان اسرائیل، پرستشگاه یهوه^۲ (خدا در میان قوم اسرائیل) را در بیت‌المقدس پایتخت اسرائیل بنا کرد. بین ۷۲۲ و ۵۳۹ قبل از میلاد، بسیاری از یهودیان بالاجبار توسط امپراطوری‌های بابلیان و آشوریان در بین‌النهرین اسکان داده شدند. بعد از اینکه امپراطوری ایران بابلیان را در ۵۳۹ قبل از میلاد مغلوب کرد، آنها به یهودیان اجازه بازگشت دادند. در آن زمان بود که یهودیان دومین پرستشگاه را در مکانی مشابه با اولین پرستشگاه تأسیس کردند.

1. Canaan

2. Temple to Yahweh (Hebrew for God)

سرانجام، این سرزمین تحت سلطه رومیان درآمد و در سال ۶۶ م، یک گروه یهودی معروف به زیلوت‌ها^۱ شورش کردند. رومی‌ها برای تنبیه آنها بیت المقدس و از جمله پرستشگاه را خراب کردند. امروزه، بقایای باقی مانده از آن ضلع غربی "دیوار قدیمی بیت المقدس" است. زمانی که امپراطوری روم در قرن سوم رو به زوال می‌رفت، مالیات‌های سنگینی را وضع کرد که منجر شد به اینکه تعدادی از یهودیان منطقه را دوباره ترک کنند. یهودیان بیش از ۸ درصد جمعیت فلسطینی را در آن زمان به خود اختصاص نمی‌دادند. این روند در ۱۸۷۰ وقتی که یهودیان اروپایی دوباره وارد منطقه شدند، شروع به تغییر کرد و به صهیونیست‌ها^۲ که نامی برای ناسیونالیسم یهودی است، جانی دوباره بخشید. ناسیونالیسم یهودی حول و حوش زمانی اتفاق می‌افتاد که ناسیونالیسم عربی نیز در حال ظهور بود.

فلسطین تحت حکمرانی اسلام

اسلام در اواسط قرن هفتم به فلسطین و در ۶۳۸ به بیت المقدس وارد شد. بسیاری از مردم محلی به این مذهب جدید روی آوردند و در سال ۶۹۱ مسلمان‌ها گنبد الصخره^۳ را در کنار مسجدالاقصی که سومین مکان مقدس اسلام است، بنا کردند. مسلمانان بر این باورند که این مسجد که در کنار پرستشگاه پیشین یهود (که از آن فقط دیوار قدیمی بیت المقدس به جا مانده) واقع شده، مکانی است که از آنجا حضرت محمد (ص) به معراج رفت.

غریبان شرکت کننده در جنگ‌های صلیبی^۴، بیت المقدس را در سال ۱۰۹۹ م با کشتن هزاران تن از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان اشغال کردند. بیت المقدس یک شهر مسیحی شد که در آن هیچ یهودی و مسلمانی نمی‌توانست در آنجا عبادت یا زندگی نماید. مسلمان‌ها در سال ۱۱۸۷ م شهر را دوباره تسخیر کردند، و از سال ۱۲۵۰ م، فلسطین توسط

1. Zealots
2. Zionism
3. Dom of the Rock
4. Crusader

رژیم‌های متعدد اسلام که آخرین آن امپراطوری عثمانی بود، اداره شد. امپراطوری عثمانی در سال ۱۵۱۶ م قدرت را در دست گرفت و تا پایان جنگ جهانی اول فرمانروایی کرد.

ارتباط جنگ جهانی اول با اوضاع امروز منطقه

در آستانه جنگ جهانی اول و در طول این جنگ بریتانیا و فرانسه در حمایت از منافعی که فکر می کردند بعد از جنگ عائدشان خواهد شد، به سوی این منطقه حرکت کردند. با توجه به طرفداری عثمانی‌ها از آلمانی‌ها در جنگ جهانی اول، بریتانیا عرب‌ها را به شورش علیه امپراطوری عثمانی ترغیب کرد تا قدرت عثمانی‌ها را تضعیف کرده و در اروپا با آنها بجنگد. در ضمن، بریتانیای کبیر در صدد بود همپیمانانش را در اروپا و ایالات متحده نیرومند سازد، برای اینکه در سال‌های اولیه جنگ به نظر می آمد آلمان بتواند پیروز گردد. این قضیه منجر شد به اینکه بریتانیا مجموعه ای از وعده‌های متعارض را به گروه‌های متفاوت بدهد؛ این وعده‌ها هنوز امروزه در منطقه تکرار می شود.

در مبادله مکاتبات سر هنری مک ماهان ۱ نماینده ارشد بریتانیای کبیر در مصر، و حسین شریف امیر مکه، در فاصله جولای ۱۹۱۵ و مارس ۱۹۱۶، چنین به نظر می آمد، در صورتیکه عرب‌ها با انگلیسی‌ها بر علیه عثمانی‌ها بجنگند، بریتانیا بعد از جنگ از استقلال اعراب حمایت نماید. زبانی که مک ماهان در این مکاتبات به کار گرفت مبهم بود، در نتیجه روشن نبود که آیا بریتانیای کبیر وعده داد که فلسطین در آینده یک دولت مستقل عربی خواهد شد یا نه. حسین احساس کرد که وعده‌های بریتانیا استقلال فلسطین را نیز دربر خواهد گرفت و بر اساس آن در ژوئن ۱۹۱۶ بر علیه عثمانی‌ها اعلان جنگ کرد. عرب‌ها در جنگشان موفق بودند و انتظار داشتند بریتانیای کبیر وعده‌هایش را حفظ نماید. به هر حال بعد از جنگ، مرزهای دولت عرب مستقل از جمله فلسطین به مرکز یک منازعه تلخ تبدیل شد. عرب‌ها قید کرده بودند که فلسطین نیز جزء محدوده اعراب مستقل باشد، اما بریتانیای کبیر پافشاری کرد که این در قلمرو بحث نبوده است.

در حالیکه بریتانیا در حال مذاکره با حسین بود، انگلیسی‌ها نیز در حال مذاکره با فرانسه و روسیه، متحدانشان بر علیه آلمانی‌ها بودند. این شرکاء سه موافقت‌نامه سری را در سال ۱۹۱۵ امضاء کردند. مطابق با موافقت‌نامه سایکس-پیکو^۱، فلسطین به خاطر مکان‌های مقدسش بایستی به یک منطقه بین‌المللی تبدیل می‌شد، در حالیکه شمال شرقش به فرانسه و قسمت جنوبیش به بریتانیای کبیر تعلق گرفت. بنابراین، همان سرزمینی که عرب‌ها معتقد بودند به آنها در مارس ۱۹۱۶ وعده داده شده بود، یک ماه بعد در این موافقت‌نامه سری به طریق دیگری تقسیم شده بود. علاوه بر آن، بریتانیای کبیر با رهبران جنبش صهیونیستی (ناسیونالیست‌های یهودی که در حال مبارزه بودند تا یک دولت یهودی را در فلسطین تأسیس کنند) مذاکره کرد به خاطر اینکه ترسیده بود که مبادا روسیه از جنگ به خاطر انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ کناره‌گیری کند. این مسأله به آلمانی‌ها اجازه داد همه قوایش را بر علیه فرانسه و بریتانیای کبیر متمرکز کند. بریتانیای کبیر می‌پنداشت که اگر صهیونیست‌ها به حمایت انگلیس در تعقیب اهدافشان باور داشتند، یهودی‌های روسیه حکومت جدید بلشویک‌ها را متقاعد به ایستادگی در جنگ خواهند کرد. بریتانیای کبیر همچنین اعتقاد داشت که از حمایت صهیونیست‌ها یهودی‌های آمریکایی را بر آن خواهد داشت تا پرزیدنت وودرو ویلسون^۲ را ترغیب نمایند تا بر علیه دشمن بریتانیای کبیر وارد جنگ شود. در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، وزیر خارجه بریتانیا، جیمز آرتور بالفور^۳ نامه‌ای را خطاب به لرد رتسچایلد^۴ رهبر اصلی صهیونیست بریتانیا ارسال داشت که همراهی بریتانیا را برای اهداف صهیونیستی اعلام می‌کرد. بیانه معروف بالفور تصریح کرد که حکومت بریتانیا "به تأسیس یک وطن ملی برای مردم یهود در فلسطین با نظر مساعد می‌نگرد و بهترین تلاش‌هایش را به کار خواهد گرفت تا دستیابی به این هدف را تسهیل نماید."^۴

1. Sykes – Picot
2. Woodrow Wilson
3. James Arthur Balfour
4. Lord Rothschild

فلسطین تحت قیومیت بریتانیا (۱۹۲۲ - ۱۹۴۸)

وقتی که جنگ جهانی اول پایان یافت، جامعه ملل^۱، یک نهاد بین المللی تازه تأسیس یا سیستم قیومیتی (سرپرستی) را برپا کرد تا بر سرزمین‌هایی که رسماً توسط عثمانی‌ها و آلمانی‌ها اداره می‌شد، حکومت کند. تحت این سیستم، سرزمین‌ها بایستی به طور موقت توسط فاتحان جنگ جهانی اول اداره می‌شدند، برای اینکه آنها می‌بایست به روشی حکومت می‌کردند تا سرزمین‌ها را آماده کسب استقلال نمایند. اگرچه سرزمین‌های عربی مهابی استقلال توصیف شده بودند، اما همچنان از یک قدرت مافوق دستور می‌گرفتند. تصمیمی که براساس آن کشوری قیومیت سرزمینی را بر عهده گیرد، بایستی با در نظر گرفتن خواسته‌های قومیت‌های محلی صورت می‌گرفت. نتیجه بر این شد که هیأتی آمریکایی جهت مذاکره با مردم محلی به این قسمت جهان اعزام شود. اگرچه قرار بر این شد که کشوری عربی توسط آمریکا به عنوان قدرت مافوق شکل گیرد، اما این مسأله اتفاق نیافتاد. در عوض، فرانسه بر سوریه و لبنان و بریتانیا بر عراق و فلسطین سلطه پیدا کردند.

بریتانیا قلمرو جدیدی را خارج از فلسطین ایجاد کرد و آن را اردن انتقالی^۲ نامید (که امروزه Trans Jordan یا به سادگی اردن نوشته می‌شود). آنها امیدوار بودند که تقسیم کردن فلسطین به این روش، ناسیونالیسم عربی را کاهش داده و راهی را برای تحقق وعده‌هایشان جهت کمک به ایجاد یک وطن یهودی در فلسطین هموار خواهد کرد.

این سیاست‌ها فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها را خشمگین کرد. عرب‌ها استدلال می‌کردند که در مکاتبات حسین مک ماهان سرزمین به آنها واگذار شده بود. صهیونیست‌ها بحث می‌کردند که در بیانیه بالفور، فلسطین به آنها وعده داده شده بود.^{۱۰} در طول ۲۵ سال آینده، بریتانیا قادر به حل این مسأله نبود. در عوض، اوضاع فقط وخیم‌تر شد، برای اینکه هر طرف تلاش می‌کرد اوضاع را در دست خودش بگیرد.

1. League of Nations

2. Trans -Jordan

صهیونیست‌ها این کار را با ایجاد یک حکومت خوب، سازماندهی شده و با اطمینان خاطر از حمایت بریتانیا عملی کردند.

عرب‌ها همه نظرات بریتانیا را جهت ساختارهای حکومتی عرب-صهیونیست رد کردند، برای اینکه آنها را وادار به پذیرش مشروعیت بیانیه بالفور می کرد.

بعد از سال ۱۹۲۳، از آن جهت که صهیونیست‌ها از اجاره و یا فروش زمین به عرب‌ها خودداری می کردند، جوامع فلسطینی منزوی شدند، علاوه بر مشکلات موجود در فلسطین، این مسأله را نیز باید افزود که در سال ۱۹۳۰ فقط حدود ۲۵ درصد مردم فلسطین در مقایسه با ۹۰ درصد مردم یهودی توانایی خواندن و نوشتن داشتند.^{۱۶} افزایش مهاجرت یهودیان یک مشکل دیگر بود. بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶، درصد جمعیت یهودیان از ۱۰ درصد به ۲۷ درصد افزایش یافت.^{۱۷}

به خاطر افزایش تنش‌های مذهبی، مهاجرت یهودیان و تأثیر آن بر مالکیت زمین در قلمرویی که در حوزه یک رکود چشمگیر اقتصاد جهانی (معروف به بحران بزرگ)^۱، در حال تغییر بود، فلسطین به صحنه درگیری خشونت آمیز بین عرب‌ها و یهودیان تبدیل شد. در سال ۱۹۲۹، شورش‌های شکل گرفت که منجر به مرگ ۴۷۲ یهودی و ۲۶۸ عرب، شد. بعد از آن، بریتانیا بیانیه ای را صادر کرد که بر اساس آن مهاجرت یهودیان را متوقف می کرد، هرچند که گزارشی قبلاً توسط حکومت بریتانیا صادر شده بود که مهاجرت یهودیان و انگلیسی‌ها را توصیه می کرد. عرب‌ها از این سند به عنوان "نامه سیاه" یاد می کنند. بعد از صدور این نامه، یهودیان از بریتانیای کبیر به عنوان دشمن شان قلمداد می کردند. صهیونیست‌ها نیز از این نامه چشم پوشی کردند برای اینکه به نظر آنها بریتانیای کبیر متعهد به اهداف آنها از ایجاد یک وطن یهودی مستقل در فلسطین باقی نماند.

بعد از اینکه نازی‌ها در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیدند، مهاجرت یهودیان به یک مسأله مبرم تر تبدیل شد، زیرا نازی‌ها فوراً

1. Great Depression

شروع به اجرای قانون ضد یهودیت و ممنوعیت یهودیان از شغل‌های دولتی کردند. در سال ۱۹۳۵، یهودیان از پیوستن به ارتش منع شدند که باعث نادیده گرفتن حقوق شهروندی‌شان می‌شد و قوانین خالص نژادی را در مکانیک ازدواج بین یهودیان و غیر یهودیان را منع می‌کرد، وضع کردند. در سال بعد یهودیان از داشتن شغل‌های تخصصی محروم شدند. فعالیت ضد یهودی در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ در (Kristallnacht the Night of Broken Glass) به اوج خود رسید. در آن ماجرا شرکتهای یهودیان ویران شد، پرستشگاه آنها به آتش کشیده شده و در حدود ۹۰ یهودی کشته و حداقل ۲۰۰۰۰ یهودی دستگیر شدند.^{۱۸} از این واقعه به عنوان آغازی برای هولوکاست که ادعا می‌شود در آن ۶ میلیون یهودی به قتل رسیدند، یاد می‌شود.



نهیضت عربی در فلسطین (۱۹۳۹ - ۱۹۳۶)، اصولاً به خاطر خصومت با قیومیت بریتانیا که با مهاجرت یهودیان و فروش زمین در فلسطین موافقت می‌کرد، صورت گرفته بود. عرب‌های فلسطینی بر این بناور بودند که این نهیضت منجر به آن خواهد شد که آنها به یک اقلیتی در فلسطین تبدیل شوند. در ۲۶ اکتبر ۱۹۳۸ اسرئیل از بریتانیا گروهی از زندانیان شهر قدیمی بیت المقدس را اسکوروت کردند.

بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹، دوره ای که یهودیان از آن به عنوان عروج یاد می‌کنند، در حدود ۴۰۰،۰۰۰ هزار یهودی وارد فلسطین شدند که تا سال ۱۹۴۰ مجموع جمعیت یهودی به ۴۵۰۰۰۰ هزار نفر رسید. در حالیکه جمعیت عرب فلسطین در آن زمان در حدود ۱۰۰۰،۰۰۰ نفر بود.^{۱۹} در سال ۱۹۳۶، خشونت عرب‌ها از مهاجرت یهودیان منجر به انقلاب عرب^۱ شد. بریتانیای کبیر به منظور توقف درگیری ۲۰۰۰۰ هزار سرباز را به منطقه اعزام کرد. کمیته پیل گزارش دیگری را صادر کرد که در آن به تقسیم بندی فلسطین به دو بخش یهودی و عرب اشاره شد. هر دو طرف این طرح را رد کردند و به جنگ ادامه دادند. در سال ۱۹۳۹، بریتانیا اعلام کرد که بعد از پنج سال، مهاجرت یهودیان متوقف خواهد شد و تا ۱۰ سال بعد یک فلسطین متحد بر پایه قانون اساسی مشخص کرد که نمایندگی عرب‌ها را ضمانت کرده و حقوق سرزمینی آنها را حفاظت نماید، شکل خواهد گرفت که در نتیجه آن، یهودیان شروع به حملات تروریستی بر علیه بریتانیا کردند.

شکل گیری اسرائیل

در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تلاش به تأسیس سازمان ملل که جایگزین جامعه ملل شد، کرد. همانطوریکه به جامعه ملل در پایان جنگ جهانی اول وظیفه تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت مستعمرات سابق بازندگان آن جنگ داده شد، به سازمان ملل نیز، زمانیکه بریتانیای کبیر در سپتامبر ۱۹۴۷ اعلام کرد که در صدد است تا فلسطین را ترک کند، وظیفه تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت فلسطین داده شد. سازمان ملل کمیسیون ویژه‌ای را تأسیس کرد که به فلسطین پیشنهاد کرد که به دو کشور مستقل تبدیل شود، یک کشور برای عرب‌ها و یک کشور برای یهودی‌ها و بیت المقدس نیز به عنوان یک منطقه بی طرف زیر نظر یک مدیریت بین المللی. برنامه تقسیم بندی سازمان ملل در ۲۹ دسامبر ۱۹۴۷، با ۳۳ رأی مثبت در برابر ۱۳ رأی منفی، در مجمع عمومی سازمان

ملل تصویب شد. علی‌رغم اینکه یهودیان تا حد زیادی طرح پیشنهادی را پذیرفتند، عرب‌ها با آن مخالف بودند.

در ابتدای می ۱۹۴۸، بریتانیا شروع به عقب نشینی کرد و در ۱۴ می در کمال ناباوری صهیونیست‌ها اظهار داشتند که اسرائیل تشکیل شده است. روز بعد رئیس جمهور آمریکا ترومن^۱ اولین کسی بود که دولت جدید را به رسمیت شناخت. اتحاد جماهیر شوروی فوراً قضیه را پی گیری کرد. در ۱۵ می نیز کشورهای عضو اتحادیه عرب به اسرائیل حمله کرده و دبیر کل اتحادیه خاطر نشان کرد که آنها دولت جدید را نابود خواهند کرد. علی‌رغم بیانیه‌های شدید، دولت‌های عرب تلاش هایشان را تعدیل نکردند. بعد از یک ماه، جنگ ۱۹۴۸ اعراب - اسرائیل با کنترل اسرائیل بر ۲۱ درصد از سرزمین فلسطین، بیشتر از آنچه به اسرائیل در طرح تقسیم سازمان ملل داده شده بود، خاتمه یافت. فلسطین حالا دیگر حدود ۸۰ درصد از فلسطین را تحت کنترل خود داشت. عرب‌ها مغلوب شده و بیش از ۶۵۰۰۰۰ هزار فلسطینی آواره شده بودند.^{۲۰}

این شکست نظامی تأثیر بزرگی بر جهان عرب داشت، همانطوری که عرب‌ها می‌پرسیدند که "چرا ما فلسطین را از دست دادیم؟" بعد از خودکامی‌های زیاد، آنها به روش‌های زیر به این سؤال پاسخ دادند. اول: عرب‌ها خیلی ساده بودند که فکر می‌کردند به خاطر اینکه انگیزه جنگیشان منصفانه بود، پیروز خواهند شد.

دوم، اعمال نفوذ مؤثر یهودی‌ها (و همدردی با یهودی‌ها به خاطر هولوکاست)، افکار جهانی را نسبت به موضوع یهود بطور ناگهانی تغییر داد.

سوم، غرب به صهیونیست‌ها کمک مالی و نظامی کرد، در حالیکه عرب‌ها به این مسأله توجه نکردند که خودشان را به نحوی شایسته مسلح سازند.

چهارم و مهمترین مورد جامعه عرب بود که "بیمار و ضعیف" شده بود.^۱

آخرین پاسخ به این معنی است که سیستم ها و سنت های قدیمی در کشورهای عربی بایستی تغییر نماید. این روند شروع به شکل گیری کرد، همانطوری که عرب ها خشمشان را در شکست نظامی بر علیه حکومت-شان ابراز کردند. سه کودتا در سوریه در فاصله سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ رخ داد. عبدالله پادشاه اردن در سال ۱۹۵۱ به قتل رسید. خشم مشابهی، منجر به انقلاب افسران آزاد^۱ در مصر در سال ۱۹۵۲ و انقلاب الجزیره در سال ۱۹۵۴ شد. این تغییرات نسل نوینی از رهبری رادیکال را وارد قدرت کرد که مشتاق به تغییر شکل کشورشان با استفاده از یک دیدگاهی بود که ناسیونالیسم عربی را با سوسیالیست ترکیب می کرد. این ایدئولوژی غالباً سوسیالیسم عربی نامیده شده است.

قضیه فلسطین و شکل گیری اتحادیه عرب

بخشی از منطق و انرژی به کار رفته برای شکل گیری اتحادیه عرب حاصل تلاش های اعراب جهت دستیابی فلسطین به استقلال می باشد. بنابراین جای تعجب نیست که در پروتکل ۱۹۴۴ اسکندریه - نخستین سندی که منجر به شکل گیری اتحادیه عرب شد - بیانیه ای قوی راجع به حمایت همه جانبه از فلسطینی ها می باشد. در حقیقت، در حدود یک سوم سند به این مسأله اختصاص داده شد. سپس سند میثاق ۱۹۴۵ اتحادیه، که به طور رسمی اتحادیه عرب را تأسیس کرد، جایگاهی را برای شورا به نمایندگی از طرف فلسطین به وجود آورد. در همان سال، اتحادیه کمیته عالی اتحادیه^۲ را به عنوان هیأت حکام برای فلسطینی ها، برپا کرد، که یک سال بعد توسط مدیر اجرایی عالی رتبه عرب مورد پی گیری قرار گرفت. به خاطر اینکه هیچ یک از این دو ساختار مؤثر واقع نشد، در سال ۱۹۴۸ اتحادیه حکومت سرتاسری فلسطین را ایجاد کرد. اگرچه این حکومت توسط همگی اعضای اتحادیه به جز اردن به رسمیت

1. Free Officer's Revolution
2. Arab Higher Committee

شناخته شد، آن نتوانست توجه بسیاری از فلسطینی‌ها را به خود جلب کند.

در دهه ۱۹۵۰، فلسطینی‌ها سازمان خودشان را که الفتح (در زبان عربی به معنای "گشایش" است) نامیدند، گسترش دادند. آنها عقایدی را از الجزایری‌ها که در حال آزاد سازی کشورشان از سلطه فرانسه با به-کارگیری تاکتیک‌های جنگ شهری بودند، اقتباس کردند. زمانی که الفتح شروع به استفاده از تاکتیک‌هایی بر علیه اسرائیل کرد، اسرائیل با حملات هوایی نظامی به کشورهای که میزبان مبارزان الفتح بودند، پاسخ داد.

اتحادیه در سال ۱۹۵۹ با این فرض که الفتح بسیار معروف، اما خطرناک برای منافع کشورهای عربی بود، تصمیم به کنترل وضعیت با ایجاد تشکیلات فلسطینی جدید دیگر تحت عنوان سازمان آزادی بخش فلسطین "ساف" کرد.^۱ اتحادیه عرب در سال ۱۹۶۴ اعلام کرد که "ساف" نخستین سازمان رسمی فلسطین از سال ۱۹۴۸ می‌باشد. هرچند همزمان، اتحادیه این قضیه را روشن ساخت که همه تصمیماتی که توسط "ساف" اتخاذ شد بایستی مورد تصویب شورای اتحادیه قرار می‌گرفت. اتحادیه اینگونه تلاش کرد تا مطمئن شود که "ساف" در راستای منافع اتحادیه و اعضاء دیگرش اقدام می‌کرد.^۲ در عوض این نظارت، اتحادیه بودجه عملیات "ساف" را تهیه و از نماینده فلسطین در سازمان ملل دفاع کرد.^۳

اتحادیه مجبور بود تصمیم بگیرد که آیا "ساف" - به عنوان یک حکومت، ولو اینکه حکومت در تبعید - بایستی ارتش خودش را داشته باشد. به جای اجازه دادن به "ساف" که یک سازمان نظامی جداگانه مثل الفتح را داشته باشد، اتحادیه تصمیم گرفت که کشورهای عربی واحدهای فلسطین را در نیروهای ارتش ملی خودشان تأسیس کنند؛ پناهندگان فلسطین همچنین می‌توانستند به فرماندهی مشترک جدید عرب پیوندند. به هر حال این سیاست، به جای حل کردن مشکل، یک وضعیتی را ایجاد کرد که در آن هر کشوری از سازمان فلسطینی خودش

حمایت می کرد. بنابراین، تا اواخر دهه ۱۹۶۰، در حدود ۱۲ گروه فلسطینی مسلح وجود داشت.

در سال ۱۹۶۹ یاسر عرفات، رهبر مؤسس الفتح، رئیس "ساف" شد و شروع به متحد کردن گروه‌های مسلح فلسطینی کرد. در سال ۱۹۷۳ یاسر عرفات آنقدر موفق شد که کشورهای مختلف عربی دوباره ثابت کردند که "ساف" که توسط عرفات رهبری می شد تنها نماینده مشروع مردم فلسطین می باشد. این مسأله‌ای مهم بود برای اینکه راهی را برای عرفات جهت مخاطب قرار دادن سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ آغاز کرد. بعد از آن، دبیر کل سازمان ملل تصمیم‌هایی را اتخاذ کرد که بیان‌کننده حق فلسطین در کسب استقلال بود. وی همچنین مقام عضو ناظر دائمی را به "ساف" واگذار کرد که معمولاً یک گام قبل از عضویت کامل است. به این طریق، "ساف" مشروعیت بین‌المللی کامل را به دست آورد، اما آن هنوز توسط اسرائیل به رسمیت شناخته نشده بود در نتیجه "ساف" نمی توانست به طور مستقیم با اسرائیل مذاکره کند (هر چند که در سال ۱۹۷۵ "ساف" اشاره کرد که موجودیت اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت در صورتیکه به فلسطینی‌ها کشور خودشان در کرانه باختری^۱ و غزه داده شود).

تحریم اسرائیل از جانب اتحادیه عرب

در کنار تشکیل "ساف" و اتخاذ اقدام نظامی بر علیه فلسطین، اتحادیه تحریم اقتصادی را هم نسبت به اسرائیل در پیش گرفت. این تحریم دربرگیرنده تجارت همه محصولات و کالاهای تولیدی یهودی به کشورهای عربی بود. از همه عرب‌ها خواسته شده بود "از معامله، توزیع و یا مصرف تولیدات و کالاهای تولیدی یهودی خودداری کنند."^{۲۴} تحریم سه لایه داشت. "تحریم اولیه" شامل همه تولیدات و خدماتی بود که منشأ اسرائیلی داشتند. "تحریم ثانویه" مربوط به همه شرکت‌هایی بود که در اسرائیل فعالیت می کردند. "تحریم ثالث"

1. West Bank

شرکت‌هایی را مخاطب قرار می‌داد که روابطی با شرکت‌های دیگری داشتند که در اسرائیل تجارت می‌کردند. اتحادیه همچنین اقدام به جلوگیری سازمان‌های دیگر (همچون کنفرانس آسیایی، آفریقایی^۱) از به رسمیت شناختن اسرائیل کرده و کشورهای غیر عربی را تشویق به مشارکت در تحریم کرد.^{۲۵} هر کشوری مسئول تحریم محدوده خاص خودش بود که توسط اداره تحریم مرکزی اتحادیه مشاوره می‌شد.

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، تحریم توسط همه کشورهای عضو مراعات و اعمال شد. در نتیجه، محصولات هم چون کوکا کولا در جهان عرب یافت نمی‌شد (به خاطر اینکه شرکت کوکا کولا از مشارکت در تحریم امتناع کرد). عکس آن در مورد پیسی و مک‌دونالد صحت داشت برای اینکه آنها از تحریم حمایت کرده و محصولاتشان را در اسرائیل نفروختند.^{۲۶}

چطور تحریم مؤثر واقع شد؟ تحریم در اوجش به بیش از ۸۰۰۰ شرکت اجازه تجارت با جهان عرب را نداد. در سال ۱۹۵۷، زمانی که شرکت هواپیمایی ایر فرانس^۲ در اسرائیل سرمایه گذاری کرد، اتحادیه از اعضایش خواست که از پرواز این خط هوایی در سرزمین و یا در ارتفاعات کشورهایشان جلوگیری کنند. بعد از ۱۸ ماه، خط هوایی سیاست‌هایش را تغییر داد. اتاق بازرگانی اسرائیل برآورد کرد که صادرات و سرمایه گذاری خارجی اسرائیل به خاطر مسئله تحریم ۱۰ درصد کاهش داشت. این رقم بیش از این کاهش نیافت به خاطر اینکه کالاهای اسرائیل از طریق یک کشور واسطه، غالباً قبرس، ارسال می‌شد که در نهایت به بازارهای عربی راه می‌یافت.^{۲۷}

از سال ۲۰۰۵، فقط لبنان و سوریه به شدت تحریم را اعمال می‌کنند. مصر نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۸۰ تحریم را ترک کرد که در پی آن در سال ۱۹۹۵ این موضوع از سوی مراجع قدرت اردن و فلسطین نیز دنبال شد. اخیراً، کشورهای در شورای همکاری خلیج [فارس] تصمیم گرفته اند تنها تحریم اولیه را اعمال کنند. در سال ۲۰۰۵،

1. Afro – Asian Conference

2. Air France

بحرین و عربستان سعودی به منظور همراهی با شرایط لازم عضویت در سازمان تجارت جهانی و قانون آمریکا، به مشارکت شان در تحریم پایان دادند. علاوه بر اعمال تحریم، اتحادیه از همکاری با اسرائیل در مورد هرگونه تلاش منطقه‌ای خودداری کرد، از جمله: تحریم نشست‌هایی که اسرائیل در آنها حضور داشت، تحریم اجرای طاقت فرسای تصمیمات سازمان ملل و تحریم اعمال نفوذ سازمان ملل نسبت به تغییر نظریه برگشت مرزهای اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷. در سال ۱۹۷۷، دبیر کل سازمان ملل "روز ملی اتحاد با مردم فلسطین" را اعلام کرد که جشن آن در ۲۹ نوامبر برپا شد.

پاسخ‌های نظامی

از زمان جنگ ۱۹۴۸ اعراب - اسرائیل، عرب‌ها و اسرائیلی‌ها درگیر جنگ‌های متعددی شدند. در این میان، روابط همچنان خصمانه باقی مانده است.

در سال ۱۹۵۰، همه اعضا اتحادیه معاهده همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC)^۲ را بین کشورهای عضو اتحادیه امضاء کردند. اگرچه این معاهده اسماً، نامی از اسرائیل به میان نیاورد، ولی به واقع امضاء آن پاسخی به تأسیس اسرائیل و شکست اعراب در جنگ ۱۹۴۸ بود. بر مبنای معاهده همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک، اتحادیه تعدادی هیأت‌های امنیتی را برپا کرد. هیأت اصلی، شورای دفاع مشترک (JDC)^۳ بود.

در اکتبر ۱۹۵۶، اسرائیل و غرب در مورد مصر به چند دلیل نگران بودند، از جمله رشد پان عربیسم تحت رهبری جمال عبدالناصر، تغییر جهت مصر به سوی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد و ملی کردن آبراه سوئز^۴ و حرکت به سمت محروم ساختن اسرائیل در استفاده از

-
1. International Day of Solidarity with the Palestinian People
 2. Joint Defense and Economic Cooperation Treaty
 3. Joint Defense Council (JDC)
 4. Suez Canal

کانال یا تنگه تیران^۱ در واکنش به این اقدام مصر، اسرائیل، بریتانیای کبیر و فرانسه به مصر حمله و در طول چهار روز کنترل صحرای سینا و غزه را در دست گرفتند. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی با این پیشروی مخالفت کرده و بعد از چند روز نیروهای متجاوز منطقه را ترک کردند و سربازان سازمان ملل در مرز اسرائیل - مصر در غزه و صحرای سینا مستقر شدند.

ناصر: رهبر شفیق جدید عرب

جمال عبدالناصر یکی از مهمترین شخصیت ها در تاریخ معاصر عرب است. او به عنوان سمبلی از شأن عربی، پیروان زیادی را در جهان عرب در فاصله دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ داشت. این پسریک پستیچی در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ دیده به جهان گشود و در سن ۱۱ سالگی ژمانیکه در یک نمایش سیاسی بر علیه بریتانیا شرکت



کرد، به سیاست علاقه مند شد. در آن موقع، پلیس با باتون به صورتش ضربه زد و به زندان انداخته شد. بعد از اینکه مصر در جنگ ۱۹۴۸ اعراب - اسرائیل شکست خورد، او افسران آزاد را جهت سرنگونی "فاروق" پادشاه مصر در سال ۱۹۵۲ رهبری می کرد. این واقعه توسط مردم عادی که تشنه تغییر بودند و امیدوار بودند که حکومت جدید

زندگی شان را بهبود بخشد، جشن گرفته شد. در سال ۱۹۵۶، ناصر رئیس جمهور شد، شغلی که او تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۰ بر عهده

1. Straits of Tirana

داشت. او به خاطر آزادی و اتحاد عرب مقاوت کرد و تلاش کرد تا پیشرفت را در کشورهای عربی به ارمغان آورد. ناصر آنقدر محبوب شد که زمانیکه مردم بر سر پان عربیسم بحث می کردند، در واقع "ناصریسم" را مظهر آن می دانستند. در این موقع مصر به عنوان مرکز جهان عرب شناخته شد و باشگاه‌های ناصریسم و احزاب سیاسی در بسیاری از کشورها شکل گرفتند. کودتای ۱۹۶۹ لیبی به رهبری معمر قنافی که منجر به تشکیل جمهوری متحده عربی شد، ملهم از نظریه ناصریسم بود.

ناصر در سال ۱۹۵۹ نظریه خود را در کتابی تحت عنوان "فلسفه انقلاب" به رشته تحریر درآورد. بر اساس این عقاید، او اصلاحات ارضی را سازمان داد که مقدار زمینی را که هر خانواده می توانست داشته باشد، محدود می کرد و زمین را به مردم فقیر می داد. او شرکت های صنعتی، معدنی، مالی و بازرگانی بزرگ را ملی کرد. دولت با ساخت سدهای بزرگ در زمینه برق سرمایه گذاری کرد. مهمترین سدها، سد اسوان^۱ بود که برای تغییر مکان معبدهای باستانی به همت و همکاری جهانی نیاز داشت. ناصر همچنین یک سیستم آموزشی مدرن را ایجاد کرد و اتحادیه عرب را به سمت توسعه یک طرح تأمین اجتماعی^۲ سوق داد، به خاطر اینکه او بر این باور بود که اتحاد عرب، یک همکاری در معرض خطر می باشد.

شهرت ناصر بعد از اینکه او در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ شکست خورد، و همچنین به خاطر اینکه او اقدامات سرکوب کننده ای را در برخورد با معترضان سیاسی به کار گرفت، کاهش یافت. با این وجود میراثش هنوز به گرمی در جهان عرب مورد بحث است. از نظر بسیاری او یک اصلاح طلب بزرگ است. در باور دیگران او مصر را به سمت شکست های بزرگ سوق داده و شخصیت بسیار سرکوب کننده داشت.

1. Aswan
2. Collective security

اگرچه اسرائیل به یک پیروزی نظامی نایل شد، ناصر نیز یک موفقیت سیاسی را رقم زد. او به عنوان رهبر جهان عرب پذیرفته شد و پان عربیسم معروف تر گردید.^{۲۸} در این زمان بود که ناصر اتحادیه عرب را تشویق به تقویت ترتیبات امنیتی کرد. این تشویق منجر به تأسیس فرماندهی یکان مشترک عرب شد که از سال ۱۹۶۴ یک بودجه هنگفت و ستاد برنامه ریزی کننده دائمی داشته است. تصور بر این بود که این مسأله جهان عرب را آماده حمله بزرگ دیگر خواهد ساخت.

بعد از "بحران کانال سوئز" اسرائیل در صدد دستیابی به تسلیحات اتمی برآمد. این کشور همچنین ۷۰ درصد از آب رودخانه اردن را برای مصارف خودش در اختیار گرفت. این مسأله سوریه را عمیقاً نگران کرده و باعث شد که سوریه به الفتح اجازه استفاده از خاک کشورش برای حمله به اسرائیل را صادر نماید.

در می ۱۹۶۷، سران عرب متقاعد شدند که اسرائیل در صدد حمله به سوریه می باشد، در نتیجه ناصر سربازانش را از طریق قاهره در مسیر سربازان اسرائیل به سمت کانال سوئز قرار داد. ناصر از سازمان ملل خواستار عقب نشینی نیروهای پاسدار صلح آن سازمان شد و اعلام کرد که تنگه تیران دوباره بر روی کشتی های اسرائیل مسدود شده است. در پنجم ژوئن، نیروی هوایی اسرائیل، با هدف نابودسازی، نیروی هوایی مصر را مورد حمله قرار دادند. این حمله در وضعیتی صورت گرفت که نیروی هوایی مصر هنوز بر زمین نشسته بود. در طول یک هفته، اسرائیل صحرای سینا و غزه را از مصر، کرانه باختری را از اردن و ارتفاعات جولان را از سوریه مورد تصرف قرار داد. از آن زمان به بعد، غزه و کرانه باختری سرزمین های اشغالی نامیده شدند. وضعیت این سرزمین ها امروزه یک مسأله بسیار بحث برانگیز است.

در پاسخ به جنگ شش روزه ۱۹۶۷، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ را صادر کرد که مقرر می کرد اسرائیل بایستی نیروهایش را از سرزمین های اشغالی خارج کرده و کشورهای عربی نیز موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. قطعنامه ۲۴۲ به علت معوق شدن هنوز

به اجرا در نیامده است. اسرائیل به اشغال همه سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ به دست آورده بود ادامه داد (به جز صحرای سینا که در سال ۱۹۸۰ در قبال صلح و به رسمیت شناختن رسمی اسرائیل به مصر باز گردانده شد).

جنگ شش روزه ۱۹۶۷ اوضاع منطقه را به کلی دگرگون کرد. شکست نظامی در جنگ به منزله پایان قدرت ناصر و پایان وجهه ملی بالای پان عربیسم تلقی شد. این وضعیت همچنین اسرائیل را در مسیرهای پرخطری قرار داد، برای اینکه اسرائیل سرزمینی را اشغال کرد که در آن بیش از یک میلیون عرب زندگی می کردند.

این امر به نحو زیادی هویت فلسطین را افزایش داد، در واقع به جای اینکه فلسطین توسط کشورهای عربی دیگر اداره شود، اکثریتی از فلسطینی‌ها تحت حکومت اسرائیل قرار گرفتند. این امر همچنین فعالیت ضد اسرائیلی را تحریک کرده، که برعکس یک مشکل امنیتی را برای کشورهای میزبان عربی ایجاد می کند. این مسأله پادشاه اردن را به سمت حمله به پناهندگان فلسطینی در سال ۱۹۷۳ سوق داد. زمانیکه تعدادی از آنها به سمت اردوگاه‌های لبنان فرار کردند، از آنجا شروع به حمله بر علیه اسرائیل کردند که این امر منجر به حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ شد. به این دلایل اتحادیه با تقاضای فلسطینی‌ها موافقت کرد که به آنها اجازه داده خواهد شد تا با خودمختاری در کشور خودشان فعالیت کرده و به همه پناهندگان اجازه برگشت به فلسطین داده خواهد شد.

در اکتبر ۱۹۷۳ سوریه و مصر در جنگ یوم کیپور به اسرائیل حمله کردند تا موقعیت چانه زنی ضعیف خود را بهبود بخشند. البته استراتژی آنها کارساز بود. ایالات متحده آمریکا درگیر ماجرا شد که نهایتاً منجر به برنامه صلحی بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ شد. مصر در ازاء به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل، صحرای سینا را دوباره به دست آورد.

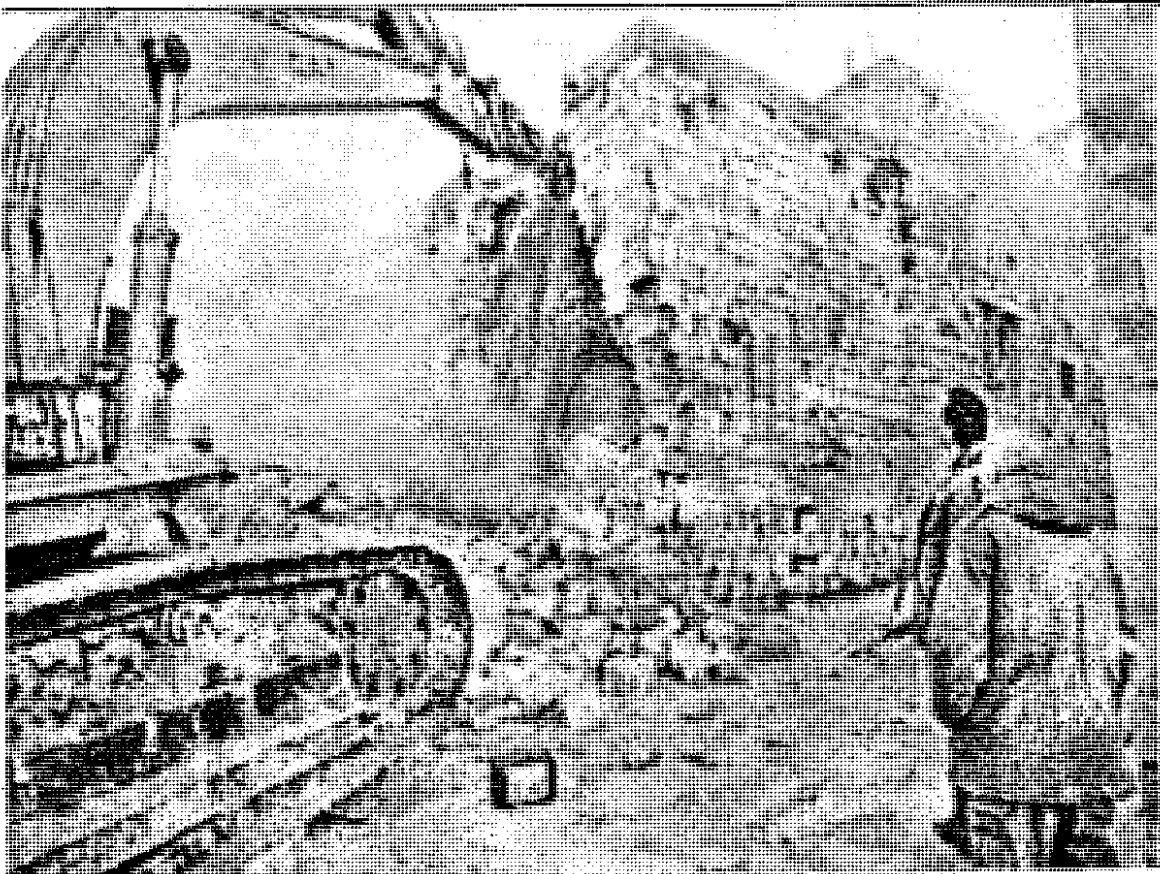
گرچه مبارزه بین سوریه و اسرائیل حل نشد و به عنوان یک مسأله اصلی در درگیری کلی اسرائیل و اعراب باقی ماند. در قلب این مسأله ارتفاعات جولان بود که اسرائیل اصلاً نمی خواست آن را به سوریه بازگرداند برای اینکه جولان در ارتفاع بالایی واقع شده است که از آنجا حملات می توانست شروع شود و حتی مهمتر اینکه این منطقه منبع اصلی آب مورد استفاده اسرائیل است.

زندگی در قلمروهای امروز

رهبر "ساف" در سال ۱۹۸۲ با تهاجم اسرائیل از لبنان اخراج شد این امر منجر به قتل عام بسیاری از پناهنده ها گردید. تبعید رهبر "ساف" به تونس باعث شد که فلسطینی هایی را که در قلمروهای اشغالی بدون هیچ گونه رهبری سیاسی زندگی می کردند، به حال خود رها شوند. در سال بعد، پس از اینکه گروه مرکزی حزب راست لیکود^۱ وارد قدرت شد، اسرائیل اقدام به اتخاذ سیاست های شدیدتر بر علیه فلسطینی ها، در زمینه توسعه تصرف سرزمین های عربی و پیشرفت شهرک نشینی های اسرائیلی کرد.

این مسأله به خاطر یک رکود اقتصادی صورت گرفت. در نتیجه، وضعیت فلسطینی ها بدتر شد. این امر منجر به انتفاضه اول (که در عربی به معنای "جوشش و به حرکت درآمدن است"^۲) در سال ۱۹۸۷ شد.

1. Likud
2. Shaking off



در اظهارات دولت اسرائیل مهر و موم و تخریب کردن خانه های (فلسطینی ها)، به مجاهدان اسلامی ربط داده شده است، که یک موضوع بحث برانگیز در جوامع بین المللی و همچنین اسرائیل بوده است. چندین سازمان فعال در مخالفت با بولدزر کردن خانه ها اظهار می دارند که، اغلب اوقات تمامی محله ها با ترک کردن شهروندان بیگناه و محروم از مزایای اجتماعی و اقتصادی و واقعاً نیازمند ویران شده اند.

انتفاضه اول در حقیقت قیام مردم معمولی در غزه و کرانه باختری بوده و تا ماجرای امضاء پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ طول کشید. این واقعه خودانگیخته و برنامه ریزی نشده قبلی به سرعت سازماندهی و از طریق مجموعه ای از کمیته های محلی تقویت شد این حرکت اعتراضی محدود به راه اندازی تظاهرات و پرتاب سنگ بود. در این اعتراضات، استفاده از شمشیرها و تفنگ ها به منظور اینکه تأثیر منفی بر افکار جهانی نداشته باشد، ممنوع شده بودند.^{۲۹}

اسرائیل انتفاضه را به عنوان یک مرحله جدید خطرناک از مبارزه فلسطینی ها برای دستیابی به کشوری مستقل تلقی کرد که تهدیدی

جهت صدمه به منافع اصلی و بی ثباتی اسرائیل بود. لذا با یک برنامه نظامی معروف به "مشت آهنین" به آنها پاسخ داد. این برنامه شامل به زندان انداختن فلسطینی ها برای چندین ماه بدون هزینه های قراردادی، تنبیه دسته جمعی همچون خراب سازی خانه های خانواده های شرکت کنندگان در انتفاضه، تبعید فلسطینی ها در مقیاس بالا و انکار بیشتر حقوق سرزمینی فلسطینی ها بود. این سیاست ها در سطح بین المللی و همچنین در اسرائیل خیلی چالش برانگیز شدند، به خاطر اینکه مطابق عهدنامه های ژنو و معاهدات بین المللی دیگر، سرزمینی که در طول جنگ اشغال شد، موضوع قوانین بین المللی جنگ و حقوق بشردوستانه بین المللی می باشد. حقوق بشردوستانه دربرگیرنده حمایت خاص افراد در سرزمین های اشغالی، شروطی در مورد چگونگی استفاده از سرزمین اشغال شده و امتیاز دستیابی به آژانس های امداد بین المللی می باشد.

جهت پاسخ دادن به این فعالیت های مردم، رهبر "ساف" در سال ۱۹۸۸ فلسطین را یک کشور مستقل اعلام کرد^{۳۰} (همان کاری که صهیونیست ها دهه های پیش در مورد اسرائیل انجام داده بودند). با اعمال خشم و نفرت بر علیه سیاست های حکومت اسرائیل در طی انتفاضه، بسیاری از کشورها در جامعه بین المللی این اعلانیه را با خوشحالی دریافت کردند و آمریکا مذاکرات رسمی را بعد از یک دوره توقف ۱۳ ساله دوباره از سر گرفت. در سپتامبر ۱۹۹۳، "ساف" و اسرائیل در جریان امضاء پیمان اسلو همدیگر را دوطرفه به رسمیت شناختند که مورد تائید کاخ سفید نیز قرار گرفت، اگرچه تا کنون این روند صلح هنوز به درگیری پایان نداده است. یک سال بعد، اردن موافقت نامه صلحی را با اسرائیل امضاء کرد و سپس در مارس ۲۰۰۲، اتحادیه عرب در ازاء برگشت اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، پذیرش کشور فلسطین در قلمروهای اشغالی، موافقت با انتخاب بیت المقدس غربی به عنوان پایتخت فلسطین و ارائه راه حلی در خصوص مشکل پناهندگان، با به رسمیت شناختن کامل اسرائیل و ایجاد روابط معمولی با اسرائیل موافقت کرد. پاسخ اسرائیل به عنوان پیام اولیه این بود که اگرچه تمایل جدید به مذاکره با اسرائیل می توانست یک

پیشرفت مثبت تلقی گردد، اما مشکل این بود که بخشهای خاصی از موافقت نامه از طرف اسرائیل قابل پذیرش نبودند. تا سال ۲۰۰۸ این طرح پیشرفتی نداشته است.^{۳۱} فارغ از بقیه اعضا اتحادیه، سوریه و لبنان (کشور اخیر عمده تحت تأثیر سوریه است) هنوز مخالف صلح با اسرائیل هستند. علی رغم گامهای اتخاذ شده در خصوص روند صلح رسمی، زندگی مردمی که در سرزمینهای اشغالی زندگی می کنند، بهبود نیافته است. در نتیجه، اگرچه "ساف" از عملیات تروریستی (رهایی بخش) چشم پوشی کرده، مردان جوان (و گاهی اوقات زنان) هنوز درگیر بمب های انتحاری و فعالیت های خشونت آمیز دیگر هستند. در حقیقت، تعدادی از مردان جوان، خصوصاً در غزه از "ساف" روی گرداندند تا از سازمان اسلامی و رادیکال حماس که در سال ۱۹۸۷ ایجاد شده بود، حمایت کنند. آنها نه از عملیات تروریستی {رهایی بخش} صرف نظر کرده اند و نه موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته اند (اگرچه در سال ۲۰۰۷ آنها در مورد آتش بس مذاکره کردند). به دلایل موجود، سطوح خشونت بین اسرائیل و سرزمینهای اشغالی دوباره بعد از سال ۲۰۰۰ شدت گرفت و هم اکنون بعضی افراد این وضعیت را انتفاضه دوم می نامند.

در سال ۲۰۰۵، اسرائیل به طور رسمی از غزه عقب نشینی کرد. البته اسرائیل هنوز ورود به منطقه را کنترل کرده و به شدت مردم و کالاهایی را که وارد غزه و یا از آن خارج می شوند، محدود می کند. توجیه اسرائیل برای این اقدام دلایل امنیتی عنوان شده است، برای اینکه از سال ۲۰۰۸ حماس شروع به پرتاب موشک به اسرائیل کرد. از اواخر سال ۲۰۰۷، آژانس کار و کمک سازمان ملل^۱ اخطار داد که در صورتیکه با دستیابی بیشتر به غزه موافقت نگردد، وضعیت به یک بحران بشردوستانه تبدیل خواهد شد.^{۳۲}

1. UN's Relief and Works agency

مسأله بسیار بحث برانگیز دیگر ایجاد یک دیوار حائل بزرگ است که اسرائیلی‌ها آن را "حصار امنیتی"^۱ می‌نامند. این دیوار بعد از اتمام، ۴۳۶ مایل معادل ۸۰۰ کیلومتر طول خواهد داشت و کاملاً کرانه باختری را در بر خواهد گرفت. از نظر فلسطینی‌ها این یک "دیوار نفاق"^۲ است. بنا به گفته دولت اسرائیل هدف از ساختن این دیوار جلوگیری از حملات تروریستی عنوان شده است، اما از طرفی دیگر احداث این حصار زمین بیشتری را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌دهد. فلسطینی‌ها در حال فشار آوردن برای دستیابی به یک مکان کاملاً کنترل شده هرچند در یک زمین کمتر می‌باشند. آب و منابع مهم دیگر اغلب در سمت محدوده اسرائیل واقع شده‌اند و از زمانیکه اسرائیل تعدادی از تونل‌های ارتباطی زیرزمینی را که به جهان بیرون راه دارند، کنترل می‌کند، توانایی فلسطینی‌ها برای امرار معاش به مخاطره افتاده است. به‌علاوه، مجموعه‌ای از مسیرها در امتداد کرانه باختری ایجاد شده‌اند که فقط می‌تواند توسط اسرائیلی‌هایی که بین سکونت گاه‌هایشان حرکت می‌کنند، استفاده شوند. این یک وضعیت قابل انفجار است.

شصت سال بعد از تأسیس اسرائیل، جهان هنوز در تلاش یافتن راهی برای حل درگیری در این منطقه است. در اوج سرخوشی ناسیونالیسم عربی، جمال عبدالناصر بیان کرد که اتحاد عربی "شاهراه رسیدن به فلسطین" است. فلسطینی‌ها عنوان کردند که اظهاریه ناصر اشتباه می‌باشد. در عوض، آنها معتقد بودند که "فلسطین راه رسیدن به اتحاد" است.^۳ با این توجیه، منظور آنها این بود که اگر مشکل فلسطین حل شود، بسیاری از تنش‌ها در اتحادیه برطرف شده و سپس به یک صدای قوی‌تر جهت ارتقاء اهداف مشترک عرب تبدیل خواهد شد. در حال حاضر، راه حلی برای این درگیری دور از ذهن به نظر می‌رسد و بعد از حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اتحادیه اقدام به تغییر موضع از مسأله فلسطین کرده است. کمی بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر،

1. Security fence
2. Apartheid wall

اتحادیه بیانیه‌های قوی را بر علیه تروریسم صادر کرد و در حال حاضر بیشتر بر مشکلات ایجاد شده به خاطر حمله آمریکا به عراق، تأثیر رو به رشد ایران و مشکلات خشونت در سومالی و سودان تأکید دارد. اتحادیه همچنین تلاش‌های دبیر کل را جهت تأکید بر مسائل اقتصادی و مسائل دیگر مورد توجه قرار داده است.

فصل ۵

اقتصاد در جهان عرب

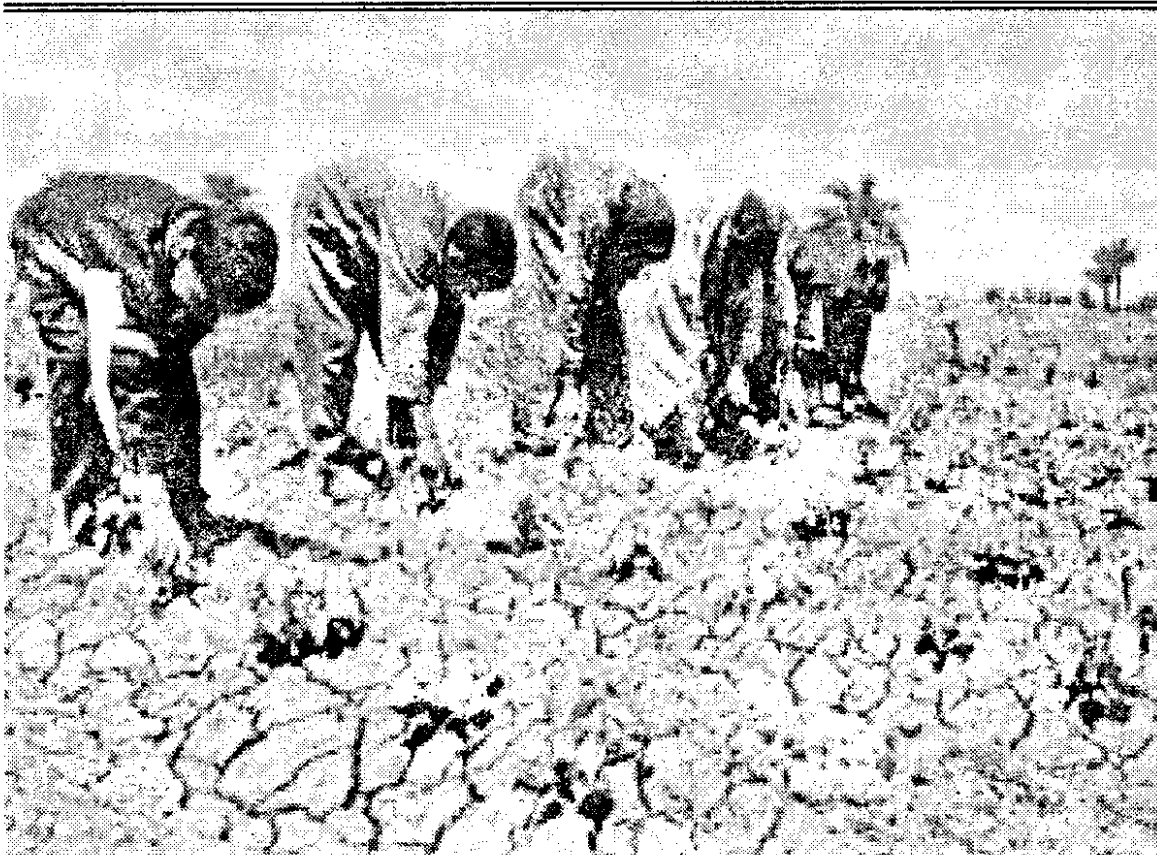
در طول هزاران سال، جهان عرب یک مکان اقتصادی بود که به مسیرهای تجاری وصل بود. این مسیرها در زمان فرمانروایی امپراطوری رم بیشتر توسعه یافت. امپراطوری عثمانی شبکه ای از مسیرها را به منظور تهیه غذای منطقه ساخت. در حقیقت، رومی‌ها مصر را "سبد نان"^۱ نامیدند. بعد از دوران رومی‌ها، جاده‌ها خراب شدند و کاروان‌های شتر به منظور انتقال کالاها به منطقه و اتصال منطقه با اروپا، چین و هند به کار گرفته می شدند. به خاطر همین بود که عرب‌ها چنان در تجارت فرامنطقه ای با مشکل مواجه شدند که پرتغال و اسپانیا در جستجوی مسیر دریایی جایگزین به سمت شرق دور بودند. این امر پرتغال را وادار به حرکت به سمت جنوب آفریقا و اسپانیا را مجبور به سرمایه گذاری در سفر دریایی کریستوفر کلمبوس^۲ در سرتاسر اقیانوس اطلس در سال ۱۴۹۲ کرد. این سفرهای دریایی در دوران استعمار اروپا شروع شد که سرتاسر جهان و همچنین جهان عرب را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

بعد از ۱۸۵۰، شرکتهای خصوصی اروپایی شروع به سرمایه گذاری در جهان عرب کردند. آنها قراردادهای مخصوصی را که "امتیازات انحصاری"^۳ نامیده می شد با حکومت‌های محلی امضاء کردند. یک

1. breadbasket
2. Christopher Columbus
3. concessions

امتیاز انحصاری به یک شرکت، حق انحصاری توسعه و اداره بخشی از اقتصاد یک کشور را می داد. این غیرعادی نبود که به یک شرکت اروپایی امتیاز انحصاری توسعه همه راه آهن و همه خطوط تلگراف یک کشور داده شود. چنین معاملاتی اغلب آنقدر بزرگ بودند که کل اقتصاد یک کشور و گاهی اوقات حتی سیاست‌هایش را تحت تأثیر قرار می دادند. جهان عرب به واسطه چنین سیاست‌هایی با روش‌هایی جدید به سمت اقتصاد جهانی کشیده شد که گاهی اوقات در سطح محلی تأثیرات منفی داشت. مصر در این مورد نمونه خوبی می باشد. در اوایل انقلاب صنعتی که پیرامون دهه ۱۸۳۰ در بریتانیای کبیر آغاز شد، پنبه از تولیدات عمده بود. نخست، بریتانیای کبیر پنبه مرغوب را از هند دریافت می کرد، اما بعد از حدود یک دهه، عمدتاً شروع به خرید پنبه از ایالات متحده کرد. کشوری که در آن می توانست نوعی از پنبه را تهیه نماید که در نساجی‌های بافندگی مکانیزه بهتر کار می کرد. پنبه آمریکا ارزانتر نیز بود به خاطر اینکه با استفاده از کارگران برده پرورش می یافت. در طول جنگ مدنی آمریکا (۱۸۶۵ - ۱۸۶۱)، شمال آمریکا جنوب را مورد محاصره قرار داد به خاطر اینکه جنوب مانع شمال در فروش پنبه اش می شد. بریتانیای کبیر و فرانسه با مشاهده این تهدید احتمالی به سختی در بخش پرورش پنبه در مصر سرمایه گذاری کردند. وقتی که جنگ خاتمه یافت، این کشورها به سرعت به مصرف پنبه هند برگشتند و این مسأله به اقتصاد مصر صدمه زد.

در طول همین دوره، امتیازی به یک شرکت فرانسوی جهت ساخت کانال سوئز، داده شد. این کانال که دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می کند، این امکان را فراهم می کند که کالاهای آسیا به اروپا، بدون رفتن به جنوب و دوردست افریقا، حمل شوند. ساخت کانال در سال ۱۸۵۸ با بیگاری گرفتن کارگران (همچون برده ها) آغاز شد. ساخت کانال مدت زمان بیشتری از آنچه انتظار می رفت طول کشید، به خاطر اینکه بیگاری کارگران به یک مسأله چالش برانگیز تبدیل شد.



در قرن ۱۹، مصر اقدام به تخصیصی شدن در زمینه پرورش پنبه کرد و هنوز هم بیش از یک سوم بازار جهان را به خاطر پنبه تار بلند و پنبه تار بلند اعلی در دست دارد. پیشرفت‌ها در زمینه تکنولوژی این فرصت را برای ماشین‌های نساجی با کیفیت تقریباً رقابتی فراهم کرد تا با کمتر از نصف قیمت ساخته شوند. کشاورزان با توجه به اینکه قادر نیستند پول کافی برای پرداخت هزینه‌ها به دست آورند، به سمت پرورش محصولات دیگر مانند، گندم، جو، برنج و ذرت روی آوردند.

در حالی که آمریکا درگیر جنگ مدنی بود، بریتانیای کبیر به شدت به آن اعتراض کرد، هرچند فقط چند سال پیش از آن انگلیس کارگران را جهت ساخت جاده‌های مصر به عنوان بخشی از سرمایه‌گذاری در پنبه به کار گرفته بود. دلیلی که انگلیس بیگاری کارگران را به عنوان یک معضل در نظر گرفت این بود که، انگلیس نگران بود وقتی که کانال ساخته شود، دیگر قدرت‌های اروپایی به هند، بزرگترین مستعمره انگلیس دست خواهند یافت.

اگرچه تا حدی به خاطر درگیری پیرامون بحث بیگاری کارگران، ساخت کانال دوبرابر بیشتر از آنچه انتظار می رفت هزینه برداشت، اما کانال در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد. هزینه بالای ساخت کانال، بدهی هنگفتی را برای حکومت مصر بر جای گذاشت که قادر به پرداخت آن نبود. این مسأله به اضافه کاهش فروش پنبه بعد از پایان جنگ مدنی آمریکا، باعث سقوط اقتصاد مصر شد. بریتانیای کبیر در سال ۱۸۸۲ بر مصر تسلط یافت و تا سال ۱۹۲۲ به طور رسمی (و به طور غیر رسمی تا انقلاب ۱۹۵۲ مصر) آن را اداره می کرد.

پیشرفت عمده دیگر که عمیقاً بر اقتصاد منطقه تأثیر گذاشت، تولید انبوه اتومبیل بود که در سال ۱۹۰۲ در آلمان شروع شد. با تولید اتومبیل، نفت خام یک منبع مهمی شد. قدرت های اروپایی تلاش کردند اقتصادهای کشورهای غنی نفتی خصوصاً عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت و کشورهای کوچک دیگر در امتداد خلیج فارس را کنترل کنند.

سرمایه گذاری اروپایی در جهان عرب دو تأثیر مهم دیگر در پی داشت. نخست اینکه، در دوران مستعمراتی، هر کشور عربی به یک اقتصاد اروپایی متصل بود. در دوران استقلال، روابط تجاری مستعمراتی در معاهدات دوجانبه بین کشور استعماری و کشور مستعمره به صورت رسمی شکل گرفته بود: فرانسه در مورد لبنان، سوریه، الجزیره، مراکش، تونس؛ بریتانیای کبیر در مورد مصر، عراق، اردن و سودان.^{۳۴} در نتیجه، حتی در اوایل قرن ۲۱ دو کشور عربی که در مقابل یکدیگر واقع شده بودند، بیشتر با اروپایی ها (و آمریکا) تجارت می کردند تا با اعضاء دیگر اتحادیه. این وضعیت با این حقیقت تشدید شد که بیشتر کشورهای عربی منطقه مواد اولیه (نفت خام و فراورده های فرعی اش، مواد شیمیایی، پنبه خام و منسوجات) را صادر می کردند و خواهان وارد کردن اقلامی که در منطقه شان تولید نمی شد (ماشین آلات سنگین، اتومبیل، مواد غذایی) بودند. به عبارتی دیگر، به جای داشتن اقتصادهایی که "مکمل" هستند که به واسطه آن آنها می توان کالاهای متفاوتی را

تولید کرد اقتصادهای جهان عرب متکی بر "اُپی برداری" است. این یکی از مسائلی است که اتحادیه تلاش کرده مورد توجه قرار دهد، در حالیکه عملاً در مورد افزایش همگرایی اقتصادی منطقه‌ای فعالیت کرده است. استعمار اروپایی همچنین تأثیر ماندگاری بر بخش کشاورزی داشت. سرمایه‌گذاری‌های اروپایی در مقیاس وسیع (پنبه، در مورد مصر، ...) روابط فدرالی را تقویت کرد. تحت سلطه فدرالیسم، یک فرد ثروتمندتر، زمین‌های زیادی را کنترل می‌کرد که رعایای فقیر زیادی در آن کار می‌کردند. این الگوی تولید، جوامع را به گروه‌های کمی از مردم ثروتمند و گروه کثیری از کارگران فقیر مزرعه که نه صاحب چیزی بودند، نه تحصیلی داشتند و نه هیچ شیوه مستقل که امرار معاش کنند، تقسیم کرد.

توسعه اقتصادی و سیاست‌های جنگ سرد

کشورهایی که تحت حکمرانی پادشاهان سنی بودند، اغلب توسط طبقه مالک ثروتمند حمایت می‌شدند. چنین حکومت‌هایی تلاش زیادی جهت تغییر ساختار سیستم‌های اقتصادی شان نمی‌کردند. آنها همچنین تمایل داشتند در بیشتر قسمت‌های اقتصادی بر مکانیسم تجارت آزاد استناد کنند، که در آن شرکت‌های مستقل، تصمیم می‌گرفتند چه کالایی و چگونه تولید کنند.

در مقابل، در کشورهایی که بعد از استقلال، حکومتشان جمهوری شد، یا در کشورهایی که توسط دیکتاتورهای نظامی کنترل می‌شدند و هدفشان تغییر شکل تقسیم ثروت و یا مدرنیزه کردن کشورشان بود، حکومت تلاش می‌کرد سیستم فدرال را به منظور استفاده از پروژه‌هایی که منجر به پیشرفت دولت شده و خارج از باورهای سوسیالیسم عربی رشد می‌کردند، به کار گیرد، به خاطر این که آنها معمولاً سیستم‌های اقتصادی را شکل می‌دادند. در سیستم‌های بازار آزاد و اقتصادهای بازار ترکیبی بیشتر تصمیم‌ها در مورد کالاهای مصرفی توسط شرکت‌های

خصوصی با توجه به تقاضای مصرف کننده تولید می شوند. تفاوت در این است که دولت صنایع مهم (مثل فولاد، انرژی و مخابرات) و منابع طبیعی (نفت، کانال سوئز و ...) را تحت تملک داشته و یا کنترل می کند. دولت ها این نظارت را به کار می گیرند تا اقتصاد را کنترل کنند. برای مثال، ممکن است حکومت قیمت کالاهای اولیه را تعیین کند تا کارگران فقیرتر بتوانند آن را پردازند. با این روش حکومت ها تلاش می کنند ثبات سیاسی را حفظ کرده و در قدرت باقی بمانند. یا اینکه ممکن است دولت تصمیم بگیرد که چه کالایی را می تواند وارد و یا صادر نماید (دولت این کار را می کند تا مطمئن شود که کشورارز را عاقلانه استفاده می کند). حکومت ها در بسیاری از این کشورها بایستی از بین پروژه های توسعه اقتصادی دست به انتخاب های دشواری بزنند، به خاطر اینکه پول کافی جهت برآورده کردن همه نیازهای کشور وجود ندارد.

از نظر تاریخی اکثر کشورهای عرب بر اساس اقتصادهای ترکیبی اداره می شدند. با توجه به این وضعیت تمایل این کشورها به سمت سوسیالیسم عربی دور از ذهن نبود. این قضیه همچنین در مورد بعضی از کشورهای محافظه کارتر به دو دلیل صدق می کرد. نخست، تجربه تأثیرات منفی به کارگیری امتیازات انحصاری توسط سلطه استعماری، همانطوری که در بالا توصیف شده است، این موضوع به همه کشورهای منطقه آموخت که این فکر درستی نیست که به خارجی ها اجازه مالکیت کامل بر بخش های کلیدی اقتصاد یا منابع ملی عمده داده شود. دوم، در نتیجه عدم پیشرفت و فقدان گروه های اقتصادی با پول کافی جهت سرمایه گذاری های عظیم، در اغلب موارد، دولت تنها نهاد مستقلی بود که می توانست منابع کافی را برای ساخت زیربنای اصلی احداث نموده (تجهیزات تصفیه آب، سیستم های مخابرات و غیره) و صنایع کلیدی را (مواد شیمیایی نفتی) گسترش دهد.

این پیشرفت اقتصادی در طول جنگ سرد در شرف وقوع بود، در نتیجه هم ایالات متحده و هم اتحاد جماهیر شوروی نظراتی را در مورد

استراتژی‌های توسعه ارائه دادند. بسیاری از سران عرب تلاش کردند یک سیاست خارجی "غیر متعهد"^۱ را - نه طرفدار آمریکا و نه طرفدار اتحاد جماهیر شوروی - در طول جنگ سرد حفظ کنند. زمانیکه کشورهای عربی سیاست‌های داخلی را دنبال می کردند که تحت تأثیر سوسیالیسم عربی و یا حتی فقط ناسیونالیسم عربی بود، کشورهای عربی با این تصور که آنها طرفدار اتحاد جماهیر شوروی هستند، فشار زیادی را بر این کشورها وارد می کردند.

قدرت‌های برتر همچنین پشت در اطلاعات محرمانه اتحادیه مانور می دادند تا نظردولت‌های عضو را جهت حمایت از کشورشان در جنگ سرد جلب کنند. این تنش‌ها که به خاطر جنگ سرد ایجاد شده بودند، به قابلیت اتحادیه برای فعالیت در زمینه پیشرفت اقتصادی، صدمه زد. بنابراین اگرچه اتحادیه از زمان شکل گیریش افکاری در مورد چگونگی توسعه منطقه و تأسیس چندین سازمان جهت عملی کردن افکارش داشت، اما در سال‌های اولیه خیلی موفق نبود. در حقیقت، پیشرفت اقتصادی یا همگرایی منطقه‌ای چندانی تا دهه ۱۹۷۰ اتفاق نیافتاد. سپس وقایع اقتصادی و سیاسی نوین مرتبط با نفت، فرصت‌های جدیدی را برای پیشرفت اقتصادی در جهان عرب گشود.

ثروت نفت و دومین موج توسعه اقتصادی

عرب‌ها از قرن ۱۸ نفت خام را جهت آسفالت جاده‌ها و بعداً به منظور روشنایی خیابان‌های شهر استفاده می کردند. آنچه نفت را به صورت یک کالای صادراتی خیلی مهم درآورد، مصرف بالای آن در اوایل قرن بیست، در موتور سوخت به‌کارگرفته شده در اتومبیل‌ها و خودروهای نقلیه دیگر بود. از آن زمان به بعد نفت به یک کالای صادراتی عمده تبدیل شد. در ثلث آخر قرن ۲۰، گاز طبیعی نیز مهم شد. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (شمال آفریقا)^۲ دارنده بزرگترین ذخایر شناخته شده نفت خام و گاز طبیعی می باشند و برای چندین دهه این

1. nonaligned
2. Middle East and North Africa

ذخایر جزء مهمترین صادرات و منبع درآمد منطقه برای توسعه بوده است.

فقط تعدادی از اعضاء اتحادیه بزرگترین ذخایر نفت و گاز را در اختیار دارند: الجزیره، عراق، لیبی و شیخ نشین‌های نفتی در امتداد خلیج فارس (بحرین، دوبی، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی). در حدود ۴۵ درصد از منابع ثابت شده نفتی و ۲۵ درصد از صادرات نفتی جهان در کشورهای گروه اخیر تخمین زده شده است. عربستان سعودی بزرگترین صادرکننده نفت جهان است و حداقل ۱۷ درصد از ذخایر گاز طبیعی ثابت شده جهان را در اختیار دارد. قطر چهارمین صادرکننده عمده گاز طبیعی مایع جهان است. نفت خام حدود یک سوم تولید ناخالص داخلی این کشورها و بین ۴۶ درصد (امارات متحده عربی) و ۹۲ درصد (کویت) صادرات را بین ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ به خود اختصاص داده بود. به علاوه، نفت ۵۳ تا ۷۶ درصد از مخارج همه کشورها را در این سال‌ها تأمین کرده است.^{۳۵}

تقسیم نابرابر نفت بعد از اینکه قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ سه برابر شد، تأثیر بزرگی بر منطقه شمال آفریقا داشت. یک بخش اصلی ماجراییستی با فعالیت‌های سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (OAPEC)^۱ صورت می گرفت. این نهاد در سال ۱۹۶۷ شکل گرفته است. مقر این سازمان در کویت می باشد و از حدود سال ۱۹۹۰، ده عضو مؤسس داشته است: الجزیره، بحرین، مصر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی، سوریه و امارات متحده عربی. این سازمان در صدد گسترش حوزه نفت منطقه و پروژه های دیگر که جهت افزایش همگرایی منطقه ای طراحی شده اند، می باشد. در این تلاش‌ها، سازمان با اتحادیه همکاری می کند. از جمله کمک می کند تا بودجه صنوق پول عرب را تأمین نماید. این سازمان همچنین جهت برپایی و سرپرستی شرکت های جدید همچون شرکت مواد شیمیایی شوینده عرب^۲ و

1. Organization of Arab Petroleum Exporting Countries (OAPEC)

2. Arab Detergent Chemicals Company

شرکت اکتشاف و حفاری عربی^۱ کمک کرده است. سازمان آموزش‌هایی را در موضوعات تکنیکی ارائه داده و گزارشاتی را نیز در مورد صنعت نفت منتشر می‌کند.



در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳، اعضاء اوآپک اعلام کردند که آنها بیش از این نفت را به کشورهای که از اسرائیل در جنگ با سوریه و مصر حمایت کردند، صادر نخواهند کرد. این فرصتی برای استفاده از قدرت نفوذشان به منظور مذاکرات بر سر قراردادهایی با هفت خواهران بود (هفت کمپانی نفتی که تولید و توزیع نفت را در نیمه قرن بیست در دست داشتند). تأثیرات بحران انرژی در سرتاسر جهان احساس می‌شد، به خاطر اینکه افزایش در قیمت نفت منجر به تورم و رکود اقتصادی جهانی شد.

در سال ۱۹۷۳، در طول جنگ یوم کیپور زمانی که مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند، کشورهای عرب صادر کننده نفت و اعضاء

1. Arab Drilling and Workover Company

خاورمیانه ای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (OPEC)^۱ تصمیم گرفتند تولید نفت را تا پنج درصد در ماه کاهش دهند تا وقتی که همه نیروهای اسرائیل سرزمین های اشغالی را که اسرائیل از زمان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ کنترل می کرد، ترک کنند. تحریم تا پنج سال طول کشید و فقط زمانی که ایالات متحده درگیر ماجرا شد، پایان یافت.

تحریم نفت به اوپک آموخت که آنها می توانند منافع سیاسی را با دستکاری مقدار نفتی که تولید می کنند، به دست آورند. آنها این قدرت جدید را به کار بردند تا دوباره در مورد امضاء قرارداد با شرکت های نفتی جهان مذاکره کنند. در نتیجه آن کشورهای عرب تولید کننده نفت عرب توانستند یک سهم بزرگتری از مزایا را عائد خود سازند. این ها دلایلی هستند که چرا قیمت های نفت در دهه ۱۹۷۰ تا آن حد افزایش یافت.

کشورهای دارنده نفت یک شبه به صورت شگفت انگیزی ثروتمند شدند. آنها ثروتشان را در زمینه پروژه های توسعه عظیم که نیروی کار زیادی برای ساخت آنها لازم بود، به کار می گرفتند. بین ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳، در حدود ۴ میلیون عرب از کشورهای فقیر به منظور کار به کشورهای غنی نفتی رفتند که در حدود ۴ بیلیون دلار در سال برای خانواده هایشان می فرستادند.^{۳۶} امروزه دیگر این وضعیت وجود ندارد، برای اینکه بیشتر پروژه ها در دهه ۱۹۹۰ کامل شده بودند. بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، کارگران مهاجر به دلایل سیاسی از کویت بیرون رانده شدند. از آنها در جای دیگر نیز استقبال نشد، نه تنها به خاطر اینکه ساخت پروژه های زیربنایی عمدتاً به پایان رسیده، بلکه به خاطر اینکه کشورهایی که سابقاً کارگران مهاجر زیادی را استخدام می کردند امروزه با چالش های جدیدی روبرو هستند. این کشورها در بیست سال گذشته با رشد جمعیت بالایی مواجه بوده و تعداد زیادی از زنان وارد بازار کارشان شده اند. این روند به احتمال زیاد در حال ادامه می باشد به خاطر اینکه در حدود یک سوم تا نیمی از جمعیت شان زیر ۱۵ سال هستند. مانع رو به افزایش دیگر برای کارگران مهاجر این است که، اکنون کشورهایی که

1. Petroleum Exporting Countries (OPEC)

برنامه ها و نهادهای توسعه را جهت آموزش و تعلیم شهروندانشان در پیش گرفته‌اند، در تلاش آماده سازی آنها برای مشاغل آینده می باشند.^{۳۷}

علاوه بر پولی که کارگران برای خانواده‌هایشان می فرستند، پول نفت به شکل کمک از کشورهای ثروتمند به سمت کشورهای فقیر عرب در سرتاسر منطقه سرازیر می شود. بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۹، در حدود ۵/۱ بیلیون دلار در سال به کشورهای فقیر داده شد.^{۳۸} بیشتر این پولها از طریق بانک توسعه اسلامی (IDB)^۱ و صندوق توسعه بین‌المللی اوپک (OFID)^۲ وارد این کشورها می شد. کمی از پول‌ها نیز از طریق صندوق توسعه اجتماعی و اقتصادی سیار عرب (AFESD) و صندوق پول عرب (AMF) سرازیر می شد. تولید کنندگان غنی نفتی منطقه همچنین پول را در دسترس کشورهای عرب از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار دادند. رویهم‌رفته، این کمک مالی برابر حدود ۱۴/۵ درصد پولی بود که در سال ۱۹۸۷ توسط صادر کنندگان نفت عرب تولید شده بود. این در مجموع حدود ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای بخشنده بود، که رقم بالایی است. خصوصاً در مقایسه با مقدار کمکی که از طرف کشورهای ثروتمند غربی به کشورهای فقیر اهداء شد، که کمتر از ۰/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای غربی است.^{۳۹}

اصطلاحاتی جهت توضیح اقتصادهای جهان عرب امروز

روش‌های زیادی برای صحبت در مورد یک سیستم اقتصادی وجود دارد. بعضی از این روش‌ها که در یک اقتصاد می تواند در نظر گرفته شود شامل، مقدار ثروتی که آن سیستم تولید می‌کند، مدل کالا و خدماتی که تولید می کند یا نوع رابطه‌ای که بین بازیگران اقتصادی و دولتی وجود دارد، می باشد.

-
1. Islamic Development Bank (IDB)
 2. OPEC Fund for International Development (OFID)

سطح درآمد

بانک جهانی کشورها را به چهار طبقه بر اساس مقدار ثروتی که آنها در سال تولید می کنند، تقسیم می کند. کشورهای کم درآمد، کشورهایی هستند که بیشتر مردم آن کمتر از ۹۰۵ دلار در سال به دست می آورند. به عبارتی دیگر، می توان گفت که کشور، درآمد سرانه ای کمتر از ۹۰۵ دلار در سال دارد.^۱ این به آن معنی است که مردم زیادی در این کشورها با کمتر از ۳ دلار در روز به سر می برند. کشورهای کومور،^۲ موریتانی،^۳ سومالی و یمن از اعضای کم درآمد اتحادیه هستند. آنها درآمد سرانه سالانه ای در حدود ۶۵۰ دلار دارند. یک تقسیم بندی جانبی از کشورهای کم درآمد که در آن مردم با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز به سر می برند، وجود دارد. کشور اریتره^۴ تنها شریک اتحادیه است که در آمد سرانه پایینی در حدود ۱۷۰ دلار در سال دارد. مثل کشورهای دیگر که از فقر شدید رنج می برند، اقتصاد اریتره به شدت وابسته به کشاورزی معیشتی (پرورش غذا برای مصرف مستقیم) است که از خشکسالی های پی در پی رنج برده و در حال آباد کردن خرابی های جنگ ۳۰ ساله (که برای کسب استقلال از اتیوپی^۵ جنگید) است. منطقه عرب نسبت به مناطق دیگر جهان، درصد پایین تری از مردمی را که در فقر شدید زندگی می کنند، دارد.

درآمد کشورهای با سطح درآمد متوسط به پایین از ۹۰۶ دلار به ۳۵۹۵ دلار سرانه در سال برآورد شده است. نه کشور عضو اتحادیه (در صورتیکه سرزمین های اشغالی را نیز در بر گیرد) در این طبقه بندی قرار دارند. در ردیف پایین جیبوتی با ۱۰۶۰ دلار و در ردیف بالا الجزیره با ۳۰۳۰ دلار درآمد سرانه در سال قرار دارند.

در کشورهای با درآمد متوسط به بالا، مردم بین ۳۵۹۶ و ۱۱۱۱۵ دلار در سال به دست می آورند. لیبی، لبنان و عمان به این طبقه افت کرده اند. سلطنت های تولید کننده نفت بحرین، کویت، عربستان سعودی،

1. Comoros
2. Mauritania
3. Eritrea
4. Ethiopia

امارات متحده عربی و قطر، کشورهای با درآمد بسیار بالا هستند. سرمایه‌دارترین این کشورها کویت با درآمد ۳۰،۶۳۰ دلار می باشد. برای مقایسه، تصور کنید که درآمد سرانه ایالات متحده که چهارمین رتبه جهان را از آن خود کرده، در سال ۲۰۰۷، ۴۴۹۷۰ دلار بود.

در سال ۲۰۰۲، برنامه توسعه سازمان ملل یک گزارش ویژه را در مورد جهان عرب پخش کرد. این گزارش نشان می داد که در طی ۲۰ سال قبل از ۲۰۰۰، درآمد سرانه عرب‌ها تا ۵٪ درصد در سال رشد کرده بود که کمترین نرخ رشد در جهان بود. در طول آن زمان، بین ۱۵ تا ۳۰ درصد از مردم در سرتاسر منطقه بیکار بودند، با کارگران جوانتری که حتی از نرخ های بالاتر بیکاری رنج می بردند. علی رغم رشد اقتصادی پایین در طول این دوره، اقدامات توسعه انسانی دیگر همچون آموزش، امید به زندگی و بهداشت همگی به صورت چشمگیر افزایش یافت. بین ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، نرخ سواد بزرگسالان تقریباً دوبرابر شد و نرخ سواد زنان سه برابر شد. امید به زندگی تا ۱۵ سال افزایش یافت و تعداد بچه هایی که قبل از ۵ سالگی می مردند، تا دو سوم کاهش یافت. این پیشرفت ها احتمالاً نتیجه برنامه های توسعه اقتصادی و سیاست‌های حکومتی بود که به طور مشخص این موضوعات را مورد توجه قرار داده بود.

از سال ۲۰۰۰، قیمت نفت دوباره به صورت چشمگیری افزایش یافت و این مسأله به اقتصادهای عرب کمک کرد تا سریع تر رشد کنند (تا نرخ ۶/۲ درصد در سال ۲۰۰۶). بسیاری بر این باورند که این نرخ رشد همچنین با این حقیقت پیوند خورده که از اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت‌های عربی به آرامی شروع به حرکت به سمت مقررات اقتصاد کمتر دولتی و بازارهای آزادتر کردند. یک نشانه دال بر اینکه که اصلاحات اقتصادی تأثیر گذار بوده این است که در پنج سال نخست قرن ۲۱، مقدار سرمایه گذاری مستقیم خارجی (ابزاری برای اینکه چه مقدار خارجی ها تمایل به سرمایه گذاری دارند)، در منطقه از ۵/۹ بیلیون دلار در سال ۱۹۹۹ به ۲۴/۴ بیلیون دلار در ۲۰۰۶ رشد داشت. نرخ رشد

سریع، بیکاری منطقه ای را به ۱۰/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ کاهش داد، اگرچه نرخ بیکاری همچنان در برخی کشورها خیلی بالاتر است.

ماهیت عملکرد

بسیاری از کشورهای کم درآمد اقتصادهای کشاورزی دارند که در آن اکثریت کارگران مواد غذایی تهیه کرده یا تولیدات طبیعی دیگر همچون پنبه یا کتانوچو برداشت می کنند. کشورهای با درآمد متوسط اقتصادهای صنعتی دارند. کشورهای با درآمد بالا اغلب فراصنعتی^۱ هستند به این معنی که اکثریتی از کارگران جهت تولید خدمات برای مردم دیگر (آموزش، اعطای بیمه)، تولید علم (با انجام دادن تحقیق، نوشتن کتاب) یا پردازش اطلاعات (برنامه سازی کامپیوتر) استخدام شده اند.

شش اقتصاد مبتنی بر کشاورزی اتحادیه، در الگوی کشورهای با درآمد متوسط به پایین قرار دارند. کشورهای با درآمد بالای اتحادیه در ردیف کشورهای صنعتی و فراصنعتی تقسیم بندی شده اند، با این اصل مشترک که همه آنها بیشتر ثرویشان را از راه صادرات نفت به دست می آورند.

کشورهای عربی با ارائه دیدگاه پان عربیسم به منظور پیشرفت اتحادیه عرب، درصدد افزایش توسعه اقتصادی با ارتقاء همگرایی اقتصادی منطقه ای بالاتر هستند. همگرایی منطقه ای، فرایند افزایش ارتباطات اقتصادی درون مرزی در زمینه تجارت و سرمایه گذاری همچنین به عنوان مثال، جاده ها، خطوط برق و برنامه تحصیلی است.

سال های اولیه فعالیت اتحادیه با یک دوره تغییر بنیادی در بسیاری از کشورها همراه بود، به طوریکه رژیم های انقلابی سیستم های اقتصادی - اجتماعی سنتی همچون فئودالیسم را با استفاده از قدرت حکومت تغییر دادند تا اصلاح اقتصادی را از طریق کنترل دولتی بخش های کلیدی

اقتصاد اعمال نمایند. این اقدام همچنین همزمان با اوج جنگ سرد بود. به دلایل موجود، اعضاء اتحادیه در سال‌های اولیه عقاید متعارضی در مورد چگونگی ارتقاء توسعه اقتصادی داشتند. برخی کشورها مدل اقتصاد بازار سرمایه داری^۱ را در پیش گرفتند در حالیکه کشورهای دیگر اقتصاد ترکیبی را که دربرگیرنده کنترل دولتی بیشتری بود، برگزیدند. در نتیجه، نخستین موفقیت‌های اتحادیه در مورد همگرایی به هماهنگ سازی خدمات غیر مباحثه‌ای همچون مخابرات، پست، ارتباطات ماهواره ای و رادیویی، محدود شده بود.

فقط از پایان جنگ سرد بود که اجماعی درخصوص نیاز به بررسی دیدگاه‌های بیشتری مبتنی بر بازار شکل گرفت. این امر موجبات برداشتن گام‌های واقعی را به منظور همگرایی ممکنه برای نخستین بار در جهان عرب ایجاد کرد. احتمال وقوع آنها از اوایل قرن ۲۱ نیز بیشتر است، به خاطر اینکه در ۶۰ سال گذشته جمعیت رشد داشته و اقتصادها متنوع شده اند. کشورهای اتحادیه امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون مصرف کننده و تولید ناخالص داخلی مرکب در حدود ۱،۱۴۸ بلیون (در ۲۰۰۶) دارند. با این پیش بینی‌های آماری، خاورمیانه و شمال آفریقا مشابه آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی هستند. مناطقی که در آنها سازمان‌های منطقه ای همچون اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN)^۲ و بازار مشترک جنوب (MERCOSUR)^۳ به ترتیب بالاترین سطح همگرایی اقتصادی را نسبت به خاورمیانه و شمال آفریقا کسب کرده اند.

1. capitalistic

2. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

3. Spanish: Mercado Comun del Sur or MERCOSUR

فصل ۶

ارتقاء توسعه اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای

یکی از اقداماتی که دولت‌های مدرن در پیش می‌گیرند وضع مقررات در مورد چگونگی اداره اقتصاد یک کشور می‌باشد؛ چه نوع تجارت‌هایی مشروع و یا غیر مشروع می‌باشند، چه کسی می‌تواند شرکت‌هایی را تحت تملک خود درآورد، چگونه شرکت‌ها سازماندهی می‌شوند، کارفرماها چه نوع اقدامات امنیتی بایستی اتخاذ نمایند و چه نوع مالیات‌هایی بایستی در فعالیت‌های اقتصادی (دستمزد و سود) پرداخت شود؟ این کشورها همچنین در مورد لزوم و چگونگی کالاها و نیروی کاری که می‌تواند بین کشورها تبادل شود، تصمیم‌گیری می‌نمایند.

تعداد زیادی از کشورهای جدیدالتأسیس فقیر بوده و فاقد بسیاری از چیزهای اولیه مورد نیاز برای اداره یک اقتصاد پیشرفته می‌باشند. علی‌رغم اینکه این کشورها دارای پول کمی برای سرمایه‌گذاری می‌باشند، یکی از فعالیت‌هایی که این دولت‌ها اتخاذ می‌نمایند، تقویت توسعه اقتصادی می‌باشد. اتحادیه عرب تلاش کرده تا مشکل کمبود بودجه را برای برپایی مجموعه‌ای از سازمان‌های وام‌دهنده برعهده بگیرد.

اتحادیه با دیدگاه پان عربیستی که در خصوص ارتقاء اتحاد عرب دارد، در صدد ارتقاء پیشرفت اقتصادی به منظور تقویت همگرایی اقتصادی منطقه‌ای در سطحی بزرگتر می‌باشد. همگرایی منطقه‌ای فرایند افزایش راه‌های ارتباطی اقتصاد فرامرزی در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری می‌باشد. به عنوان مثال؛ جاده‌ها، خطوط برق و برنامه‌های آموزشی.

سال‌های اولیه فعالیت اتحادیه همزمان با عصر تغییرات رادیکالی در بسیاری از کشورهای عرب بوده است. به عنوان نمونه، رژیم‌های انقلابی سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی سنتی مثل فئودالیسم را با استفاده از قدرت دولتی به منظور تحمیل اصلاحات اقتصادی از طریق کنترل دولتی بخش‌های کلیدی کشور به چالش کشیدند. این روندی مثبت در دوران جنگ سرد به -شمار می‌رفت. بدین جهت، اعضای اتحادیه عرب در سال -های اولیه فعالیت‌شان عقاید متفاوتی در خصوص چگونگی ارتقاء توسعه اقتصادی داشتند. برخی کشورها از یک مدل اقتصاد بازار مبتنی بر سرمایه‌داری استقبال کردند در حالیکه کشورهای دیگر نوعی بازار مختلط را در پیش گرفتند که کنترل دولتی بیشتری را دربرمی‌گرفت. در نتیجه، موفقیت‌های اولیه اتحادیه در زمینه همگرایی محدود به هماهنگی خدماتی که بحثی در مورد آنها بین اعضا وجود نداشت همچون ارتباطات، پست، ارتباطات ماهواره‌ای و رسانه‌ای بود.

تنها از زمان پایان جنگ سرد توافق کلی در مورد نیاز به تلاش بیشتر در خصوص دیدگاه‌های مبتنی بر بازار شکل گرفت. در نتیجه این فرایند گام‌های واقعی نسبت به همگرایی ممکن برای دوران اولیه دنیای عرب ساخته شد. تحقق همگرایی در اوایل قرن بیست و یک با توجه به اینکه در ۶۰ سال گذشته جمعیت رشد کرده و اقتصادها متنوع‌تر شده‌اند، امکان‌پذیرتر می‌باشد. کشورهای اتحادیه عرب هم‌اکنون بیشتر از ۳۳۰ میلیون مصرف کننده دارند و تولید ناخالص داخلی ۱،۱۴۸ بلیون دلاری را در سال ۲۰۰۶ کسب کردند. با توجه به محاسبات آماری موجود، خاورمیانه و آفریقای شمالی همانند آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی مناطقی که در آنها سازمان‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه

کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN) و بازار مشترک جنوب در آمریکای لاتین (MERCOSUR) قرار دارد، می‌باشند. این مناطق به ترتیب سطوح بالاتری از همگرایی اقتصادی را نسبت به MENA کسب کرده‌اند.



در سال ۲۰۰۲، نمایشگاه تکنولوژی جیتکس^۱ در دبی فروشنده‌ها و خریداران زیادی را از اطراف جهان جذب کرد و در نوع خودش یکی از پیشرفته‌ترین انواع تکنولوژی است. در نتیجه توریسم و میزبانی نمایشگاه‌های تجاری، اقتصاد دبی در حال پیشرفت چشمگیری بوده و به سرعت به سمت مرکز فعالیت صنایع خدماتی همچون تکنولوژی اطلاعات و مالی در حرکت است.

مجمع‌های اتحادیه که در زمینه توسعه اقتصادی و همگرایی فعالیت می‌کنند

نخستین مجمعی که اتحادیه به منظور فعالیت در زمینه همگرایی و توسعه اقتصادی تأسیس کرد، کمیته مالی و اقتصادی (EFC)^۲ بود. این

1. Gitex

2. Economic and Financial Committee

کمیت به اتحادیه در مورد چگونگی ارتقاء تحقیقات علمی، آموزش روش‌های کشاورزی مدرن، برپایی تعاونی‌های کشاورزی، سرمایه گذاری در زمینه حمل و نقل، استاندارد سازی آمارها و ایجاد یک بانک منطقه‌ای و سیستم پول رایج، کمک می‌کند. دپارتمان اقتصادی اداره دبیرکل، مجمع دیگری بود که در آغاز تأسیس شد. که وظیفه‌اش ارزیابی شرایط اقتصادی در کشورهای اتحادیه و آماده سازی آمار می‌باشد.

در سال ۱۹۵۰، اتحادیه قدرت بیشتری جهت فعالیت در زمینه مسائل اقتصادی از طریق معاهده همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک (JDEC) کسب کرد. این معاهده به عنوان یکی از مهمترین معاهدات منطقه‌ای، برنامه را به منظور کار کردن در مورد مسائل امنیتی و اقتصادی در اختیار اتحادیه قرار داد. در زمینه اقتصاد، JDEC از اتحادیه خواست روش‌هایی را به وجود آورد که با ارتقاء همکاری و تعاون، "رفاه و پیشرفت" را در کشورهای عربی فراهم کند.

به منظور عملی کردن این اهداف، اتحادیه شورای اجتماعی و اقتصادی عرب (AESC)^۱ را در سال ۱۹۵۳ تأسیس کرد. اعضاء AESC وزراء اقتصادی کشورهای عضو بودند. این شورا تصمیماتی را با اکثریت آراء، که قطعی هستند، اتخاذ می‌کند. بنابراین نیازی به تصویب دوباره توسط شورای اتحادیه (که مستلزم اتفاق آرا بوده و اغلب عمل نمی‌کند) ندارد.^۲ وظیفه اتحادیه عبارت است از: (۱) هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کشورهای عضو (۲) سرپرستی عملکرد توسعه اقتصادی و همگرایی اتحادیه (۳) نظارت بر همه مجمع‌های اقتصادی ویژه اتحادیه. در این سمت، شورا فراتر از همه مجمع‌های اقتصادی دیگر اتحادیه قرار دارد.

در سال ۱۹۵۹، اتحادیه بانک توسعه عرب (حالا سازمان مالی عرب نامیده می‌شود) را تأسیس کرد و در سال ۱۹۶۵، بازار مشترک عرب را جهت از بین بردن حقوق گمرکی، تسهیل آزادی جابه‌جایی سرمایه و نیروی کار، هماهنگی سیاست‌های توسعه اقتصادی کشورهای عضو

1. Arab Economic and Social Council (AESC)

تأسیس کرد. اتحادیه همچنین شورای اتحادیه اقتصادی عرب را برپا کرد که به منظور همگرایی منطقه‌ای از نظر اقتصادی فعالیت می‌کند. مجمع هماهنگ کننده مهم دیگر که در فصل آخر بحث شده است، اوپک نیز می‌باشد. اوپک سیاست‌های تولید و فروش نفت را هماهنگ می‌کند.

امواج سه گانه تلاش‌های همگرایی منطقه‌ای

دهه‌ها قبل از دهه ۱۹۷۰، اتحادیه همگرایی منطقه‌ای را با تعقیب سه استراتژی به طور همزمان، ارتقاء داد. نخست، اتحادیه پیشنهاد چندین کنوانسیون و یا معاهده را آماده کرد. یکی از کنوانسیون‌ها، مجموعه قواعد تجاری جدیدی را در بر می‌گرفت که به شرکاء اجازه می‌داد حقوق گمرکی (مالیات‌ها) را در مورد مواد خام و چیزهایی که از تولیدات کشاورزی (پوشاک ساخته شده از پنبه) را نپردازند. کنوانسیون دیگر، جابه‌جایی پول را بین کشورهای عربی به منظور سرمایه‌گذاری و تجارت آسانتر کرده است.

مشکل ناشی از این معاهدات این است که آنها فاقد مکانیسم‌های اجرایی هستند، در نتیجه آنها هرگز تأثیر زیادی روی تجارت در سرتاسر منطقه نداشتند. اگرچه آنها به اصلی تبدیل شده‌اند که بسیاری از موافقت‌نامه‌های تجارت دوجانبه (بین فقط دو کشور) بر اساس آنها تشکیل شده بودند و این تجارت محلی بین کشورهای مستقل را، به شدت افزایش داد.

دومین روشی که اتحادیه همگرایی را به پیش می‌برد، تأسیس سازمان‌های جدیدی بود که اشکال متعددی از توسعه اقتصادی را ارتقاء داد. برای مثال، بانک توسعه عرب پروژه‌های مشترک بین کشورهای متفاوت را تشویق به تهیه وام، ضمانت برای وام و مطالعات فنی می‌کرد. این منجر به تأسیس شرکت‌های جدید همچون کمپانی کشتی نفت‌کش عرب^۱ و کمپانی خط لوله عرب^۲ شد.

سومین روشی که اتحادیه تلاش می‌کرد منطقه را همگرا سازد، برپا کردن بازار مشترک در سرتاسر منطقه بود. تصور بر این بود که با

1. Arab Tanker Company
2. Arab Pipeline Company

استاندارد سازی قوانین و مقررات تجاری، کاهش تعرفه‌ها (مالیات بر تجارت) و دیگر موانع تجاری، اتحادیه می‌توانست زمینه‌های لازم را برای ایجاد بازارهای مشترک به منظور تسهیل در تجارت فراهم سازد که در آن تجارت آسان باشد. تلاش اولیه جهت ایجاد یک بازار مشترک عرب در اوایل دهه ۱۹۶۰ صورت گرفت، نخست میان اردن، مصر، عراق و سوریه و بعد میان کویت، لیبی، موریتانی، فلسطین، سومالی، سودان و یمن. بازار مشترک عرب (اتحادیه مشترک اقتصادی عرب^۱ یا CAEU نیز نامیده می‌شود) بعدها از بازار مشترک اروپا که سرانجام به اتحادیه اروپا (EU) تغییر کرد، الگوبرداری شد. بازار مشترک عرب با جابه‌جایی آزاد پول، کالا و نیروی کار موافقت کرد. اگرچه اتحادیه مشترک اقتصادی عرب یک گام مهمی بود، خیلی خوب عمل نکرد به خاطر اینکه در آن موانع تجاری نمی‌توانستند به سادگی با امضای قراردادها نادیده گرفته شوند.

فعالیت اقتصادی مشترک عرب: دومین موج استراتژی

۲۰ سال بعد، تلاش بلند پروازانه تری جهت تشویق تجارت منطقه-ایی صورت گرفت. همانگونه که قبلاً اشاره شد، در طول دهه ۱۹۷۰ قیمت نفت سه برابر شد و در نتیجه کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس خیلی ثروتمند شدند. در سال ۱۹۸۰، با پول جدید و اطمینان جدید، اتحادیه دومین موج همگرایی اقتصادی را آغاز کرد. این موج استراتژی برای اقدامات مشترک اقتصادی عرب (JAEA)^۲ نامیده شد. این برنامه مرکب از ۲۶ موافقت نامه بود و چندین سازمان جدید از جمله کارگزاری توسعه و سرمایه گذاری کشاورزی عرب^۳ را به منظور اعطای وام به شرکت‌های جدید و سازمان عرب برای بیمه سرمایه گذاری‌ها^۴ و همچنین جهت فراهم کردن بیمه گذاری برای شرکت‌های جدید، تأسیس کرد.

1. Common Arab Economic Union (CAEU)

2. Joint Arab Economic Action (JAEA)

3. Arab Authority for Agricultural Investment and Development

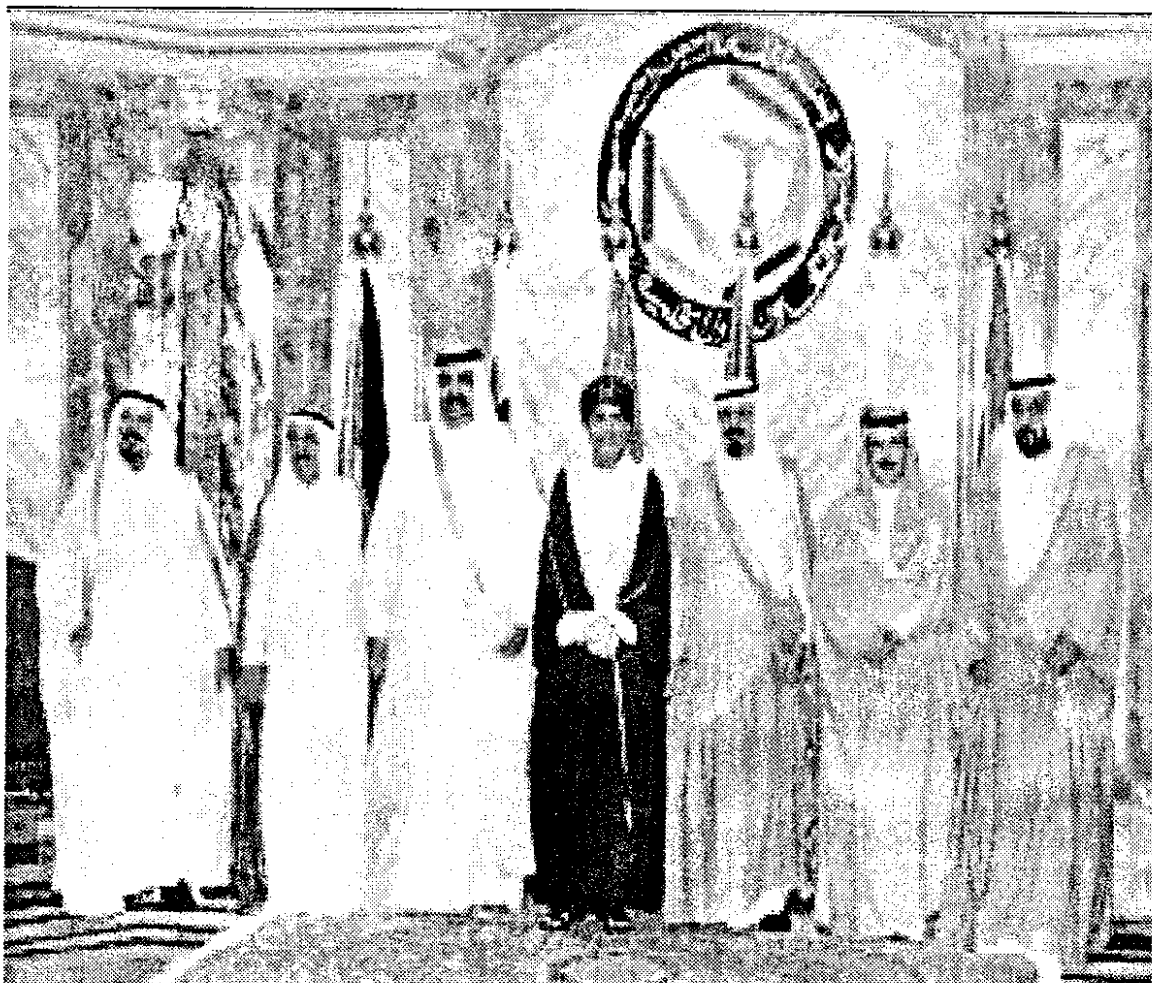
4. Arab Institution for the Insurance of Investments

اتحادیه عمومی جدید اتاق‌های بازرگانی عرب و همچنین صنعت و کشاورزی کشورهای عرب نیز به ارتقاء همگرایی کمک کرده اند. این اتحادیه، فدراسیونی از اتاق‌های بازرگانی کشورهای مستقل است که به شرکت‌ها کمک می‌کند تا به دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای فشار آورد تا سیاست‌ها و حقوقی را که به نفع تجارت هستند، ایجاد نمایند. همگرایی همچنین توسط بیش از ۲۵۰ "شرکت مشترک" که هر کدام بین دو شرکت از کشورهای متفاوت تشکیل شده بودند، با دو حکومت یا حکومت‌های عرب بیشتر و یا توسط ترکیبی از یک حکومت و یک شرکت خصوصی، گسترش یافت. ۲۶۹ پروژه و شرکت‌های دیگری یک شرکت یا دولت عربی را با یک شرکت غیرعربی ترکیب کردند. مهم‌ترین بخش اقدامات مشترک اقتصادی عرب تأسیس بلوک‌های تجاری فرامنطقه‌ای (به جای یک بازار منطقه‌ای بزرگتر، CAEU) بود. جدال بزرگی در مورد این بلوک‌ها وجود دارد، برای اینکه بعضی‌ها بر این باورند که آنها اتحادیه را ضعیف می‌نمایند، در حالیکه عده ای دیگر معتقدند که آنها به تحقق اهدافشان کمک می‌کنند.

شورای همکاری کشورهای عرب خلیج [فارس] (GCC)

شورای همکاری خلیج [فارس] یا GCC^۱ در آغاز شکل‌گیری اش در سال ۱۹۸۱، موفق‌ترین و قویترین سازمان از سه سازمان فرامنطقه‌ای اتحادیه بود. اعضایش کشورهای نفتی ثروتمند بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی هستند. در سال ۱۹۸۳، شورا یک موافقت‌نامه اقتصادی مشترک را تصویب کرد تا "شهروندی اقتصادی برابر" را برای همه مردمی که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس] زندگی می‌کنند، با ارائه آزادی حقوقی به آنها جهت آغاز تجارت و کالاهای صادراتی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس] دیگر، کسب نماید.

1. Gulf Cooperation Council (GCC)



در چهارمین نشست مشورتی شورای همکاری خلیج [فارس] در ریاض عربستان سعودی، سران GCC، خواهان یک عکس گروهی زیر لوگوی سازمان بودند. کشورهای خلیج فارس، اساساً به خاطر منابع گاز طبیعی و نفت، کم و بیش سریع ترین اقتصادهای در حال رشد جهان را دارند. اگرچه ایران و عراق در خلیج فارس قرار دارند، آنها مستثنی هستند. یمن درخواست عضویت کرده و امیدوار است تا سال ۲۰۱۶ به شورا بپیوندد.

موافقت نامه پیش‌بینی‌هایی برای کشورها در زمینه شبکه‌های زیربنایی (جاده، خطوط الکتریکی و غیره) و برای استاندارد سازی کارکرد بنادر دریایی، مکانیسم‌های سرمایه گذاری، حقوق، روش‌ها و اقدامات، قواعد تضمینی، نگهداری سوابق و استفاده از مواد ضد آفت، کودهای شیمیایی و داروهای پزشکی ارائه می‌دهد. بلندپروازانه ترین اهدافش، هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی اعضاء در زمینه

کشاورزی، صنعت و در صورت امکان ارائه پروژه‌های مشترک است. موافقت نامه همچنین تک تک حکومت‌های مستقل را تشویق به اتخاذ یک موضع مشترک در زمینه مسائل بین المللی، خصوصاً موافقت نامه‌های تجاری و خرید محصولات اولیه با حجم زیاد می‌کند.^{۴۲}

علیرغم اعضاء ثروتمند، اهداف بلندپروازانه و با بیش از ۲۰ سال پیشرفت، تجارت فرامنطقه‌ای با GCC هنوز فقط در حدود ۴/۵ درصد از مجموع تجارت است (که عمدتاً به خاطر صادرات نفت به کشورهای بیرون از منطقه است).^{۴۳} این درصد از تجارت فرامنطقه‌ای، بسیار متفاوت با درصد تجارت در میان کشورهای عضو نفتا شامل آمریکا، مکزیک و کانادا است. تجارت منطقه‌ای در میان آنها در حدود ۷۰ درصد از صادراتشان برآورد شده است.^{۴۴}

اتحادیه مغرب عربی (UAM)^۱

اتحادیه مغرب عربی در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد که مرکزش در رباط^۲ مراکش است. عقیده تشکیل این اتحادیه برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ زمانیکه تونس و مراکش استقلال شان را به دست آوردند سربرآورد. تا سال ۱۹۸۶، وقتیکه الجزیره، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس یک نشست مهمی را که در آن آنها به تشکیل اتحادیه مغرب عربی با یک ریاست گردشی توافق کردند، هیچ اتفاق خاصی صورت نگرفت. حتی بعد از شکل گیری آن، اتحادیه مغرب عربی به خاطر رقابت طولانی مراکش و الجزیره بر سر رهایی از مداخله مراکش در صحرای غربی، دچار مشکل شد. در سال ۲۰۰۵، بعد از اینکه الجزیره به صراحت، حمایت از استقلال صحرا را به میان آورد، مراکش نیز سازش را رد کرد و در نتیجه یک نشست در این سال برگزار نشد. سطح همگرایی اقتصادی که از طریق اتحادیه مغرب عربی به دست آمد، با ۲/۶ درصد از مجموع صادرات حاصل از تجارت بین اعضاء اتحادیه، بسیار کم عنوان شده است.

1. Union of the Arab Maghreb
2. Rabat

شورای همکاری عرب (ACC)

شورای همکاری عرب در سال ۱۹۸۹ با عضویت عراق، اردن، مصر و یمن شمالی تشکیل شد، تا حدی به خاطر اینکه آنها از شورای همکاری خلیج [فارس] جدا ماندند. این سازمان حتی قبل از استقرار واقعی، یک سال بعد به خاطر حمله عراق به کویت متلاشی شد. بعد از تهاجم، همه نشست‌های بعدی منحل شدند. در سال ۱۹۹۴، مصر رسماً پایان عضویتش را از سازمان در حال انحطاط اعلان کرد. حتی بدون رخ دادن جنگ، احتمال پیشرفت سازمان کم بود به خاطر اینکه اعضایش بسیاری از منافع مشترک را تسهیم نکردند.

آیا فعالیت اقتصادی مشترک عرب سودمند بود؟

همگرایی اقتصادی در برخی زمینه‌ها در اتحادیه عرب موفقیت‌آمیز بوده است. در اواخر دهه ۱۹۹۰، تجارت فرامنطقه‌ای فقط حدود ۶ درصد کل تجارت کشورهای عربی برآورد شده بود، که مشابه درصد تجارت این کشورها قبل از شکل‌گیری اتحادیه عرب می‌باشد. ۴۵ یکی از دلایل عدم رشد تجارت فرامنطقه‌ای به این مسأله برمی‌گردد که اغلب کشورها کالاهای مشابهی را تولید می‌کنند. در حقیقت، اقتصاد این کشورها از همدیگر کپی برداری کرده در نتیجه دلیل چندانی برای تجارت وجود ندارد. به علاوه، بسیاری از مصرف‌کنندگان منطقه با در نظر گرفتن کیفیت و قیمت، همچنان صادرات خارج از منطقه عرب را ترجیح می‌دهند.

تسهیلات حمل و نقل منطقه توسعه نیافته بوده و دستیابی به کالاها در سرتاسر این منطقه تجاری وسیع پرهزینه می‌باشد. این فرایند در حال تغییر می‌باشد. تا حدی به خاطر تلاش‌های اتحادیه مغرب عربی^۱ که در حال فعالیت با کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا^۲، بانک توسعه آفریقایی^۳ و اتحادیه آفریقایی جهت تکمیل اتوبان ۵،۳۶۶ مایلی

1. Arab Maghreb Union

2. United Nations Economic Commission for Africa (UNECA)

3. African Development Bank (ADB)

(۱۰۱۳۷ کیلومتر) که منتج به یک مسیر دریایی در طول ساحل مدیترانه-ایی آفریقا می شود، می باشد. این جاده که معروف به اتوبان شماره یک ترانزیتی آفریقایی است، بعد از اتمام در سال ۲۰۱۰، بین قاهره و داکار در سنگال امتداد خواهد یافت.

مسائل دیگری که مانع از همگرایی بیشتر می شود شامل درگیری-های منطقه‌ای و قومی در حال رشد در بین کشورها می باشد. تفرقه میان کشورها به خاطر توطئه‌های متحدان خارجی شان و تنش‌های موجود بین کشورهای ثروتمند و فقیر عربی در حال تداوم می باشد. یک دلیل دیگر همگرایی تدریجی و کند نیز نخبگان سیاسی هستند برای اینکه آنها کاملاً درک می کنند که همگرایی اقتصادی واقعی در نهایت منجر به همگرایی سیاسی بیشتر، تقاضای بیشتر برای دموکراسی و حقوق بشر شده و در صورت کسب این امتیازات از قدرت آنها کاسته خواهد شد.

علی رغم مشکلات موجود، نقاط روشنی نیز به چشم می خورد. در طول ۲۵ سال گذشته، لبنان، سوریه و اردن شبکه‌های برقی خود را به همدیگر وصل کرده و در نتیجه کمبودها و مازادهای فصلی را کاهش دادند. تجارت کشاورزی در منطقه افزایش یافته که منجر به کاهش واردات مواد غذایی از خارج، تا سقف ۱۵ درصد کل واردات شده است. با این وجود نیمی از کل مواد غذایی مصرفی منطقه از کشورهای خارج از منطقه تهیه می شود. این مسأله منشأ ناامنی مواد غذایی عنوان می گردد.^{۴۶}

موج سوم: "گفتا" و همگرایی اقتصادی

قیمت نفت در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ سه برابر شد و افزایش قیمت، همگرایی اقتصادی را دوباره تحریک کرد. نتیجه این بود که اعضاء اتحادیه دوباره به منظور ایجاد بازار مشترک دیگر در سرتاسر منطقه که موافقت‌نامه بزرگتر آزاد تجاری عرب (GAFTA) ۱ نامیده می

شود، پیش قدم شدند. در این ایام، دیگر نیروهای جهانی نیز به سمت این مسیر مشابه سوق یافتند.

موافقت نامه آزاد تجاری عرب مدت زمان زیادی در حال شکل گیری بود. این موافقت نامه با امضاء یک پیمان در سال ۱۹۸۱ آغاز شد. این موافقت نامه در سال ۱۹۹۷ به سمت نهایی شدن گام برداشت زمانی که ۱۷ عضو اتحادیه عرب دومین موافقت نامه که "گفتا" را تأسیس کرد، امضاء کردند. این کشورها شامل مصر، امارات متحده عربی، بحرین، اردن، تونس، عربستان سعودی، سودان، سوریه، عراق، عمان، فلسطین، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مراکش و یمن بودند. در سال ۲۰۰۶، الجزایر تقاضای عضویت در "گفتا" کرده و هم اکنون در حال سپری کردن مراحل عضویت به عنوان هیجدهمین عضو این موافقت نامه می باشد.^{۴۷}

"گفتا" موافق با تقسیم پایگاه داده‌ها، خدمات اطلاعاتی و استانداردها می باشد. گذشته از این، موافقت نامه یک برنامه زمانی را به منظور حذف کل تعرفه‌های گمرکی بین کشورهای عضو وضع کرده و در سال ۲۰۰۵ موفق به عملی کردن این برنامه شد. "گفتا" حتی بهتر از اقدامات مشترک اقتصادی عرب (JAEA) یا اتحادیه مشترک اقتصادی عرب (CAEU) فعالیت می کند. در می ۲۰۰۶، مصر اعلام کرد که از زمان آغاز "گفتا"، تجارت پان عرب این کشور تا ۴۰ درصد افزایش داشته است.^{۴۸} اردن نیز اظهار داشت که در سال ۲۰۰۶ صادراتش تا ۴۲/۶ درصد و وارداتش تا ۳۶/۱ درصد در نتیجه تجارت با کشورهای عضو "گفتا" افزایش یافت.^{۴۹}

کمک "گفتا" به موفقیت هرچه بیشتر با این حقیقت رقم می خورد که از اواسط دهه ۱۹۸۰ بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه عرب شروع به حرکت به سمت یک دیدگاه بازار آزاد کردند. این دیدگاه نه تنها به خاطر فشار بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و وام دهندگان غربی متعدد صورت گرفته است، بلکه به خاطر این حقیقت است که در حال حاضر اقتصاد این کشورها توسعه یافته تر بوده و منابع خصوصی و

نهادهای منطقه‌ای بیشتری دارند که می‌تواند به تجارت‌های جدیدی که شکل گرفته است، کمک نمایند.



بازار سهام در بانک سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در ریاض با استفاده از تلفن در داخل اتاق تجاری فعالیت می‌کنند. بازار Tadawul سهام عربستان سعودی، بزرگترین بازار سهام در جهان عرب می‌باشد. در دسامبر ۲۰۰۶، Tadawul تا ۲۰ درصد - ۸,۰۰۰ نقطه - افت داشت. در این قضیه، بسیاری از سعودی‌های طبقه متوسط که اتومبیل‌هایشان را فروختند و پس‌اندازهایشان را به منظور ورود به بازار خرج کردند، ضرر کردند. در سپتامبر ۲۰۰۷، عربستان سعودی بازار سهامش را به روی کشورهای همسایه‌اش در خلیج [فارس] بدون هیچ‌گونه محدودیت و حتی در برخی از صنایع برای اولین بار گشود. آنها امیدوارند که سرانجام بازار را بر روی همه سرمایه‌گذاران خارجی باز کنند.

برخی اصلاحات اقتصادی و تغییرات نهادی و حقوقی جهت اجازه به یک کشور برای حرکت در مسیر تجاری آزاد شکل گرفته‌است. این فرایند از دهه گذشته در حال اتفاق می‌باشد. در سال ۲۰۰۰، امارات

متحدۀ عربی یک بازار سهام را تأسیس کرد. یک سال بعد، بحرین و عربستان سعودی به سمت اصلاح سازی قواعد بازار سهام گام برداشته و به خارجیان اجازه تجارت سهام در بازار سهام خود دادند. بحرین، کویت، عمان، قطر و عربستان سعودی با اعطای حق مالکیت صد درصدی به خارجیان در بیشتر بخش های اقتصادی موافقت کردند (بالاتر از سهم ۴۹ درصدی آزاد و غیر کنترلی که سابقاً بحرین اجازه می داد). بحرین و امارات متحدۀ عربی نیز مالکیت ساختمان ها و اجاره زمین را برای کمپانی های خارج از منطقه بیش از پیش تسهیل کردند. کویت نرخ مالیات را از حدود ۵۵ درصد به ۲۵ درصد کاهش داد. قطر محدودیت های قابل اعمال بر مقدار بهره بیعانه های نرخ رایج را که فقط می توانند در بانک های محلی داد و ستد شوند، برداشت (قطر همزمان حمایت بانکی را تقویت بخشید). امارات متحدۀ عربی چندین منطقه آزاد تجاری را تأسیس کرد که در آنها شرکت های خارجی می توانستند بدون هیچ گونه اجباری برای وفق دادن خودشان با قواعد کارگری، زیست محیطی، مالیاتی، بهداشتی و امنیتی عادی فعالیت کنند.^{۵۰}

گام هایی نیز در زمینه خصوصی سازی بسیاری از فعالیت ها که سابقاً برعهده دولت بودند، برداشته شده است. برای مثال، در بحرین جمع -آوری زباله توسط شرکت های خصوصی صورت می گیرد و آنها طرح -های مشابهی را در زمینه حمل و نقل، ارتباطات، پست و بخش های توریستی پیشنهاد کردند. عمان حتی بیش از این کشورها، به شرکت های خارجی اجازه تأسیس و اداره سه نیروگاه برق داد. عمان همچنین در حال گسترش طرح هایی جهت فروش واحدهای صنعتی دولتی موجود، به علاوه مدیریت فرودگاه ها و تأسیسات تصفیه آب و فاضلاب می باشد. عربستان سعودی بیش از ۲۰ بخش دولتی، شامل ارتباطات، برق، خدمات پست، آب، راه آهن، آموزش و ارتباطات هوایی.^{۵۱} را مشمول خصوصی سازی قرار داده است.

کشورهای تحت سلطه استعمار توسط کشورهای دیگر اداره می-شدند. زمانی که کشورهای عربی استقلال یافتند، خواستار آزادی واقعی بودند اما می-دانستند که برای تحقق آزادی واقعی نیاز به کنترل کامل همه بخش‌های اقتصادی دارند. در نتیجه به جا بود که قواعد و مقررات زیادی را جهت کنترل هدایت توسعه اقتصادی و کالاهای وارداتی و صادراتی وضع نمایند (در نتیجه تنها کالاهایی که کشورشان واقعاً نیاز داشت فارغ از این قواعد و مقررات بودند به خاطر اینکه کمبود نرخ رایج ارز احساس می-شد). با گذشت زمان، این قواعد، به مقررات دست و پا گیری تبدیل شدند که مانع از رشد اقتصادی می-شدند.

در این مورد سوریه را در نظر بگیرید. به منظور وارد کردن کالاها به سوریه موارد زیر بایستی مطمح نظر قرار گیرند: (۱) یک بارنامه (۲) گواهی وارداتی معتبر (۳) فهرست بسته‌بندی در سه نسخه (۴) گواهی (نامه) مبدأ در سه نسخه (۵) نامه‌ای از بانک متناظر و (۶) یک فاکتور تجاری در سه نسخه که توصیف‌کننده نوع کالا است. همه این مدارک بایستی توسط اتاق بازرگانی سوریه و سفارت سوریه در کشور مبدأ تأیید شوند. هزینه پرداخت بایستی توسط اعتبار نامه بانکی معتبر صورت گیرد. صادرکنندگان نیز بایستی دو اظهاریه را در مورد صورت حساب در اختیار داشته باشند: (۱) چه صادرکننده یک آژانسی در سوریه داشته و (۲) چه شرکت در راستای تحریم اتحادیه عرب بر علیه اسرائیل عمل نماید. سرانجام، صادرکننده بایستی یک تعرفه بیش از ۱۵۰ درصدی را پرداخت نماید، جهت اطمینان از اینکه حکومت مطمئن شود که صادر کردن آن محصول چقدر مورد ضرورت می-باشد. (برای نمونه سوریه یک نرخ ارز غیر قابل تغییر دارد و مبادله خارجی به سختی می-تواند صورت پذیرد و حکومت نمی-تواند آن نرخ ارز را برای اقلام غیر ضروری بپردازد).

به هر حال، برخی کشورها در اجراء کردن بخش‌هایی از برنامه "گفتا" با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. برای مثال، لبنان وضعیت دشواری را جهت پیدا کردن روش‌هایی برای حمایت از صنایع جدیدش داشت و بدون اینگونه حمایت‌ها احتمال ورشکست شدن صنایع نوپا وجود

داشت. در سال ۲۰۰۷ نیز، تجارت فرامنطقه‌ای عرب در حدود ۱۰ درصد از مجموع تجارت منطقه‌ای بوده و نرخ بیکاری در منطقه نیز همچنان بالا بود. این مشکلات بیانگر ضرورت تغییرات در "گفتا" جهت افزایش همگرایی منطقه‌ای بیشتر می‌باشد.

همگرایی خاورمیانه و شمال آفریقا به سمت شبکه‌های تجاری جهانی

از اوایل قرن ۲۱، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در صدد ترغیب عرب‌ها به گسترش روابط تجاری با آنها به علاقه MENA بوده‌اند. از سال ۲۰۰۳، آمریکا اتحادیه عرب را به سمت توسعه "گفتا" و پذیرش عضویت ترکیه، ایران و اسرائیل تا سال ۲۰۱۳ سوق می‌دهد. این موضوع، تجارت را به سمت فرایند صلح اعراب - اسرائیل ارتباط خواهد داد. جرج دبلیو بوش رئیس جمهور سابق آمریکا از این طرح به عنوان "ابتکار عمل خاورمیانه بزرگ"، "منطقه تجاری وسیع" و "منطقه تجارت آزاد خاورمیانه" نام می‌برد. این یک طرح بحث‌برانگیز می‌باشد. به خاطر اینکه این طرح نه تنها اسرائیل را دربرمی‌گیرد، بلکه "منطقه تجارت آزاد خاورمیانه" بایستی کشورهای کمور، جیبوتی، موریتانی، سومالی، سودان و فلسطین را نادیده بگیرد. قسمت دیگر این طرح که منازعه برانگیز می‌باشد، مؤلفه "دموکراسی‌سازی" است. جای تعجب نیست که در سال ۲۰۰۳، اتحادیه عرب شروطی را در مورد طرح پیشنهادی ابراز کرد و تا ۲۰۰۸، این شروط به جایی نرسید.

اروپایی‌ها خواستار ایجاد منطقه تجارت آزاد اروپا - مدیترانه که اتحادیه اروپا را با برخی از کشورهای اتحادیه عرب مرتبط می‌سازد، می‌باشند. از سال ۱۹۹۵، اتحادیه اروپا به دنبال تعقیب "ابتکار عمل حوزه مدیترانه"^۱ می‌باشد. که هدف وارد کردن شش کشور عرب هم‌مرز دریای مدیترانه (الجزیره، مصر، لبنان، لیبی، مراکش و سوریه) به سمت یک اقتصاد و روابط سیاسی نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا و همچنین فراهم کردن نیروی کار ماهر برای جمعیت در حال کاهش اروپا می‌باشد. این شش کشور عربی نماینده بازار ۳۰ میلیارد دلاری در سال برای کالاها و

1. Middle East Free Trade Area (MEFTA)
2. Mediterranean Basin Initiative (MBI)

خدمات اروپایی بوده و همه آنها به جز سوریه موافقت‌نامه‌های تجاری آزاد را با اتحادیه اروپا دارند. در طول یک دهه، ابتکار عمل حوزه مدیترانه، موانع تجاری و سرمایه‌گذاری را بین اتحادیه اروپا و شش کشور عربی در زمینه کالاهای تولیدی حذف خواهد کرد.

در اقدامی دیگر، در سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا مجموعه‌ای از گفتمان را با شورای همکاری خلیج فارس به منظور حذف موانع (تجاری) بین اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس آغاز کرد. موافقت‌نامه هیچ‌گونه دسترسی بیشتری به بازارهای اروپایی را نسبت به آنچه آنها در حال حاضر دارند، در اختیار شورای همکاری خلیج فارس قرار نمی‌دهد، اما ممکن است با این امتیاز موافقت نماید برای اینکه این موافقت نامه می‌تواند همکاری مالی و فنی اروپایی و همچنین اطمینان خارجی‌ها را برای سرمایه‌گذاری در منطقه افزایش دهد.

در طول ۶۰ سال گذشته، اتحادیه عرب به طور مداوم در جستجوی راه‌هایی برای همگرایی اقتصاد کشورهای منطقه بود تا هدف بزرگ‌تر یعنی تقویت همکاری و پیوستگی جهان عرب را کسب نماید. این هدف برای اینکه عرب‌ها بتوانند جایگاه خودشان را در جهان پیدا کرده و همچنین بتوانند در مقابل بازیگران اقتصادی و سیاسی قوی جهان رقابت نمایند، با اهمیت می‌باشد. اتحادیه عرب امروزه کم‌اهمیت‌تر از شش دهه گذشته یعنی زمانی که اتحادیه شکل گرفت، نمی‌باشد. در این تفاوت‌ها بین "گفتا"، "مفتا" و ابتکار عمل حوزه مدیترانه، تنش‌های مشابهی که جهان عرب را از دوران استعمارگرایی تحت تأثیر قرار داده، همچنان بارز است. غرب هنوز خواهان دخالت کردن در جهان عرب به روش‌هایی است که اقتصاد خود را تقویت بخشد، اما در کل این برنامه ممکن است کمکی به حال منطقه نباشد. گزینه‌هایی که در چند سال آینده در مورد "گفتا"، "مفتا" و ابتکار عمل حوزه مدیترانه – همچنین گزینه‌هایی که در مورد چگونگی روابط جهان عرب با سازمان تجارت جهانی – اتخاذ خواهد شد، برای آینده توسعه اقتصادی جهان عرب مشکل‌آفرین خواهند بود.

فصل ۲

فرهنگ عرب: حفظ و تغییر

از آغاز قرن ۲۱، جهان عرب در حال تغییر سریع بوده است. جهان عرب جمعیت جوان و شهری دارد که به سرعت در حال فراگیری تکنولوژی های جدید همچون کامپیوتر، اینترنت و دستگاه موبایل است. احتمالاً به خاطر محیط طبیعی سخت و کم آب و الگوهای مسکن تاریخی، این منطقه یکی از بیشترین بخش های شهری شده جهان است، بین ۶۰ تا ۸۵ درصد از جمعیت این کشورها در شهرها زندگی می کنند. بزرگترین این شهرها قاهره مصر است. این شهر بین ۱۱ تا ۲۰ میلیون جمعیت دارد. این تعداد جمعیت، قاهره را به بزرگی شیکاگو یا حتی نیویورک می سازد. بغداد، دیگر شهر بزرگ است؛ قبل از جنگ عراق که در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، این شهر ۵/۹ میلیون جمعیت داشت. شهرهای بزرگ دیگر شامل: ریاض و جدّه در عربستان سعودی؛ خارطوم، سودان، اسکندریه، مصر، کازابلانکا، مراکش.



بسیاری از کشورهای غربی، یک انقلاب دیجیتالی را تجربه می کنند. پیشرفت های عمده در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که با رشد سریع شبکه های جهانی همراه شده، باعث تقویت تعدادی از تهیه کنندگان و مصرف کنندگان خطوط مواصلاتی ارتباطات می شود که در حال ورود به بازارهای موبایل و بازارهای خط ثابت هستند. خطوط ارتباطی غول پیکر نوکیا، یک افزایش ۴۵/۱ درصدی را در فروش دستگاه موبایل، تا ۱۹/۳ میلیون دستگاه در آفریقا و خاورمیانه در سال ۲۰۰۷ داشته است.

در مراکش و در کشورهای کوچک خلیج فارس، درصد جمعیتی که در شهرها زندگی می کنند، بیشتر از همه جا است، که کویت با ۹۷ درصد در بالای لیست قرار دارد. مصر، پر جمعیت ترین کشور، ۴۵ درصد از جمعیتش در سال ۱۹۹۹ در شهرها زندگی می کردند. نمونه بارزتر تونس، الجزیره و لبنان هستند که جمعیت شهری آنها بین ۶۰ تا ۸۷ درصد متغیر است.^{۵۲}

خاورمیانه و شمال آفریقا نیز منطقه ای با جمعیت جوان هستند که در آنها بیش از نیمی از جمعیت جوانتر از بیست سال هستند، که در حقیقت یکی از جوانترین جمعیت ها در جهان هستند. این یک مسأله مهم است، به خاطر اینکه جوانان نخستین مصرف کنندگان تکنولوژی جدید هستند.^{۵۳}

ریشه های کهن فرهنگ عربی

فرهنگ جهان عرب علاوه بر اینکه یک فرهنگ پویا است، یک فرهنگ باستانی است. در حقیقت، فرهنگ عرب آنقدر قدیمی است که این منطقه اغلب "مهد تمدن" نامیده می شود. این منطقه یکی از قدیمی ترین سکونت گاه ها و موطن های انسانی جهان می باشد. مصر با یک زبان نوشتاری که ۵۰۰۰ سال قدمت دارد، یکی از قدیمی ترین تاریخ های روی زمین است. اهرام بزرگان مصر در حدود ۲،۶۰۰ ق.م بنا شده اند و تاریخ اخیر اشاره می کند که مجسمه ابوالهول در جیزه ممکن است تا ۱۰۰۰۰ هزار سال قدمت داشته باشد. سوابق نشان می دهند که فراعنه مصر بر سودان (که بعداً "سرزمین کوش" ^۱ نامیده شد) حکمرانی کرده و ۳۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد در حال تجارت با اریتره بودند.

تنها مصر نیست که یک تمدن باستانی دارد. عراق، محل تعدادی از نخستین شهرها در جهان، از جمله اور در جنوب عراق و لاگاش بوده که بین رودخانه دجله و فرات، جایی که امروزه بغداد در آن واقع شده، شکل گرفته است. سوریه به داشتن یکی از قدیمی ترین کتابخانه های جهان با لوح های سفالی می بالد که بیان کننده این است که شهر باستانی حلب بیش از ۴۰۰۰ سال موجودیت دارد. به واسطه این شهرها برخی نخستین امپراطوریهای قدرتمند مثل سومری، بابلی و آشوری شکل گرفتند. بعداً، این منطقه مرکز امپراطوری های یونانی، رومی، ایرانی، عثمانی و حتی بریتانیا و فرانسه بود.

محققان عرب همکاری های مهمی را با ریاضیدانان به منظور اختراع ارقام عربی که امروزه به عنوان اعداد در غرب استفاده می شوند، به کار گرفتند. آنها همچنین جبر را که به معنی علم "به هم پیوستگی اجزاء شکسته" است، اختراع کردند.

تشابهات فرهنگی در سرتاسر منطقه، به زمان ورود اسلام بین ۶۳۰ و ۷۰۰ بعد از میلاد مسیح برمی گردد. دین اسلام یک فضای تجاری و فرهنگی یکپارچه ای را ایجاد کرد که تا دوره استعمار اروپا به طول

انجامید. تمدن اسلامی در جهان عرب همچنین منجر به شکوفایی ادبیات، معماری، هنر، موسیقی، فلسفه، کشاورزی، دارو، نجوم و دریانوردی شد. منطقه با توجه به دانشمندان و تعداد دانشگاه‌هایی که داشت، جهان را تا چندین قرن رهبری می‌کرد.

در یک زمانی، پیشرفت فرهنگ عربی با کاهش مواجه شد. این وضعیت با انحطاط امپراطوری عثمانی و ورود قدرت‌های اروپایی به منطقه همراه بود. برخلاف عثمانی‌ها که جهان عرب را متحد کردند، اروپایی‌ها منطقه را به چهل تکه مستعمراتی که تحت حکمرانی قدرتهای اروپایی متفاوت بودند، تقسیم کردند: بریتانیای کبیر (مصر، عراق، فلسطین، عربستان سعودی، سومالی، سودان، امیرنشین‌های خلیج فارس و یمن)؛ فرانسه (الجزیره، جیبوتی، لبنان، مراکش، سوریه و تونس)؛ ایتالیا (اریتره و لیبی) و اسپانیا (صحرای غربی). هر مهاجرنشین اروپایی سیستم و زبان خودش را وارد مستعمراتش می‌کرد که پیوندهای مشترک سنتی را در سرتاسر منطقه تحلیل برد. اگرچه استعمار اروپایی برای مدت زیادی به طول نیانجامید، فقط حدود ۶۰ - ۵۰ سال، از نیمه دوم یا اواخر قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی اول یا جنگ جهانی دوم، اما عمیقاً بسیاری از کشورهای عرب را تغییر داد، به‌طوری‌که که سران و روشنفکران عرب اغلب با حضور در دانشگاه‌های شهرهای اصلی اروپایی تحصیل می‌کردند.

استعمار اروپایی عکس العمل‌های متفاوتی را در میان عرب‌ها به وجود آورد. بعضی‌ها نفوذ غرب را نسبت به امپراطوری رو به زوال عثمانی ترجیح می‌دادند. عده‌ای دیگر نفوذ اروپایی را به خاطر فساد و خطرناک بودن رد می‌کردند و از طرفی دیگر معیارهای سنتی اسلامی را ترجیح داده و بر ترویج عقاید پان‌اسلامیسم جهت احیای دوباره تمدن عربی تأکید می‌کردند. با این وجود هنوز عده‌ای تلاش می‌کردند تا عقایدی را در مورد ناسیونالیسم، مدرنیزاسیون و استقلال که باورهای مهمی در اروپا بودند با ایدئولوژی جدید ناسیونالیسم عربی ترکیب کنند. ناسیونالیست‌های عرب امیدوار بودند که منطقه دوباره مدرنیزه و احیاء خواهد شد.

پان عربیست‌ها که با یک احساس هویت فرهنگی جدید و یک دید جدید نسبت به عرب‌ها به عنوان یک ملت، جانی تازه یافتند، به بررسی

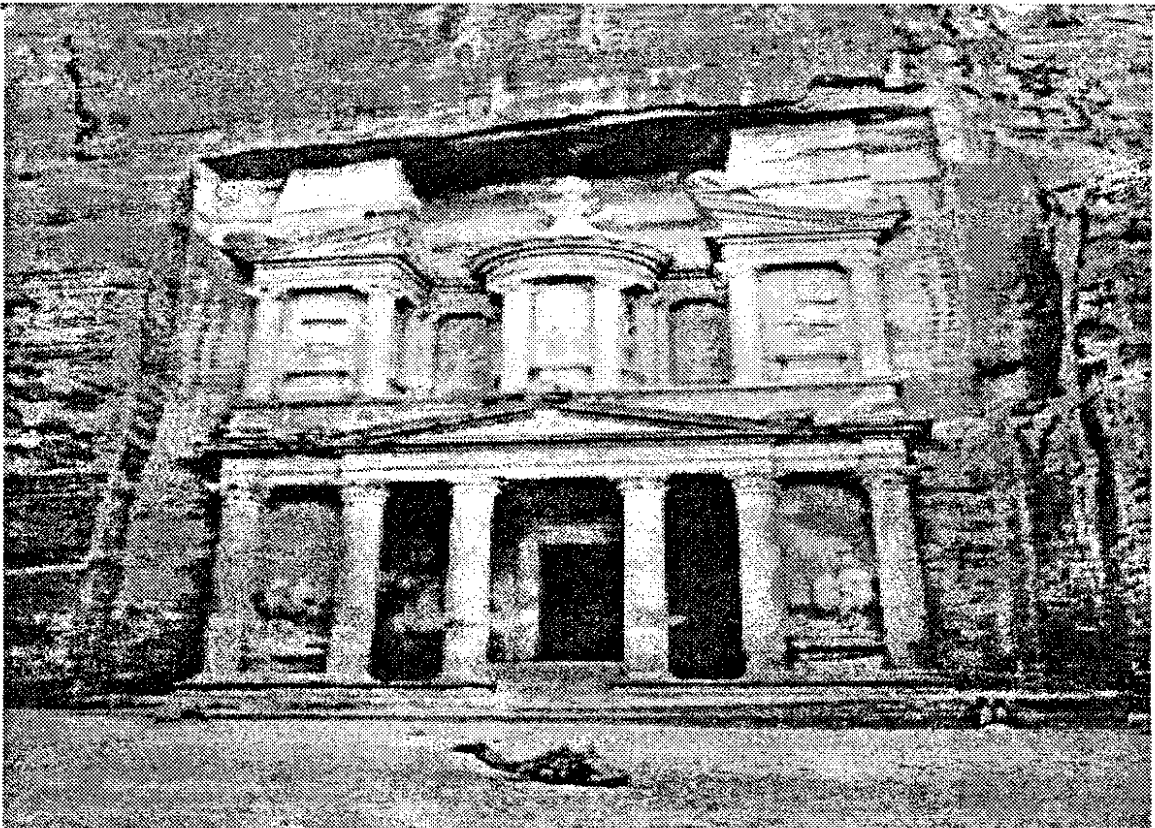
مجدد فرهنگ، تاریخ و زبان عرب پرداختند. اینها عقایدی هستند که باعث شکل گیری اتحادیه عرب شده و از آن زمان به بعد قسمتی از هیأت مرکزی اتحادیه تلاش کرده تا حفاظت، تجدید و توسعه فرهنگ عرب را ارتقاء دهد.

معاهده فرهنگی اتحادیه عرب

از ابتدای شکل گیری اتحادیه عرب، اهداف اصلی آن حمایت از فرهنگ باستانی عرب جهت ارتقاء درک فرهنگ عرب در قسمت‌های دیگر جهان، تشویق به پیشرفت‌های جدید در تمدن عرب و بهبود تحصیل در منطقه عنوان شد. این اهداف در کانون توجه قرارداد فرهنگی ۱۹۶۶ بودند. این سند بیان می‌کند که اتحادیه عرب چگونه بایستی در زمینه فرهنگی فعالیت نماید. یک سال بعد، اتحادیه یک کنفرانس بین-المللی را در لبنان برگزار کرد که بر نیاز به ترویج روحیه ملی عرب و هشیاری اجتماعی تأکید داشته و گرایش‌های جهانی را نسبت به اتحاد، دموکراسی، آزادی و برابری ارتقاء داد. این عقاید در هفتمین نشست شورای اتحادیه که در سال ۱۹۶۸ برگزار شد، به امضاء رسید.

مجمع‌های اتحادیه که در زمینه فرهنگی فعالیت می‌کنند

اتحادیه بلافاصله بعد از تشکیل یک کمیته فرهنگی دائمی و یک دپارتمان امور فرهنگی و اجتماعی را برپا کرد. اخیراً اتحادیه دپارتمان‌هایی را در اداره دبیر کل به منظور رسیدگی به مسائل زنان و کودکان اضافه کرد. اتحادیه همچنین مؤسسات تخصصی را تأسیس کرد. یکی از آنها مؤسسه احیای نسخه‌های خطی عربی است که نسخه‌های خطی را برای عموم و مجموعه‌های خصوصی فراهم می‌سازد. بدین منظور، این مؤسسه هزاران نسخ خطی را از سرتاسر منطقه و اروپا جمع‌آوری کرد و سالها قبل از انتشار کامپیوترهای شخصی، آنها را در میکروفیلم کپی کرد.



پترا یک شهر وسیع نیمه ساخته و نیمه حکاکی شده در میان صخره صورتی رنگ تاریک که به بیش از ۲۰۰۰ سال پیش برمی گردد، یک مسیر تجاری مهمی بود که چین، هند و عربستان جنوبی را به مصر، سوریه، یونان و روم وصل می کرد. امروزه این مکان با ارزشترین گنجینه و بزرگترین جاذبه گردشگری اردن است. یونسکو آن را به عنوان "یکی از گرانبها ترین اموال فرهنگی میراث فرهنگی بشریت" توصیف کرده و در سال ۱۹۸۵ آن را یک مکان میراث جهانی اعلان کرد.

معاهده فرهنگی همچنین در مورد تقسیم منابع در بین موزه ها و کتابخانه های منطقه گفتگو می کند. اتحادیه همچنین تلاش می کند تا موزه ها را تأسیس کرده و به عرب ها جهت حفظ آثار تاریخی آموزش دهد. برای مثال، در سال ۲۰۰۲، اتحادیه کمک کرد تا یک کارگاه طولانی یک ماهه را سرپرستی نماید، که ۲۰ جوان را از نه کشور به مرکز "میراث و فرهنگ ال مجید جوما" در دوی آورد تا هنر بازسازی نسخه خطی را بیاموزند. آنها هنر صحافی کردن کتاب های اسلامی را نیز فراگرفتند.

مرکز تخصصی دیگر مؤسسه مطالعات عالی عرب در قاهره است که در سال ۱۹۵۳ برای آموزش به عرب ها در زمینه حقوق، تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی تأسیس شد. این مؤسسه نشریات زیادی را در این

موضوعات منتشر می کند. مؤسسات دیگر از این قبیل عبارتند از: فرهنگستان تکنولوژی و علوم عرب^۱؛ مؤسسه مطالعات عرب؛ و فرهنگستان موسیقی بغداد. سازمان عالی ترجمه عرب نیز وجود دارد که مسئول ترجمه کتاب‌های مهم کلاسیک و مدرن به زبان عربی است برای اینکه به عرب‌ها کمک کند با دیدی وسیع‌تر جهان را بشناسند. فرض بر این است که این مؤسسه ترجمه کتاب‌های مهم عربی به زبان‌های دیگر را به منظور ارتقاء درک از عرب‌ها در بقیه نقاط جهان، تسهیل نماید. همگام با این هدف، در سال ۱۹۹۹، سازمان آموزشی، فرهنگی و علمی اتحادیه عرب (AIECSO)^۲ مجموعه‌ای از ۱۰۰ نشریه عربی را در اختیار کتابخانه مؤسسه آسیایی جمهوری چکسلواکی^۳ قرار داد.^۴

"السکو" که در سال ۱۹۶۷ در تونس تأسیس شده از اجزاء اصلی اتحادیه است و مسائل آموزشی و فرهنگی را بررسی می کند. این نهاد میزبان کنفرانس‌های ویژه در زمینه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی است که کارشناسان را جهت تبادل عقاید و مذاکره بر سر مشکلات رایج، گرد هم می آورد. اغلب اوقات آنچه که از این نشست‌ها استخراج می‌شود یک انجمن حرفه‌ای منطقه‌ای است که سپس برنامه‌ای را به منظور گسترش مقاصدی که در کنفرانس شکل گرفته است، تنظیم می کند. اتحادیه در طول ۲۰ سال اولیه شکل‌گیری اش، شش کنفرانس را در زمینه آموزش، چهار کنفرانس باستان‌شناسی، چهار کنفرانس معلمین و چندین کنفرانس هر کدام مربوط به نویسندگان، ژورنالیست‌ها، پزشکان و حقوق دانان را، اداره کرد.^۵

روش دیگر کمک "السکو" به حفظ میراث منطقه، از طریق متحد کردن برنامه مکان‌های میراث فرهنگی جهانی سازمان یونسکو^۶ است. آنها به اتفاق هم تلاش می کنند تا این مکان‌ها را حفاظت و مرمت نمایند. این همکاری منجر به معرفی ۵۵ مکان در جهان عرب به عنوان

1. Arab Academy for Science & Technology

2. Arab League Educational, Cultural and Scientific Organization (ALECSO)

3. Oriental Institute of the Czech Republic

4. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

سیاست‌های میراث جهانی (جدای از ۸۵۳ سایت در سرتاسر جهان) شد. مراکش به تنهایی ۸ سایت دارد.

ارتقاء تبادل فرهنگی

معاهده فرهنگی همچنین اتحادیه را به ارتقاء تبادلات فرهنگی در میان مردم منطقه متعهد می کند، در نتیجه آنها می توانند دید وسیع‌تری را در مورد اینکه عرب بودن به چه معنا است، کسب کنند. این برنامه دربرگیرنده مبادله مدرسین و دانش آموزان و همچنین مبادله امور ورزشی و پیشاهنگی است.



سازمان نهضت پیشاهنگی جهان بیش از ۲۰ میلیون عضو دارد که در برگیرنده پسران پیشاهنگ، دختران پیشاهنگ و پیشکسوتان بزرگسال در ۱۱۶ کشور می باشد. در لبنان که پسران پیشاهنگ در حال اجرا کردن تمریناتی قبل از سفر یک روزه هستند، بیش از ۸۰،۰۰۰ پیشاهنگ و مربی در ۲۰ شرکت متفاوت پیشاهنگی دارند.

در سال ۱۹۵۳، اتحادیه نخستین بازی‌های پان عرب را در اسکندریه مصر برگزار کرد. اگرچه در ابتدا آنها برنامه ریزی کرده بودند که این بازی‌ها هر چهار سال یک بار صورت گیرد، اما گاهی اوقات به دلایل

سیاسی مجبور می شدند، بازی‌ها را عقب بیاندازند. در ۴۰ سال آخر، این بازی‌ها منظم‌تر برگزار شده‌اند. بازی‌های پان عرب، ورزشکاران مرد و زن را گردهم آورد تا در مسابقات دوستانه با هم رقابت کنند. در نوامبر ۲۰۰۷، ۱۱ بازی در مصر برگزار شد. به طور مشخص از بین ۳۲ مسابقه مربوط به مردان و ۲۴ مسابقه مربوط به زنان، ورزش‌های دو و میدانی، فوتبال، بسکتبال، هندبال، والیبال، واترپولو، پرش با اسب، تیراندازی، کاراته و ژیمناستیک بودند. در بازی‌های ۲۰۰۷، در حدود ۷۰۰۰ ورزشکار از همه کشورهای اتحادیه شرکت داشتند. برنامه‌ریزی شده که بازی‌های بعدی در سال ۲۰۱۱ در لبنان برگزار شود. اتحادیه همچنین برنامه‌های آموزشی را برای مربیان در سرتاسر منطقه اجرا می‌کند.

اتحادیه پیشرفت جوانان عرب را با تشویق به ایجاد سازمان پسران و دختران پیشاهنگ ارتقاء داده است. از زمانی که در سال ۱۹۰۷ پیشاهنگ شدن برای پسرها در انگلیس آغاز شد، آن اقدام یک سازمان جهانی را توسعه داده که در سال ۲۰۰۸، ۱۵۵ سازمان ملی پیشاهنگان پسر و ۱۴۴ سازمان ملی پیشاهنگان دختر داشت. در مجموع آنها، بیش از ۲۰ میلیون نفر عضو جوان دارند. در سال ۲۰۰۸، همه اعضای اتحادیه (به جز جیبوتی، سومالی و اریتره، همراه با سرزمین‌های اشغالی) سازمان‌های جوانان پیشاهنگ پسر و ۱۲ سازمان پیشاهنگ دختر داشتند. فعالیت‌های هر دو گروه با اداره منطقه‌ای پیشاهنگی عرب در مصر یکی از شش اداره منطقه‌ای سازمان جهانی نهضت پیشاهنگی هماهنگ می شدند.

علاوه بر فعالیت‌های سنتی همچون، اردو زدن، مهارت‌های بقاء بیرونی و پیشرفت رهبری، امروزه پیشاهنگ شدن جوانان را تشویق به فعالیت در زمینه بهداشتی، پیشرفت اجتماعی، اقدام در خصوص صلح، کار توأم با استراحت، حقوق بشر و غیره می‌کند.^{۵۶} پیشاهنگ شدن همچنین فرصتی را برای جوانان برای مسافرت به انجمن‌های بین‌المللی جوانان فراهم می‌کند. در هفتمین انجمن فرامنطقه‌ای که در سال ۲۰۰۶ در تونس برگزار شد، سازمان پسران پیشاهنگ از اروپا و MENA در مورد غلبه بر تعصب و گسترش صلح با تشکیل مشارکت‌های که در پروژه‌های مشترک همچون "تجدید حیات سیمرغ"^۱. پیشاهنگان لبنانی

1. Rebirth of the Phoenix

این را برپا می‌کنند تا روشی را برای پیشاهنگان دیگر، فراهم کند تا به آنها در احیای مجدد کشورشان پس از جنگ کمک نمایند. آن دربرگیرنده جوانان سرتا سر جهان در حلقه‌ای از اتحاد می‌باشد تا منابع مالی و داوطلبانه را به منظور بازسازی زیربنای، مبارزه جهت برطرف کردن مشکلات زیست‌محیطی و بهداشتی و همچنین جهت برنامه‌های آموزشی برای خانواده‌ها، کودکان و مردم مجروح تجهیز نماید.^{۵۷}

فصل ۸ کودکان و اتحادیه عرب

اتحادیه با اتخاذ روش‌های گوناگون در صدد بهبود زندگی کودکان می‌باشد. علاوه بر حمایت از موضوعات ورزشی و پیشاهنگی که در فصل قبلی بحث شده بود، اتحادیه تلاش می‌کند تحصیل کودکان را ارتقاء داده همچنین بهداشت و حقوق کودکان را توسعه بخشد. اتحادیه حتی درگیر حمایت از توسعه یک عروسک عربی نیز شده است!

ارتقاء تحصیلی

معاهده فرهنگی این موضوع را مخاطب قرار می‌دهد که اتحادیه چگونه می‌تواند در زمینه آموزش و پرورش اقدام نماید. اتحادیه همه کشورهای عضو را مجبور به استفاده از برنامه‌های درسی مشابه، تربیت معلمان با متدهای مشابه و اعطای نمونه‌های مشابهی از درجه‌های فارغ التحصیلی می‌کند. این استاندارد سازی طراحی شده تا مبادله معلم و دانش آموز را آسان تر کرده و به مردمی که در یک کشور فارغ التحصیل می‌شوند، اجازه کار در کشور دیگر داده شود.

راه حل عرب‌ها برای باربی

دخترها در همه جا دوست دارند با باربی، معروف ترین عروسک جهان، بازی کنند. هرچند که باربی برای همه نیست. باربی نه تنها لباس کوتاهی بر تن دارد، بلکه همچنین یک دوست پسر داشته و شامپاین می نوشد.

از نظر بسیاری از پدران عرب، این بدین معنی است که باربی مدل خوبی برای دخترانشان نیست. هر چند تا این اواخر، پدران عرب عروسک دیگری برای ارائه به دخترانشان نداشتند. این روند وجود داشت تا اینکه دکتر البا ابراهیم^۲ یک کارمند در دیارتمان کودکان اتحادیه

عرب، در سال ۱۹۹۹ عروسک لیلا را به سفارش بچه ایی که در جشن بچه اتحادیه عرب در سال ۱۹۹۸ شرکت کرده بود، ساخت.

عروسک لیلا یک برادر به نام دارا و یک دوست صمیمی به نام سارا دارد. بنا به عقیده دکتر ابراهیم، لیلا "بیانگر دختر عرب" است. او موی مشکی مجعد و چشمان مشکی داشته و "در یک دامن کوتاه منسوخ نخواهد شد". لیلا ترجیح می دهد زندگی اش را با برادر و بهترین دوستش سپری کند تا با یک دوست پسر.



1. Barbie
2. Alba Ibrahiem

حکومت‌های عربی پول زیادی را به منظور پشتیبانی از این عروسک اختصاص دادند و اتحادیه نیز، عروسک سازان عرب را مجبور به ساخت لیلا می‌کند. اتحادیه در قاهره ساخته شده و در حدود ۱۰ دلار به فروش می‌رسد. از زمان ساخت لیلا، دیگر تولیدکنندگان عروسک، شروع به ساخت عروسک‌هایی کردند که بیشتر مناسب فرهنگ عربی است. یک نمونه معروف فولاً^۱ است که به همراه لوازمی همچون چتر، دوچرخه، دوربین و صندلی‌های قابل باد کردن فروخته می‌شود. این عروسک به عنوان سمبلی از یک دختر مسلمان سنتی طراحی شده است. بیش از ۱/۳ میلیون عروسک فولاً فروخته شده است.

هدف دیگر معاهده فرهنگی، توسعه برنامه متمرکز در زمینه تاریخ، جغرافیا و ادبیات به منظور تعویض کتابهای درسی دوران مستعمراتی است. تحت برنامه گذشته، به دانش آموزان عربی عمدتاً تاریخ و وقایعی آموزش داده می‌شد که متأثر از کشورهای اروپایی بوده و آنها با یک دیدگاه غربی در مورد این وقایع می‌آموختند. امروزه به دانش آموزان در مورد وقایعی که برای پیشرفت جهان عرب مهمتر هستند، تدریس می‌شود و این وقایع از نقطه نظر عربی توضیح داده می‌شود.

اتحادیه از سال ۱۹۵۰ اطلاعاتی را در مورد سیستم‌های آموزشی منطقه، جهت دستیابی به اطلاعات لازم برای تطابق با اهداف آموزشی در معاهده فرهنگی، منتشر کرده است. از اواخر دهه ۱۹۸۰، ALECSO با UNICEF در زمینه این مطالعات فعالیت می‌کند.

جریان ارزیابی تحصیلی

دو روش مهم برای ارزیابی اینکه چگونه یک کشور (یا منطقه) در زمینه تحصیلی به درستی فعالیت می‌کند، وجود دارد. یک روش این است که مشاهده گردد چند درصد از مردم توانایی خواندن دارند. این نرخ با سواد نامیده می‌شود. در جهان عرب، نرخ باسوادی مردم بین

سن ۱۵ سالگی و ۲۴ سالگی از ۴۵ درصد در سال ۱۹۷۰ تا ۷۸ درصد در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزایش یافته است. این یکی از بالاترین نرخ‌های توسعه در جهان است.

روش دیگر برای ارزیابی تحصیلی در نظر گرفتن درصد بچه‌هایی که به مدرسه می‌روند می‌باشد. کشورهای عربی از زمان کسب استقلال به سختی تلاش کرده‌اند تا تحصیل عمومی رایگان یا تقریباً رایگان را توسعه دهند و این نتایج خوبی را در برداشته است. در سال ۱۹۹۰، ۷۸ درصد از بچه‌های منطقه مدرسه می‌رفتند و تا سال ۲۰۰۴ که این تعداد، تا ۸۸ درصد رشد داشت (اگرچه یک نرخ رو به کاهشی در بین پسرها وجود دارد).^{۵۸} حتی با این پیشرفت، در سال ۲۰۰۶، بیش از ۱۰ میلیون نفر خصوصاً در مصر، عراق، مراکش و سودان به مدرسه نمی‌رفتند. کشورهای دیگر در این زمینه بهتر عمل می‌کنند، به‌خصوص تونس، جایی که از ۱۰۰ تا بچه، ۹۹ نفر به مدرسه می‌روند.

بچه‌های عرب به‌طور سنتی دوره پیش دبستانی را طی نمی‌کنند، به خاطر اینکه بیشتر خانواده‌ها یک بزرگسالی در خانه در طول روز دارند که آنها را نگهداری کند. در سال ۲۰۰۶، فقط در حدود ۱۶ درصد (یا یک در شش) از بچه‌های عرب در مدرسه حضور داشتند. اما این روند در حال رشد است، چون بیشتر زنان بیرون از خانه کار می‌کنند.

ساختار تدریس

در همه کشورهای عربی، تحصیل در دوره دبستان حدود شش سال طول می‌کشد. سپس دانش آموزان وارد دبیرستان می‌شوند، که این دوره به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول دبیرستان تا سه سال طول می‌کشد. در طول این مرحله، دانش آموزان، آموزش اصلی را که از ابتدائی شروع کرده‌اند اما با واحدهای کمی اختصاصی‌تر، به پایان می‌رسانند.

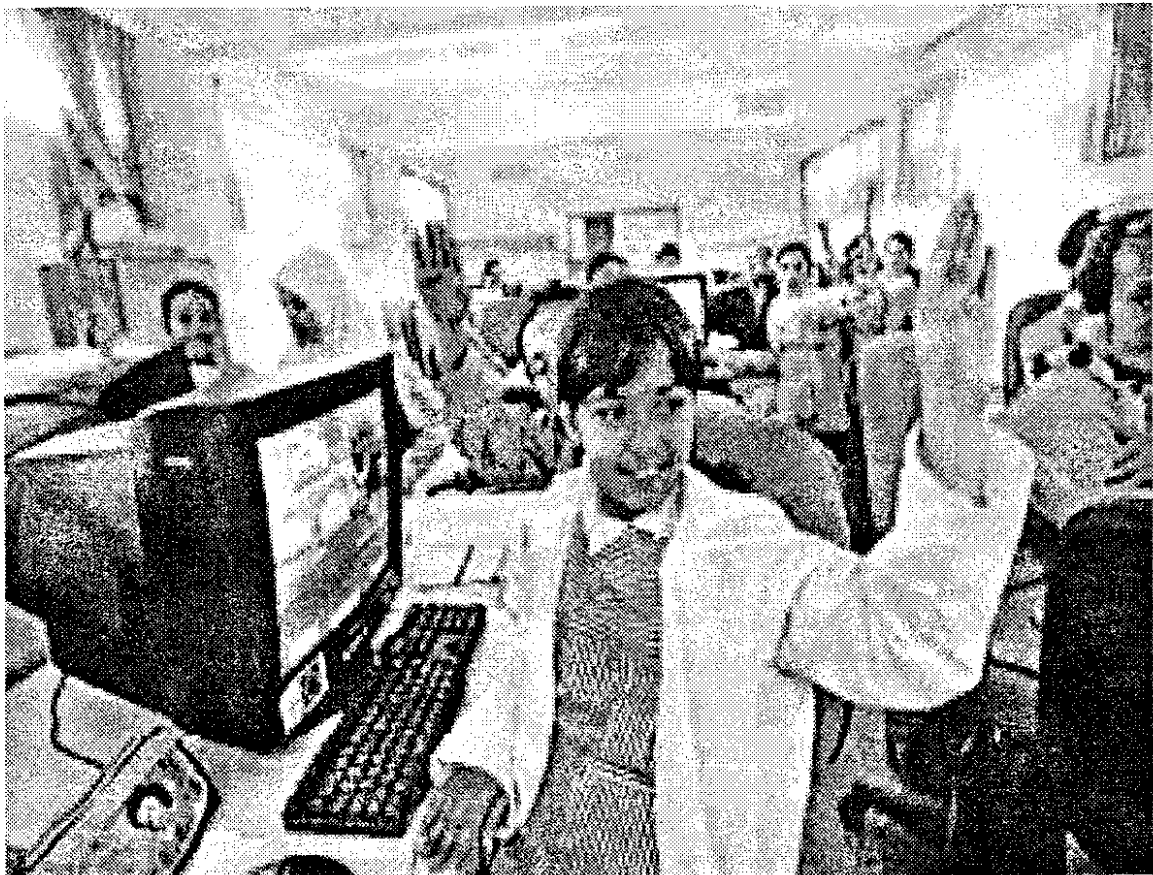
دانش آموزان به‌طور معمول، دومین مرحله دبیرستان را وقتی که ۱۵ یا ۱۶ ساله هستند، شروع می‌کنند. در طول این سه سال، دانش

آموزان هم در زمینه مطالعات عمومی و فنی و هم در زمینه مطالعات حرفه ای تخصص پیدا می کنند. دانش آموزان بایستی مطالعات فنی یا عمومی را کامل کنند تا بتوانند وارد دانشگاه شوند. برنامه آموزش حرفه ای برای دانش آموزانی است که می خواهند تجاربی همچون لوله کشی را یاد بگیرند. در حدود ۹۵ درصد از دانش آموزان برنامه تحصیلی عمومی را می گذرانند. با این وجود فقط ۶۰ درصد از همه دانش آموزان در منطقه به قسمت دوم دبیرستان می روند اگرچه درصدها در هر کشور بسیار متفاوت است. در جیبوتی فقط در حدود ۱۵ درصد وارد دوره دوم دبیرستان می شوند، در حالی که در بحرین ۱۰۰ درصد از دانش آموزان وارد این مرحله می شوند.^{۵۹}

تحصیل در قرن ۲۱

مطالعات صورت گرفته در زمینه تحصیل توسط "یونسکو" و "الاسکو" فقط این را محاسبه نمی کند که چه تعدادی از دانش آموزان در حال تحصیل هستند - آنها همچنین اشاره می کنند که تحصیل در جامعه عرب چگونه بهبود یافته است. گزارشات اخیر ۱۰ مورد تغییر را که بایستی جهت ایجاد تحصیل بهتر و سودمندتر برای همه بچه ها صورت گیرد، مشخص کرده اند. در صورتیکه منطقه عرب در صدد دستیابی به هدف توسعه هزاره سازمان ملل در خصوص فراهم کردن فرصت آموزش ابتدایی برای همه بچه ها تا سال ۲۰۱۵ است، برای شروع، بایستی مدارس بیشتری ساخته شده و بیش از ۴۵۰,۰۰۰ معلم بیشتر فوراً آموزش ببینند. فقدان معلمان زن خصوصاً در مناطق روستایی وجود داشته و این دختران را از شرکت در کلاس درس و اتمام مدرسه دلسرد می سازد. به منظور استخدام معلمان اضافی، بایستی حقوق افزایش یابد، در نتیجه مردم بیشتری تمایل به معلم شدن خواهند داشت. گزارشات اخیر همچنین توصیه می کنند که معلمان جهت تدریس روش هایی را آموزش ببینند که دانش آموزان را تشویق به آموختن نمایند. به مراکز منطقه ای، بایستی منابع بیشتری اختصاص یابد، تا آنها بتوانند این آموزش ها را در اختیار معلمان قرار داده، و به مدارس به شیوه های دیگر کمک کنند. آنچه که آموزش داده می شود (برنامه تحصیلی) همچنین نیاز

به تغییر و به روز شدن دارند تا حقوق بشر و موضوعات دیگر را دربرگیرند. توصیه های دیگر، کمک به پیشرفت تحصیلی این حکومت ها را مورد اهمیت قرار داده است. دو پیشنهاد آخر یکی مربوط به حذف کردن هزینه های تحصیل در مدرسه است، برای اینکه بچه های فقیر بتوانند در مدرسه به طور مجانی حضور یابند و دیگری مربوط به بهبود سیستم حمل و نقل است تا بچه ها بتوانند به آسانی به مدرسه بروند.



مدرسه ابتدایی ال - شاتی ۱ در اردوگاه ال - شاتی پناهندگان غزه در سرزمین های اشغالی، کامپیوترها و شبکه بی سیمی را که در همه مدارس وصل می شود، نصب کرده و تکنولوژی اطلاعات را به عنوان یک موضوع جدید معرفی کرده است. در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۸، بیل گیتس ۲ رئیس مایکروسافت، با اعتراف به نقش حساسی که تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات در ایجاد یک اقتصاد شکوفا می کند، از یک همکاری با مؤسسه محمد بن رشید جهت ارتقاء ایجاد علم و تحقیق در جهان عرب خبر داد

1. Al - Shati
2. Bill Gatet

دانشگاه‌ها در جهان عرب همچنین نیاز به اصلاح دارند. به منظور اینکه جوانان یاد بگیرند به صورت انتقادی فکر کنند، روش‌های آموزشی جدیدی بایستی معرفی شوند. مدارس به کامپیوترهای بیشتر و تکنولوژی اطلاعاتی دیگر نیاز دارند. آنها همچنین بایستی برای دانش آموزان آمادگی شغلی بیشتر و آموزش بیشتر در زمینه نوشتن و صحبت کردن به زبان انگلیسی را که زبان تجاری جهان است، فراهم کنند. ضرورت سرمایه گذاری بیشتر در زمینه تحقیقاتی نیز وجود دارد.^{۶۰} در سال ۲۰۰۱، ملتهای عربی با همدیگر فقط حدود ۰/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی شان را در زمینه تحقیق و توسعه صرف کردند که این به مراتب پایین تر از میانگین ۱/۴ درصدی جهانی است.^{۶۱}

یک پیشرفت تعجب‌برانگیز در مورد تحصیل در دانشگاه که با مساعدت "السکو" صورت می پذیرد، رشد استفاده از "آموزش از راه دور" می باشد. در این روش، دانش آموزان به ساختمان مدرسه جهت گرفتن کلاس‌هایشان نمی روند. بلکه آنها به دروس از طریق تلویزیون، رادیو یا کامپیوتر گوش داده و با اساتیدشان از طریق ایمیل در تماس می‌باشند. این شیوه آموزشی در حال بهبود کیفیت و دستیابی به تحصیلات دانشگاهی خصوصاً برای زنان (که در شبه جزیره ۲ و مغرب با محدودیت‌های فرهنگی حضور در مدرسه در کنار مردان مواجه هستند) می‌باشد. این روش همچنین به جوانانی که نزدیک دانشگاه‌ها زندگی نمی‌کنند، کمک می‌کند.

بهداشت کودکان

علاوه بر تحصیل، مسأله مهم دیگری که بچه‌های عرب با آن روبه رو هستند، مسأله بهداشت می باشد. هر ساله، ۵۰۰،۰۰۰ هزار کودک در منطقه قبل از تولد می‌میرند. چهار میلیون کودک در مقابل سرخک واکسینه نشده‌اند. هفت میلیون بچه غذای کافی برای خوردن ندارند.

-
1. Distance learning
 2. Peninsula

چندین میلیون بچه نیز در منطقه وجود دارند که در مناطق جنگی زندگی می کنند. در حدود ۱۳ میلیون بچه وجود دارند که مجبور هستند کار کنند. بیش از نیمی از بچه هایی که کار می کنند به مدرسه نمی روند. روش های اصلی که اتحادیه در مورد مسائل جوانان به کار می گیرد، از طریق هیأت های متفاوتی است که به مسائل کودکان اختصاص داده شده است، همچون کمیسیون مشورتی و فنی کودکان عرب، اداره کل زنان و کودکان و مدیریت اتحادیه که به امور خانواده و کودکان اختصاص داده شده است. اتحادیه همچنین در مورد مسائل کودکان در نشست های سالانه بحث می کند.

اهداف هزاره و بچه های عرب

اتحادیه در نشست سال ۲۰۰۳ در بیروت، سند "قابلیت کودکان جهان عرب" ۱ را پذیرفت که از گزارش "قابلیت کودکان جهان" یونسف الگو برداری شده بود. گزارش یونسف به منظور تهیه پیشنهادی برای چگونگی دستیابی به اهداف توسعه هزاره سازمان ملل تا سال ۲۰۱۵ نوشته شده است. این اهداف در سال ۲۰۰۰ جهت کمک به کشورها با تأکید بر بدترین مشکلات جهانی شکل گرفت. این اهداف عبارتند از: (۱) از ریشه کنی فقر و قحطی شدید (۲) دستیابی به آموزش ابتدایی جامع (۳) ارتقاء برابری جنسیتی و اختیارات زنان (۴) کاهش مرگ و میر کودکان تا دو سوم (۵) بهبود سلامت مادران (۶) مبارزه با ویروس ایدز، مالاریا و مرض سل (۷) دستیابی به ثبات محیط زیستی و (۸) توسعه همکاری جهانی جهت پیشرفت. ^{۱۲} از اینرو، هر کشوری گزارشی را نوشته که در آن اهدافش را برای مطابقت با اهداف کلی و روش هایی که برای عملی کردن اهدافش استفاده خواهد کرد، گنجانده است. برای مثال، در جهان عرب "کاهش مرگ و میر کودکان تا دو سوم" به معنی متوقف کردن مرگ بچه هایی است که قبل از پنج ماهگی می میرند، از حدود ۸ تا بچه از هر ۱۰۰ بچه (همانطوری که در سال ۱۹۹۰ یک مشکل بود) تا کمتر از ۳ بچه از هر ۱۰۰ بچه در سال ۲۰۱۵. روش های

اصلی که آنها برای این کار پیشنهاد کردند، این بود که، تعداد زنانی که در دوران بارداری یک پزشک آنها را ویزیت می کند، و همچنین استفاده از واکسن‌ها را زمانیکه که بچه ها متولد می شوند، افزایش دهند.

برخی روش‌های دیگر که در آن کشورهای عضو اتحادیه عرب تلاش می کنند تا اهداف مرتبط به کودک را با اهداف هزاره سازگار کنند، توسط کشور قطر شرح داده شده است، که یک برنامه "فرهنگ حقوق کودکان" را در مدارسش گسترش داده که به دانش آموزان از طریق آن حقوقی را که آنها تحت کنوانسیون حقوق کودکان دارند و چگونگی ارتباط این حقوق با حقوق داده شده به کودکان در دین اسلام، آموزش داده می شود. به کودکان همچنین توسط کشور سوریه خاطرنشان شد که در سال ۲۰۰۳ "فضاهای دوستانه ای" در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی بر پا می‌شود تا نوجوانان بتوانند در مکانی امن زندگی کنند.^{۶۳}

اتحادیه همچنین اجتماعات عمومی جوانان را برای کودکان در سرتاسر منطقه برگزار می کند. این اجتماعات دربرگیرنده فعالیت‌های فرهنگی به منظور گسترش ارزش‌ها و هویت عربی می باشد. در این نشست‌ها، بچه‌ها در مورد مشکلاتی که جوانان با آن مواجه هستند، بحث می کنند. برای مثال، در اجتماعی که در امان اردن در سال ۲۰۰۰ برگزار شد، ۱۰۰ بچه از ۱۶ کشور، به اتفاق هم "لزوم اقدام" را با درخواست آموزش بهتر و درخواست رسانه‌های گروهی برای انتشار تصاویر بهتری از جوانان مطرح کردند. سرانجام اتحادیه مسئول کنفرانس‌هایی است که متمرکز بر کودکان است، و در آن گزارشاتی را جهت بحث پیرامون چگونگی حل مشکلاتی که جوانان با آن روبه رو هستند جمع آوری می کند. بنابراین، اتحادیه نه تنها با حفظ فرهنگ گذشته بلکه همچنین با ارتقاء نیازهای جوانان منطقه، به منطقه جهت حفظ و ارتقاء فرهنگش کمک می کند.

فصل ۹ ارزیابی تأثیر اتحادیه

اغلب اوقات مردم می پرسند که آیا اتحادیه کشورهای عرب یک سازمان منطقه‌ای تأثیر گذار است یا نه؟. برای پاسخ به این سؤال، مفید خواهد بود در مورد اینکه یک سازمان چقدر قدرت دارد و آن قدرت چگونه ترتیب داده شده است، اندیشید. سازمان‌های متمرکز که قدرتش‌ان همه در یک مرکز واقع شده، می توانند به سرعت و به طور قطعی عمل نمایند، به همین دلیل، چنین سازمان‌هایی به آسانی می توانند یک صورت جلسه را عملیاتی نمایند. ناتوانی در فعالیت سریع و قطعی، دلیل عمده‌ای است که ایالات متحده اساسنامه اولیه کنفدراسیون را با قانون اساسی جابه‌جا کرده است. به‌طوریکه در یک کنفدراسیون ۱۳ ایالت اصلی آمریکا با همدیگر به عنوان یک کنگره فعالیت می کردند، اما هر کدام "حاکمیت، آزادی و استقلال" خودشان را حفظ می کردند، به خاطر اینکه قدرتی مافوق این مستعمره‌ها وجود نداشت. برای مثال کنگره فقط وقتی می توانست فعالیت کند که ۹ تا از ۱۳ ایالت موافق بودند.

اتحادیه عرب سازمانی است که مثل یک کنفدراسیون عمل می کند که در آن بالاترین هیأت، شورا است و در شورا هر کشور عضو مستقل، یک رأی دارد. آراء شورای اتحادیه حتی از آراء کنگره آمریکا محکم تر است، برای اینکه در آن اتفاق آراء جهت فعالیت در مورد همه موضوعات مهم لازم است. این معیار بسیار محکم به این معنی است که

در بسیاری از مناطق، با توجه به همه تفاوت‌ها بین اعضا، اتحادیه به سادگی نمی‌تواند عمل کند. عده‌ای با توجه به نیازهای واقعی منطقه بحث می‌کنند که این سازمانی غیر مؤثر است. زمانی که به اتحادیه مجمع های جدید اضافه شده بود، این نهاد یک قانون اکثریت آراء کم نفوذتری را پذیرفت و از این طریق اتحادیه گام‌های ضعیفی را برای ایجاد یک سیستم با قابلیت فعالیت بیشتر برمی‌دارد. هرچند، کشورهای عضو همانند سال ۲۰۰۸، پیشنهادات دبیر کل فعلی را راجع به اینکه شورا قانون رأی‌گیری‌اش را نسبت به یک اکثریت محض تخفیف دهد، نپذیرفتند.

روش دیگر برای فکر کردن در مورد اینکه آیا یک سازمان موفق است، این است که بررسی شود که آیا آن سازمان می‌تواند به اهداف اصلی‌اش دست یابد یا نه. در مورد اتحادیه، اهداف اصلی‌اش جلوگیری از سلطه خارجی و ارتقاء قدرت، امنیت، شکوفایی و فرهنگ عربی است. کارایی اتحادیه در مورد مسائل امنیتی خیلی چشمگیر نبوده است. به این دلیل، اتحادیه "یک ببر کم دندان" نامیده شده است. در منازعه منطقه‌ای ۲۰۰۶ که مسئولیت کنترل آن با بنیاد قطر بود، اتحادیه مورد نقد یک کاندیدای ریاست جمهوری لبنان قرار گرفت. این کاندیدا نظرات بسیاری از اعراب را در مورد اینکه اتحادیه سازمانی ناکارآمد، مانع تولید و یک سازمان جعلی و فاسد (از نظر رشوه خواری) است، منعکس کرد. در پایان منازعه، ۶۰ درصد از حضار به نفع توقف اتحادیه رأی دادند. با این استدلال که این نهاد موفق به حمایت از حقوق بشر نیست و نمی‌تواند بی‌مهابا بر علیه ظلم و ستیز صحبت کند. هر چند که در این واقعه، یک پرسنل عضو اتحادیه دلیل آورد که اتحادیه نمی‌تواند به خاطر اینکه دولت‌های عضو، خودشان را اصلاح نمی‌کنند، مورد سرزنش قرار گیرد.^{۶۴}

عده‌ای دیگر با این استدلال از اتحادیه دفاع می‌کردند که فقدان موفقیت اتحادیه در بسیاری از حوزه‌ها در نتیجه مشکلاتی است که اتحادیه با آن مواجه است از جمله، درگیری اعراب - اسرائیل،

کشورهایی که حکومتشان در حال سقوط است (معروف به دولت‌های ورشکسته)، و مداخله مداوم کشورهای قدرتمند خارجی، ابتدا در دوران جنگ سرد و سپس به خاطر اهمیت نفت و اخیراً به خاطر جنگ بر علیه تروریسم.

از عمرو موسی، دبیر کل اتحادیه عرب، در مصاحبه ای در سال ۲۰۰۳ پرسیده شد که آیا او فکر می‌کند که اتحادیه باعث عقب افتادگی عرب‌ها شده است؟ او پاسخ داد، "یک احساسی از این سؤال وجود دارد ... احساسی که اتحادیه به درستی به وظیفه‌اش عمل نکرده است. ما در صدد احیای مجدد اتحادیه عرب هستیم." وقتی پرسیده شد که او چگونه این کار را انجام می‌دهد، او پاسخ داد، "با اقدام در زمینه مسائل اجتماعی، اقتصادی و فنی. با فعالیت در زمینه مسائل آموزشی، بهداشتی و مسائل دیگر".^{۶۰} به عبارت دیگر، با فعالیت در مورد مسائلی غیر از مسائل سیاسی.

اتحادیه نقش مهمی را در برانگیختن نگرانی‌های عرب نسبت به کشورهای دیگر در سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای ایفاء می‌کند. اتحادیه همچنین گام‌هایی را در تجارت منطقه‌ای و در همکاری با مناطق اقتصادی دیگر بر می‌دارد. در نشست ۲۰۰۶، سران عرب با مشارکت نزدیکتر در مورد تحقیق و افزایش بودجه به منظور پیشرفت علم و تکنولوژی موافقت کردند. اتحادیه در تلاش برای ایجاد استانداردها و برنامه‌های تحصیلی در سرتاسر منطقه است و در حال تسهیل کردن راه‌های تربیت معلم است. اتحادیه همچنین در زمینه حفاظت فرهنگی فعالیت می‌کند. حتی در این موارد، هنوز این نگرانی وجود دارد که اتحادیه مذاکرات طولانی داشته ولی در عمل قاصر بوده است، برای اینکه در بسیاری از موارد این مبهم است که آیا مقاصد پسندیده موجود در گزارشات منتج شده از کنفرانس‌های متعدد اتحادیه، می‌تواند به صورت فعالیت‌های محسوسی تبدیل شود یا نه؟

به طور خلاصه، اگرچه اتحادیه عرب مشکلات خاص خودش را دارد، بعید است که منطقه بتواند بدون آن فعالیت کند. همانطوری که

گاهی اوقات در مورد سازمان‌های دیگر، همچون سازمان ملل، گفته می‌شود. در صورتیکه اتحادیه عرب وجود نداشت، این سازمان بایستی ایجاد می‌شد، برای اینکه مناطقی که اتحادیه در آن فعالیت می‌کند آنقدر مهم هستند که نمی‌توانند نادیده گرفته شوند و آنقدر گسترده هستند که نمی‌توانند با حکومت‌های مستقل منطقه اداره شوند.



شرح وقایع

- ۱۹۱۳ تشکیل نخستین جلسه کنگره عرب در پاریس به منظور بررسی درخواست استقلال اعراب از سلطه امپراطوری عثمانی
- ۱۹۱۴ ورود امپراطوری عثمانی به جنگ جهانی اول به حمایت از کشور آلمان
- ۱۹۱۵ ارسال پروتکل دمشق برای حسین از جانب رهبران ناسیونالیسم عرب به منظور حمایت از عقایدش برای یک قیام عربی بر علیه امپراطوری عثمانی
- ۱۹۱۵-۱۹۱۶ مکاتبات حسین - مک ماهان
- ۱۹۱۶ امضای موافقت نامه سایکس - پیکو بین فرانسه و بریتانیای کبیر: قیام عرب ها بر علیه آغاز حکمرانی عثمانی
- ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور به حمایت از ایجاد دولت اسرائیل
- ۱۹۲۲ پایان امپراطوری عثمانی و آغاز سیستم قیومیت (که تا سال ۱۹۴۸ به طول انجامید)
- ۱۹۳۲ وارد شدن حزب نازی به قدرت در آلمان
- ۱۹۳۶ قیام فلسطین (تا سال ۱۹۳۹ به طول انجامید)
- ۱۹۳۹ اجلاس دور اروگوئه در لندن جهت تعیین سرنوشت فلسطین
- ۱۹۴۱ اعلام حمایت کشور بریتانیا از اتحاد عربی بزرگتر
- ۱۹۴۳ تکرار التزام به حمایت از اتحاد عربی توسط بریتانیای کبیر
- ۱۹۴۳ حمایت ایالات متحده از ایده یک سازمان عربی
- ۱۹۴۴ تصریح دوباره ایالات متحده راجع به حمایتش از شکل گیری یک سازمان عربی
- دیدار رهبران عراق، اردن انتقالی، عربستان سعودی، سوریه، لبنان و یمن در اسکندریه مصر جهت بحث پیرامون شکل گیری یک سازمان عربی.
- صدور پروتکل اسکندریه

۱۹۴۵ امضای منشور کشورهای اتحادیه عرب توسط رهبران عرب در کنفرانس پان عربیسم و تأسیس اتحادیه عرب

؛ تأسیس سازمان ملل؛

آغاز تحریم کالاهای اسرائیلی توسط اتحادیه عرب که تا سال ۱۹۹۵ به طول انجامید؛

۱۹۴۶ امضای موافقت‌نامه فرهنگی اتحادیه عرب؛

۱۹۴۸ ایجاد دولت اسرائیل؛

۱۹۴۸ اعلام جنگ کشورهای عربی بر علیه اسرائیل؛

۱۹۴۹ پیمان همکاری اقتصادی و دفاعی مشترک؛

۱۹۵۰ شکل‌گیری شورای دفاع مشترک اتحادیه عرب؛

۱۹۵۳ تأسیس شورای اقتصادی و اجتماعی

۱۹۵۶ آغاز بحران (کانال) سوئز؛

۱۹۵۷ شکل‌گیری شورای اتحادیه اقتصادی عرب

۱۹۵۹ برپایی بانک توسعه عرب (معروف به سازمان مالی عرب)

۱۹۶۵ تأسیس بازار مشترک عرب؛

۱۹۶۷ درگیری در جنگ شش روزه اسرائیل و همسایگان عرب شامل

مصر، اردن، سوریه با همکاری سربازان و تسلیحات اعزام شده به قوای

نظامی اعراب توسط عراق، عربستان سعودی، کویت و الجزایر؛

شکل‌گیری سازمان آموزشی، فرهنگی و علمی؛ در اتحادیه عرب

۱۹۷۳ جنگ یوم کیپور؛ یا جنگ ۶ روزه

به رسمیت شناختن "ساف" توسط اتحادیه عرب به عنوان تنها

نماینده قانونی مردم فلسطین

۱۹۸۰ اخراج مصر از اتحادیه عرب به خاطر امضاء موافقت‌نامه صلح

جداگانه با اسرائیل؛

شروع به کار استراتژی فعالیت اقتصادی مشترک عرب؛

۱۹۸۱ شکل‌گیری شورای اقتصادی کشورهای عرب خلیج فارس؛

معروف به شورای همکاری خلیج [فارس]

- ۱۹۸۲ حمله اسرائیل به لبنان؛
- ۱۹۹۳-۱۹۸۷ انتفاضه اول بین شهروندان فلسطین و نیروهای اسرائیل
- ۱۹۸۹ شکل‌گیری اتحادیه مغرب عربی؛
- شکل‌گیری شورای همکاری عرب؛
- ۱۹۹۰ تجاوز عراق به کویت و آغاز جنگ خلیج [فارس]؛
- اتحاد یمن شمالی و جنوبی؛
- ۲۰۰۱ انتخاب عمرو موسی به عنوان دبیر کل اتحادیه عرب؛
- ۲۰۰۳ حمله ایالات متحده به عراق و شروع جنگ عراق؛
- ۲۰۰۵ عملی کردن موافقت‌نامه "گفتا"؛
- ۲۰۰۷ شکل‌گیری پارلمان عرب؛

یادداشت‌ها

فصل دوم

1. M. F. Anabtawi, Arab Unity in Terms of Law. The Hague: Martinus Nijhoff, 1963, 41–42.
2. "The 1936 Riots," Jewish Virtual Library-The American-Israeli Cooperative Enterprise. October 11, 2007. Available online at:
<http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/riots36.html>.
3. Quoted in George E. Kirk, Middle East in the War. London: Oxford University Press, 1952, 334.
4. Nuri al-Sa'id, "Arab Independence and Unity, A Note on Arab Independence and Unity with Particular Reference to Palestine and Suggestions for a Final Solution," From Muhammad Khalil's The Arab States and the Arab League: A Documentary Record. Beirut: Khayats, No. 4 (1962), 9–12.
5. The Arab League, "The Alexandria Protocol." October 7, 1944.
6. Ibid.
7. Robert W. Macdonald, The League of Arab States: A Study in the Dynamics of Regional Organization. Princeton: Princeton University Press, 1965, 41.
8. Anabtawi, 64.
9. The Arab League, "The Charter of the Arab League," Article II. March 22, 1945.
10. Anabtawi, 41–42.

11. Michael C. Hudson, ed., Middle East Dilemma: The Politics and Economics of Arab Integration. New York: Columbia University Press, 1999, 25.

فصل سوم

12. "Arab League Summit Adopts 'Algiers Declaration,'" British Broadcasting Corporation. March 23, 2005.

13. "League of Arab States," The Middle East and North Africa 2005. 51st Edition. London and New York: Europa Publications, 2005, 1358–1363.

فصل چهارم

14. "The Balfour Declaration (1917)," Paul Briens and Mary Gallwey. Reading About the World. Volume 2, 3rd Edition. Harcourt Brace Custom Publishing, 1999.

15. Roy R. Andersen, Robert F. Seibert and Jon G. Wagner. Politics and Change in the Middle East: Source of Accommodation. 4th edition. Englewood Cliffs: Conflict and Prentice Hall, 1993, 84.

16. Andersen, 85.

17. Ibid., 74–75.

18. "World Wars: Genocide Under the Nazis," Persecution to <http://www.bbc.co.uk/Genocide>. Available online at http://www.bbc.co.uk/history/worldwars/genocide/radicalisation_01.shtml.

19. "Palestine Royal (Peel) Commission Report, July 1937," Reproduced as Document 4.2 in Charles D. Smith Palestine and the Arab-Israeli Conflict: A History with Documents, 4th Edition. New York: Bedford/St. Martin's, 2001, 158–162.

20. Macdonald, 86.

21. Anabtawi, 43–44.

22. Macdonald, 91–93.

23. Ibid., 87.

24. Mitchell Bard, "The Arab Boycott," Jewish Virtual Library, The American-Israeli Cooperative Enterprise, October 11, 2007. Available online at: http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/Arab_boycott.html.

25. Tim McGirk. "Soft Drink Fizz Goes Flat in Gaza," Time, December 13, 2007. Available online at <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1694477,00.html>.

26. Macdonald, 89.

27. Ibid., 119–120.

28. Anderson, 120–121.

29. Smith, 421.

30. Anderson, 130.

31. "Israeli Spokesman Says Saudi Plan Non-Starter," BBC Monitoring International Reports, March 29, 2002.

32. Sana Aftab Khan, "Gaza Border Closures Accompanied by Fears of Humanitarian Crisis," UN Chronicle On Line.

Available online at

http://www.un.org/Pubs/chronicle/2007/webArticles/080207_gazaborder.htm.

33. Anderson, 125.

فصل پنجم

34. Roger Owen, "Inter-Arab Economic Relations During the Twentieth Century: World Market vs. Regional Market?" Middle East Dilemma: The Politics and Economics of

Arab Integration, Michael C. Hudson, ed. New York: Columbia University Press, 1999, 219; and Macdonald, 193.

35. Ugo Fasano and Zubair Iqbal, GCC Countries: From Oil Dependence to Diversification. International Monetary Fund, 2003.

36. Yusif A. Sayigh, "Arab Economic Integration: The Poor Harvest of the 1980s," The Middle East Dilemma, 245.

37. Fasano and Iqbal, GCC Countries.

38. Sayigh, 243.

39. Ibid., 244.

40. The World Bank, World Development Indicators Database, September 14, 2007. Available online at

<http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/GNIPC.pdf>; The World Bank 2007 Economic Developments and Prospects: Job Creation in an Era of High Growth, the Middle East and North Africa Region, 2007.

Available online at

[http://siteresources.worldbank.org/INTMENA/Resources/EDP_2007_REPORT_Aug7.](http://siteresources.worldbank.org/INTMENA/Resources/EDP_2007_REPORT_Aug7.Pdf)

Pdf; and the CIA World Fact Book 2007. Available online at <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/>.

فصل ششم

41. "League of Arab States," 1360.

42. Sayigh, 239.

43. "Arab League Collapse Carries Steep Economic Price," The Middle East, May 2004, 29–31.

44. Ibid.

45. Sayigh, 246.

46. Ibid.

47. Delegation of the European Commission in Egypt, May 2006, "Regional integration Arrangements–Mediterranean region." Available online at http://www.delegy.ec.europa.eu/en/EU-Egypt_Trade_issues/Docs/Regional%20Integration%20Arrangements7.doc

48. "Egypt Minister Rashid to Champion Inter-Arab Trade as a Stepping Stone to Global Integration," Financial Times Information, May 18, 2006.

49. "Jordan GAFTA Absorbs 42.6% of Exports," Financial Times Information, August 10, 2006. Available online at the Global News Wire–Asia Africa Intelligence Wire, Infoprod. "Jordan GAFTA Controls 36.1% of Imports," Financial Times Information, August 10, 2006. Available online at the Global News Wire–Asia Africa Intelligence Wire, Infoprod.

50. Fasano and Iqbal.

51. Ibid.

فصل هفتم

52. UNESCO Institute for Statistics, "Arab States Regional Report." Montreal: UNESCO Institute for Statistics, 2002.

53. The World Bank, "2006 World Development Indicators." Washington, D.C.: The World Bank, 2006.

54. Academy of Sciences of the Czech Republic, "Oriental, Institute Annual Report 1999." Available online at <http://www.orient.cas.cz/ou/anual/OU%201999.htm>.

55. Macdonald, 174–178.

56. World Federation of Scouts. Available online at <http://world.scout.org/satw/links.shtml>; and <http://www.wagggsworld.org/en/about>.

57. World Federation of Scouts. Available online at http://www.scout.org/es/information_events/news/2006/euro_arab_meeting_united_towards_a_culture_of_peace.

58. The World Bank 2006, 42.

59. UNESCO Institute for Statistics, 40–44.

فصل هشتم

60. Ibid.

61. Arab Human Development Report 2002, “Arab Human Development Lags Behind,” The MENA Business Reports, July 3, 2002.

62. United Nations, “What are the Millennium Development Goals?” Available online at <http://www.un.org/millenniumgoals/>.

63. Ban-Ki Moon, “Children and the UN Millennium Development Goals: Progress Toward A World Fit for Children.” Available <http://www.unicef.org/worldfitonline> at [forchildren/files/Children_and_the_MDGs_Final_EN.pdf](http://www.unicef.org/worldfitonline/forchildren/files/Children_and_the_MDGs_Final_EN.pdf).

فصل نهم

64. “It is Time for the Arab League to Disband,” The Doha Debates of the Qatar Foundation.

65. “Interview: Amr Moussa, Arab League,” Ame Info. Available online at <http://www.ameinfo.com/news/Detailed/16708.html>.

